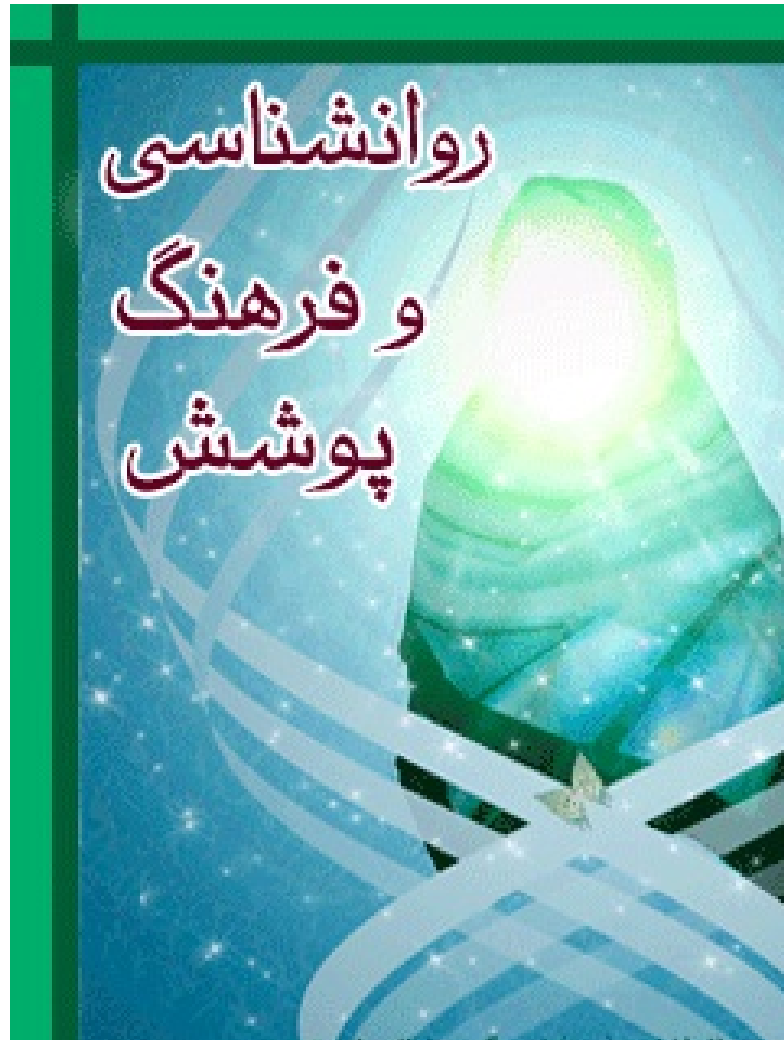


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روان‌شناسی و فرهنگ پوشش

نویسنده:

مجتبی میرغفوری

ناشر چاپی:

جهاد دانشگاهی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	روانشناسی و فرهنگ پوشش
۶	مشخصات کتاب
۶	پوشش های رنگی از منظر دین
۹	چه لباسی بپوشیم؟
۱۱	زیبایی پوشش
۱۴	جایگاه حجاب از دیدگاه روانشناسی
۱۷	رفتارشناسی پوشش اسلامی
۲۲	حجاب زنان ، طرحی برای پایداری عفاف آنان
۲۸	کارآمدی چادر و حجاب مشکی
۳۵	چگونه به حجاب علاقه مند شویم
۳۸	حجاب انتخاب تاریخی
۳۹	پوشش برتر از نگاه روانشناسان
۴۱	رابطه پوشش و نگاه

روانشناسی و فرهنگ پوشش

مشخصات کتاب

سرشناسه: میرغفوری، مجتبی، ۱۳۳۵ - عنوان و نام پدیدآور: روانشناسی و فرهنگ پوشش: (آرامش، آرایش، محبت با پوشش)/تالیف مجتبی میرغفوری. مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص.: مصور. شابک: ۲۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۴۰-۳۳-۲ وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۳] - ۱۷۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: حجاب. موضوع: پوشاک. موضوع: زنان -- مسائل اجتماعی و اخلاقی. موضوع: انحراف اجتماعی. رده بندی کنگره: ۱۷/۲۳۰/۸۶م/۹۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۷۹/۶۳۶ شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۲۰۸۱۱

پوشش های رنگی از منظر دین

پژوهش در بحث «زیبایی شناسی پوشش از منظر اسلام» یکی از بایسته های به حق دنیای دین پژوهی است که امید است دین پژوهان حوزوی و دانشگاهی ما در آینده، در مسیر آن گام نهند و در این عرصه به تولید و توسعه پردازند. مقاله زیر به گوشه ای از این جنبه مغفول و بایسته در عرصه دین شناسی انگشت می گذارد و در قلمرو آن دریچه ای می گشاید دین مبین اسلام، با توجه به آیات تکوینی خداوند در پهنه طبیعت و آیات تشریحی موجود در قرآن کریم، بهره گیری از پوشش های رنگی را جز در موارد ذیل مجاز دانسته است: ۱. پوشش های رنگینی که شعار و علامت دشمنان اسلام است. استفاده از این پوشش ها تا وقتی که ویژگی این گروه است، مجاز نیست. (۱) ۲. پوشش های رنگینی که موجب انگشت نما شدن فرد در نزد دیگران می شود (لباس شهرت). ۳. پوشش های رنگینی که اثر روحی نامطلوبی بر انسان یا اعمال عبادی او می گذارد. (۲) ۴. پوشش های رنگینی که برخلاف شؤونات اجتماعی اسلام و عرف مذهبی است. امام صادق(ع) خطاب به عبید بن زیاد فرمود: ایاک ان ترینّ إلا فی أحسن زی قومک؛ (۳) «خود را تزین مکن مگر مثل قوم خود.» و نیز فرمود: خیر لباس کل زمان، لباس اهل؛ «بهترین پوشش هر عصری لباس مردم همان زمان است.» (۴) ۵. پوشش های رنگین زن در عده وفات شوهر. ۶. پوشش های رنگین و جذاب زن و مرد برای نامحرمان. ۷. پوشش های رنگین مخصوص زنان از سوی مردان و بالعکس. (۵) پس از اشاره کلی به نمونه هایی از پوشش های رنگی غیرمجاز از نظر اسلام، اکنون برای آگاهی بیشتر، روایت ها و دیدگاه فقیهان دین در این باره - به اجمال - بررسی می گردد. بررسی برخی پوشش های رنگی زرد روایت ها و فتوای موجود در این مسأله را می توان به دو بخش تقسیم کرد: الف. پاره ای روایت ها و سیره امامان معصوم(ع) که مطلقاً بر استفاده از پوشش های زرد رنگ دلالت دارند و نسبت به استفاده از چنین پوششی در زمان یا مکانی خاص ساکت اند. امام باقر(ع) فرمود: «ما لباس های زرد و گلگون می پوشیم.» (۶) ابی الجارود گوید: امام باقر(ع) لباس زرد رنگ می پوشید. (۷) در روایت دیگری آمده است که امام کاظم(ع) هنگامی که پدر گرامی اش زنده بود، لباس زرد به تن داشت. (۸) در حدیثی از حفص نقل شده که گفت: دیدم امام صادق(ع) در میان قبر و منبر پیامبر(ص) مشغول نماز بود و لباس زرد به تن داشت. (۹) زراره نیز گفته است: امام باقر(ع) را با جبّه و عمامه و ردایی زرد رنگ دیدم که از منزل خارج می شد. (۱۰) ب. بعضی روایات و سیره ائمه(ع) به همراه برخی فتاوی موجود که بهره گیری از پوشش زرد رنگ را تنها در خانه و عروسی جایز شمرده اند. امام باقر(ع) فرمود: «ما لباس زرد را در منزل می پوشیم.» (۱۱) هم چنین امام باقر(ع) در مقابل شگفتی زراره از پوشش لباس زرد رنگ به وسیله امام(ع)، فرمود: «من با زنی از قریش ازدواج کرده ام.» از مجموع این دو دسته روایت می توان چنین نتیجه گرفت که اگر بنا بر بعضی گزارش ها، اهل بیت عصمت(ع) از لباس های زرد در محیط بیرون بهره می گرفته اند، شاید به این دلیل بوده که عرف مذهبی آن زمان، چنین پوششی را برای رهبران جامعه بد نمی دانسته است. اما در عصر حاضر،

ظاهراً چنین پوشش هایی برای بسیاری از افراد - به ویژه رهبران دینی - مناسب نیست. به همین دلیل، عده ای از فقها (۱۲) به استناد برخی روایات، بهره گیری از لباس زرد را در غیر مجلس عروسی مکروه دانسته اند. بنابراین، می توان گفت که بهره گیری از رنگ زرد، حداقل در منزل و عروسی جایز و حتی مستحب می باشد. آن چه گفته شد، درباره لباس زرد بود. اما درباره نعلین (۱۳) زرد، روایاتی (۱۴) به چشم می خورد که ضمن بیان فواید نعلین زرد بر پوشیدن آن سفارش کرده و مضرات نعلین سیاه را نیز برشمرده است. رنگ سرخ در نظر اسلام، استفاده از پوشش های قرمز به خودی خود اشکال ندارد، مگر آن که عرف مذهبی آن را ناپسند بشمارد. هم چنان که عرف مذهبی این دوران، استفاده از چنین پوششی را در لباس های رویی مردان و زنان در ملاء عام سبک، زننده و مهیج می انگارد. در چنین صورتی، حکم جواز به کراهت یا حرمت تغییر خواهد یافت و شاید با عنایت به همین نکته است که غالب روایت ها (۱۵) و فتاوی (۱۶) موجود در این زمینه، استفاده از انواع رنگ های قرمز را جز در عروسی (۱۷) و برای دلخوشی همسر، (۱۸) مکروه شمرده اند. این روایات و فتاوا به چند دسته تقسیم می گردند: گروهی استفاده از انواع رنگ های قرمز را در همه جا مکروه می دانند. امام صادق (ع) از پدران گرامی اش نقل فرموده که رسول خدا (ص) استفاده از لباس سرخ رنگ را مکروه می دانست. (۱۹) در روایت دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: از رنگ قرمز بر حذر باشید، چون محبوب ترین زینت در نظر شیطان است. (۲۰) دسته ای پوشیدن لباس قرمز رنگ را در نماز مکروه می شمرند. امام باقر (ع) فرموده: ... با تن پوش سرخ تیره نماز نخوانید. (۲۱) شیخ یوسف بحرانی با توجه به روایات و سیره اهل بیت (ع) گوید: پوشیدن لباس های قرمز و زرد سیر و زعفرانی و کلاً رنگ های تند در غیر نماز جایز است. (۲۲) برخی کراهت را مقید به رنگ قرمز تند کرده اند. مرحوم نراقی بعد از نقل روایت مالک بن عین گوید: از این روایت کراهت لباس قرمز سیر در غیر نماز هم دانسته می شود. حدیث مرسل ابن ابی عمیر که بهره گیری از رنگ قرمز سیر را جز در عروسی ناپسند شمرده، نیز بر این مطلب دلالت می کند. (۲۳) پاره ای روایات بر کراهت استفاده از لباس سرخ رنگ در بیرون از خانه دلالت دارند. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) رواندازی سرخ رنگ داشت و آن را میان خانواده خویش می پوشید... (۲۴) با مطالعه و دقت در روایت ها و فتوایی که درباره رنگ قرمز صادر شده است، نمونه هایی مشاهده می گردد که در آن ها استفاده از پوشش های رنگی، یا غیرمجاز و حرام شمرده شده یا بهتر است ترک گردد. استفاده از لباس های رنگین - به ویژه قرمز - در نماز، در زمان عده وفات، بر خلاف عرف مذهبی و لباس شهرت پاره ای از این نمونه ها است. رنگ سبز اسلام رنگ سبز را ستوده و برخی فقها آن را پس از لباس سفید و زرد از بهترین پوشش ها دانسته اند. بررسی روایت های موجود در این زمینه، نشان دهنده آن است که استفاده از پوشش های سبزرنگ، سیره و روش خاندان نبوت و امامت بوده است. (۲۵) رنگ سفید لباس سفید بهترین رنگ در نظر اسلام است. امام باقر (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرمود: هیچ رنگی در لباس هایتان بهتر از سفید نیست. از چنین لباسی استفاده کنید و مردگان خویش را با پوشش سفید کفن کنید. (۲۶) برخی محققان درباره مزیت پوشش سفید گفته اند: «از نظر روانی پوشاک سفید مانند نور و روشنایی، اثر محرک عمومی در انسان داشته و از عوامل مؤثر در ایجاد بهجت... بوده و مفرح و دلگشا است... لباس سفید به جهت این که کمتر از تمام رنگ های دیگر نور جذب کرده و قسمت اعظم تشعشعات وارده از محیط و از جمله اشعه مادون قرمز موجود در نور آفتاب را که خاصیت گرمایی دارد، منعکس ساخته و از خود دفع می نماید، وسیله طبیعی و سالمی است در مبارزه با گرمای فصلی و منطقه ای... لباس سفید سبب می شود که قسمت اعظم اشعه نورانی محیط - به خصوص در روز - منعکس شود و شخص در محیط خود، روشنایی بیشتری را احساس نماید. (این امر) خالی از اثرات محرک عمومی در هیجانان موزون روحی و انبساط خاطر نبوده و اثری مفرح و دلگشا دارد.» (۲۷) منابع فقهی ما، پوشیدن لباس سفید را در نماز و در هر حالی مستحب شمرده اند. (۲۸) البته اگر عرف مذهبی استفاده از پوشش سفید را برای دختران و بانوان در انظار عمومی ناپسند و مهیج بداند - هم چنان که امروزه نیز چنین است - استفاده از آن برای زنان صحیح نبوده، طبق عنوان یا عناوین ثانوی - مثل ایجاد فتنه و فساد - حکم حرمت بر آن مترتب می گردد. رنگ سیاه

روایات موجود در این زمینه، غالباً استفاده از پوشش های سیاه را نهی کرده اند. (۲۹) شماری از این روایات، پوشش سیاه را به این دلیل که لباس اهل جهنم و علامت عباسیان بوده است، مکروه شمرده اند. (۳۰) با توجه به این نکته باید گفت که شباهت به کفار و مشرکان، در هر عصری تفاوت پیدا می کند. مثلاً در این دوران استفاده از کراوات، پاپیون، صلیب و نظایر آن از مصادیق شباهت به کفار است. بنابراین نهی حدیث شامل آن ها نیز می شود. پوشش سیاه در نماز استفاده از پوشش سیاه در حال نماز برای زن و مرد مکروه است. (۳۱) حتی بر پایه روایتی بهره گیری از شب کلاه سیاه در حال نماز نامطلوب است. مردی از امام صادق (ع) پرسید: آیا می توانم با شب کلاه سیاه نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: خیر! زیرا سیاه، رنگ لباس دوزخیان است. (۳۲) پوشش سیاه در اعمال حج و عمره بر اساس روایتی، امام صادق (ع) بهره گیری از لباس سیاه را در احرام نهی کرد (۳۳) و به استناد همین روایت، برخی فقها به حرمت و بعضی به کراهت احرام در لباس سیاه حکم کرده اند. (۳۴) اگرچه از دیدگاه اسلام، پوشش سیاه در هر حالی - عبادات و غیر آن - مکروه است، اما نمونه هایی وجود دارد که از این قانون کلی استثنا شده و استفاده از پوشش سیاه در آن ها مجاز شمرده شده است. این نمونه ها عبارتند از: الف. کفش، عبا و عمامه روایات موجود، پوشیدن کفش، عبا و عمامه سیاه را جایز دانسته و در این بین، اگرچه به کراهت نعلین سیاه تأکید ورزیده اند، پوشیدن کفش سیاه را پسندیده و آن را پیروی از سنت شمرده اند. (۳۵) بر اساس روایتی، امام باقر (ع) کفش سفید و قرمز را از پوشش های جباران و پادشاهان برشمرده و پوشیدن آن را ناپسند دانسته است. (۳۶) آن چه از ظاهر این روایت استنباط می شود این است که: چون در آن زمان، جباران و حاکمان ستمگر کفش سفید و قرمز می پوشیدند، استفاده از آن برای مسلمانان به دلیل پرهیز از شباهت به کفار و دشمنان اسلام ناپسند دانسته شده است. بنابراین، اگر در زمانی چنین سیره ای در میان حکام گردنکش و جباران معمول نباشد، استفاده از کفش سفید یا قرمز در صورتی که مخالف عرف مذهبی نباشد، بی اشکال خواهد بود. نکته دیگری که در پسند یا ناپسند بودن استفاده از کفش رنگین مؤثر است، توجه به اوضاع جوی و اقلیمی است. بنا به روایتی، امام صادق (ع) پوشیدن کفش قرمز را به دلیل آن که با گل و باران سازگارتر است، منحصر در سفر جایز دانسته و در غیرسفر بر پوشیدن کفش سیاه تأکید فرموده است. (۳۷) ب. تقیه و ضرورت (۳۸) خفقان شدیدی که در دوران ائمه نسبت به شیعیان وجود داشت، پیشوایان دینی را بر آن داشت تا خود و طرفدارانشان را ملزم به تقیه - حتی در رنگ لباس ها - نمایند. داود رقی گوید: شیعیان مکرراً از امام صادق (ع) در باره لباس سیاه می پرسیدند تا آن که روزی دیدند آن حضرت سر تا پا سیاه پوشیده است. هم جبه ایشان سیاه بود و هم شب کلاه و کفششان، حتی دیدم که امام جایی از کفش را شکافت و فرمود: «بدانید که پنبه اش هم سیاه رنگ است». سپس امام (ع) تکه ای از لایه میانی آن را بیرون آورد و نشان داد و فرمود: قلبت را سپید و نورانی کن و هر چه می خواهی بپوش. (۳۹) شیخ صدوق پس از نقل این حدیث گفته است: چون امام در نزد دشمنان متهم شده بود که به رنگ سیاه توجهی نمی کند، در صدد بر آمدن این اتهام را (با چنین پوششی) بزداید. حذیفه بن منصور گوید: نزد امام صادق (ع) در حیره بودم که پیک منصور عباسی از راه رسید و از امام خواست پیش خلیفه برود. امام (ع) یک بارانی که طرفی از آن سیاه و طرف دیگرش سفید بود پوشید و فرمود: من این بارانی را می پوشم، اما می دانم لباس اهل جهنم است. (۴۰) ج. عزاداری فقهای امامیه به استناد برخی روایت ها، استفاده از پوشش سیاه را در عزای سیدالشهدا (ع)، سایر ائمه (ع) و حتی مؤمنان جایز دانسته و آن را از موارد حرمت یا کراهت پوشش سیاه استثنا کرده اند. (۴۱) د. عرف مذهبی اگر عرف مذهبی استفاده از پوشش سیاه را روا بشمارد، ظاهراً حکم کراهت برداشته می شود، زیرا برخی روایات، مناسب ترین پوشش را منوط به نظر عرف دانسته اند؛ (۴۲) مثلاً چادر مشکی از نظر عرف این زمان، بهترین حجاب برای بانوان و متناسب با شخصیت آنان شناخته شده است. پی نوشت: ۱. الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۱۶. ۲. عروة الوثقی، سیدمحمد کاظم طباطبائی، ج ۱، ص ۵۷۲. ۳. وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۲. ۴. همان. ۵. ممکن است موارد منع دیگری نیز به حکم اولی وجود داشته باشد که نگارنده از آن ها بی اطلاع است، اما موارد منع به حکم ثانوی به موارد فوق محدود نمی شود که آرایش زن برای محارم خویش به قصد فساد از آن

جمله است. ۶. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۸ - ۳۵۹. ۷. همان. ۸. ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۰۸. ۹. ر.ک: حلیه المتقین، ص ۷. ۱۰. همان. ۱۱. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۸. ۱۲. جامع عباسی، ص ۳۴۷. ۱۳. البته مقصود نعلین عربی است، زیرا نعلین هابی که امروزه می پوشند، ظاهراً نوعی کفش به حساب می آیند که حکم دیگری دارند. ۱۴. کافی، ج ۶، ص ۴۶۵. ۱۵. برای اطلاع از مضمون این روایات ر.ک: دعائم الاسلام به نقل از سنن النبی(ص)، علامه طباطبایی، ص ۱۳۳؛ نهج الفصاحه، ترجمه پاینده، ص ۱۹۸. ۱۶. برای آگاهی از دیدگاه این فقیهان ر.ک: جامع عباسی، ص ۳۴۷؛ مرآة الکمال، ص ۵۸؛ مستند الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۶. ۱۷. حلیه المتقین، ص ۱۵. ۱۸. کافی، ج ۶، ص ۴۴۷. ۱۹. دعائم الاسلام، ص ۱۳۳. ۲۰. نهج الفصاحه، ص ۱۹۸. ۲۱. کافی، ج ۶، ص ۴۴۷. ۲۲. الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۱۸ و ۱۱۹. ۲۳. مستند الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۶. ۲۴. سنن النبی(ص)، ص ۱۳۴. ۲۵. برای آگاهی بیشتر از این روایات ر.ک: سنن النبی(ص)، ترجمه فقهی، ص ۱۲۰؛ المحجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۳۱ و ج ۱۹، ص ۵۱؛ نجم الثاقب، ص ۱۸ و ۲۳. ۲۶. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۰۴؛ هم چنین برای مطالعه روایات دیگری که در این باره گزارش شده است، ر.ک: المحجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۰. ۲۷. آیین بهزیستی اسلام، ج ۲، ص ۸۸ و ۸۹. ۲۸. عروۀ الوثقی، ج ۱، ص ۵۷۴؛ جامع عباسی، ص ۳۴۶. ۲۹. برای آگاهی بیشتر از مضمون این روایت ها ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۱۶؛ مستند الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۵؛ کافی، ج ۶، ص ۴۴۹. ۳۰. مرآة الکمال، ص ۵۹. ۳۱. عروۀ الوثقی، ج ۱، ص ۵۷۲. ۳۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۸۱. ۳۳. کافی، ج ۴، ص ۳۴۱. ۳۴. همان. ۳۵. برای اطلاع از مضمون روایت هابی که در این باره گزارش شده است، ر.ک: کافی، ج ۶، ص ۴۴۹؛ وافی، ج ۵، ص ۳۹۱ و ۳۹۲. ۳۶. کافی، ج ۶، ص ۴۶۷. ۳۷. همان. ۳۸. اگرچه «تقیه» نوعی «ضرورت» است، ولی این دو مفهوم مترادف نیستند؛ زیرا در بسیاری مواقع ضرورت هست ولی تقیه صادق نیست؛ بنابراین رابطه میان این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق است. ۳۹. وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰. ۴۰. کافی، ج ۶، ص ۴۴۹. ۴۱. مرآة الکمال، ج ۱، ص ۸۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۱۸. ۴۲. وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۲.

چه لباسی بپوشیم؟

لباس دست کم پاسخ گوی سه نیاز آدمی است؛ یکی این که او را از سرما و گرما حفظ می کند، دیگر این که در جهت حفظ عفت و شرم، به او کمک می کند و سوم این که به او آراستگی و وقار می بخشد. در هر جامعه ای نوع و کیفیت لباس زنان و مردان، علاوه بر آن که تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی آن جامعه است، تابع جهان بینی و ارزش های حاکم بر فرهنگ آن جامعه نیز می باشد. انسان بسته به این که برای جهان، چه معنایی قائل باشد، خود را چگونه موجودی بداند، چه سرنوشتی برای خود تصور کند و سعادت خود را در چه بداند، لباس پوشیدنش تفاوت می کند. همان طور که گفتیم انسان به وسیله لباس به خود آراستگی و زیبایی می بخشد. خود آرایی و زینت کردن، نه تنها آثار مثبت روحی و روانی در دیگران داشته و موجب آرامش روحی می شود، بلکه اثرات روانی مثبتی نیز در خود فرد دارد. بنابراین، نه تنها کیفیت لباس پوشیدن حاکی از شخصیت انسان است، بلکه در شکل گیری و تحول شخصیت او نقش دارد. اینک بعضی از موارد ارتباط نوع پوشش و شخصیت آدمی را بر می شماریم: ۱. پوشیدن لباس آراسته و پرهیز از هر نوع آشفتگی و پریشانی، نشانه ای از وجود نظام فکری و ذوق سلیم در انسان است. بنابراین می توان گفت که آشفتگی برونی، حکایت از آشفتگی درونی می کند؛ زیرا انسان اگر دارای شخصیت طبیعی و سالم باشد، از آشفتگی و بهم ریختگی گریزان است و نظم و ترتیب و تمیزی را بر ژولیدگی و پریشانی ترجیح می دهد. ۲. پرهیز از خود آرایی و پذیرفتن آشفتگی و ژولیدگی در لباس، به جهت تعارضی که با خواسته های فطری انسان دارد، اثرات بدی در زمینه روانی بر انسان می گذارد؛ بطوری که به تدریج سبب بروز افسردگی روحی و انهدام ذوق سلیم در انسان شده، منجر به بی اعتدالی روانی می شود تا

آن جا که علائق انسان را به زندگی و مواهب موجود در آن، از حد اعتدال کاهش می دهد و او را به شخصی منزوی و گوشه گیر تبدیل می کند. ۳. آراستگی ظاهری اگر با خود آرایی درونی همراه شود، تنها رمز موفقیت انسان در جلب محبت و راه یافتن در دل هاست؛ به طوری که بدون برخورداری از چنان شرایط ظاهری و باطنی، انتظار محبوبیت پیدا کردن، انتظاری بی جا خواهد بود. در این جا بعضی از ویژگی های لباس را که با شخصیت انسان مرتبط است، از زبان روایات اسلامی یاد آور می شویم: ۱. لباس زیبا، باعث تقرب به خداست. امام صادق (ع) می فرماید: خود را به وسیله لباس زیبا کنید زیرا خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. (۱) بنابراین وقتی انسان احساس کند خدا او را دوست دارد، تاثیر مثبتی بر شخصیت او می گذارد. ۲. امام علی (ع) می فرماید: لباس تمیز، غم و ناراحتی را برطرف می کند و برای نماز، یک نوع پاکیزگی است. (۲) بنابراین یکی از عوامل نشاط و شادابی روانی، پوشیدن لباس تمیز است. ۳. لباس تمیز، باعث ذلت و خواری دشمنان می شود و انسان را در مقابل آنان سربلند می کند. امام صادق (ع) می فرماید: لباس پاکیزه، دشمن را ذلیل می نماید. (۳) ۴. لباس مناسب، انسان را در میان مردم عزیز می کند. امام علی (ع) می فرماید: براستی نیکوترین لباس، آن لباسی است که تو را با مردم همسان سازد و موجب آرایش تو در میان آنان شود و زبان های آنان را از بدگویی تو باز دارد. (۴) ۵. لباس انسان، باید معرف جنس او نیز باشد؛ بنابراین لباس مردان باید با لباس زنان تفاوت داشته باشد و هر کدام لباس مخصوص خود را بپوشند. پیامبر خدا (ص) مردانی را که لباس زنان و زنانی را که لباس مردان می پوشند، از رحمت خدا دور دانست. (۵) ۶. لباس نباید غیر متعارف و به اصطلاح لباس شهرت باشد. گاهی انسان بر اساس خود خواهی و تکبر، لباسی را انتخاب می کند که نظیرش در هیچ کس نبوده باشد. امام صادق (ع) می فرماید: برای انسان از نشانه های خفت و خواری همین بس که لباسی بپوشد که به آن مشهور شود. (۶) بنابراین لباس شهرت، نشانه شخصیت خود خواه و متکبر است. از سیره و زندگی پیامبر اکرم (ص) و سایر پیشوایان دینی استفاده می شود که آنها با مسئله تجمل پرستی در لباس سخت مخالف بودند و از آن چه نشانه خودخواهی و تکبر داشت، برحذر می داشتند. درباره هیئت نمایندگی نجران، چنین آمده است: در پاسخ به دعوت پیامبر اکرم (ص) در سال دهم هجری، هیئتی از مسیحیان نجران وارد مدینه شدند تا با پیامبر مذاکره کنند. این هیئت در حالی که لباس های تجملی ابریشمی بر تن و انگشترهای طلا بر دست و صلیب ها بر گردن داشتند، وارد مسجد شدند و ولی وضع زننده و نامناسب و حاکی از تکبر و خودخواهی آنان، پیامبر (ص) را ناراحت نمود و در نتیجه آنان را به حضور پذیرفت؛ اما علت ناراحتی پیامبر (ص) را ندانستند. از علی (ع) در این باره چاره خواستند و علت به حضور پذیرفتن هیئت توسط پیامبر اکرم (ص) و ناراحتی آن بزرگوار را جویا شدند. علی (ع) فرمود: من چنین فکر می کنم که آنها باید این لباس های تجملاتی و انگشترهای گران قیمت را از تن بیرون کنند و بعد خدمت پیامبر (ص) برسند. آنها چنین کردند و پیامبر اکرم (ص)، آنها را به حضور پذیرفت و مورد احترام و تکریم قرار داد. ۷. پرهیز از لباس فرهنگ های بیگانه؛ کسی که فرهنگ اسلامی و ملی خود را رها کند و به رنگ و لباس بیگانگان (که مظهر آن دنیای غرب است) در آید، نشانه نداشتن استقلال و نشانه وابستگی به آنان است. چنین فردی، دچار احساس خود کم بینی شده است و شخصیتی ذلیل دارد. امام علی (ع) می فرماید: همواره حال این امت نیکو خواهد بود تا زمانی که لباس بیگانگان را نپوشند و غذاهای آنان را نخورند و آن زمان که چنین کنند، خداوند آنها را ذلیل خواهد کرد. (۷) ۸. استفاده از رنگ های شاد در لباس، اثرات غیر مستقیمی در افزایش حرکت و فعالیت و پیشرفت کار افراد دارد و در سلامت روانی و شخصیتی افراد مؤثر خواهد بود. پیامبر خدا (ص) می فرماید: لباس سفید رنگ بپوشید که سبب آرامش و پاکیزگی شماست. (۸) بنابراین انسانی که از رنگ های روشن و شاد در لباس استفاده می کند، از آرامش روانی بیشتری برخوردار است. امام زین العابدین (ع) می فرماید: زمانی که امام حسن (ع) متولد شدند، او را در جامه زردی پیچیدند و به خدمت رسول اکرم (ص) آوردند تا نامی را برای وی انتخاب کند. آن حضرت فرمود: مگر من شما را نهی نکردم که نوزاد را در جامه زرد نیچید! بعد آنان جامه زرد نوزاد را بیرون آوردند و او را در جامه سفیدی پیچیدند و به حضور پیامبر اکرم (ص) آوردند تا مراسم نام گذاری صورت

گیرد. (۹) از آن چه گذشت، معلوم می‌شود که کیفیت و چگونگی لباس هم از نظر رنگ و هم از نظر مدل و هم از نظر آراستگی و تمیزی، نشانه نوع شخصیت انسان است و چه بسا افرادی که با پوشیدن نوع خاصی از لباس‌ها، دچار مسخ شخصیتی می‌شوند و به کلی رفتار و اعمالشان تغییر پیدا می‌کند. پی‌نوشت: ۱. وسائل، ج ۳، ص ۳۴۰. ۲. وسائل، ج ۳، ص ۳۴۶. ۳. همان، ص ۳۴۶. ۴. غررالحکم، ص ۱۵۲. ۵. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۶۰. ۶. بحار، ج ۷۸، ص ۲۵۲. ۷. وسائل، ج ۳، ص ۳۵۶. ۸. همان، ص ۳۵۵. ۹. منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۱۱.

زیبایی پوشش

یکی از امتیازات انسان، در مقایسه با موجودات دیگر، تهیه پوشش مناسب برای اندام خویش است. بر این اساس، لباس پوشیدن یکی از شئون و ویژگی‌های انسان است. لباس، افزون بر حفظ انسان از سرما و گرما و برف و باران و یاری دادن وی در حفظ عفت و شرم، در آراستگی و زیبایی آدمی نیز نقشی مهم ایفا می‌کند و می‌توان آن را نشان دهنده گرایش اعتقادی فرد و تعلق وی به فرهنگی خاص دانست. قرآن کریم ضمن نعمت و هدیه خداوند خواندن لباس به کارکردهای مختلف آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ای فرزندان آدم، برای شما لباسی فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شما است و لباس تقوا بهتر است. این از آیات خداوند است. باشد که متذکر شده پند گیرید.» (۱) در این راستا، پوشش اعضای جنسی به دلایل گوناگون از اهمیت بیش تری برخوردار است. برابر متقن‌ترین کتاب آسمانی، قرآن و دیگر کتب مقدس، تاریخ رویکرد آدمیان به پوشش از نخستین انسان‌ها یعنی حضرت آدم و حوا آغاز می‌شود. در قرآن کریم آمده است: «فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة؛ و آنگاه که آدم و حوا از آن درخت ممنوع چشیدند، پوشش خود را از دست دادند (عورتشان آشکار گردید) و به سرعت با برگ درختان بهشتی خود را پوشانند.» (۲) در کتاب مقدس نیز می‌خوانیم: «چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر، دانش افزا. پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگ‌های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند... و خداوند، رخت‌ها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید.» (۳) بر اساس پژوهش‌ها، از آغاز پیدایش انسان، هر یک از زن و مرد کوشیده است تا پوشش مناسب خود را تهیه کند. آدمی نخست با برگ درختان، سپس با پوست حیوانات و بعدها با دست بافت‌های خود، خویش را پوشاند. (۴) تمام کسانی که زندگی بشر و تحولات آن را ارزیابی کرده‌اند. بر این تلاش تأکید ورزیده‌اند؛ برای نمونه دکتر شیبانی در کتاب «تاریخ تمدن»، با اشاره به این که تمدن سومری‌ها از نخستین تمدن‌های بشری است، می‌نویسد: «نخستین دسته‌ای از نژاد انسان که در این نواحی متمرکز شدند و نخستین شهر حقیقی را بنا نهادند، سومری‌ها بودند؛ و چون سرزمین آن‌ها بی‌اندازه حاصلخیز بود، در سال دو مرتبه محصول برداشت می‌نمودند و به گله‌داری و پرورش دام می‌پرداختند و از الاغ و گوسفند و بز و گاو نیز استفاده می‌کردند. از پشم و کرک بز پارچه تهیه می‌نمودند و از پارچه‌های کتان‌ی که به آن نام گاد، (gud) می‌دادند، البسه (انواع لباس) درست می‌کردند.» (۵) خوشبختانه با پیشرفت صنعت و دست‌یافتن به منابع و ابزار جدید، پوشش نیز از تغییرات تکاملی بهره‌مند گردید و انسان به پوشاک مناسب‌تر دست یافت. نکته قابل توجه آن است که اگر چه حیات آدمیان از همان آغاز با «پوشش» پیوند خورده است، به دلیل وجود نوعی احساس حیای طبیعی در جنس ماده، زنان در طول تاریخ در امر پوشش تلاش و جدیت بیش‌تر از خود نشان داده‌اند. (۶) دانشمندان، در مورد علت اشتیاق و جدیت بیش‌تر زنان، نظریات گوناگون ارائه داده‌اند؛ بسیاری ریشه اشتیاق بیش‌تر زنان به پوشش را طبیعت آنان دانسته‌اند. دکتر فخری، دانشمند فیزیولوژیست مصری، در این باره می‌نویسد: نوعی احساس حیا در حیوانات وجود دارد؛ زیرا میل به اختلاط جنسی در حیوانات به صورت ادواری است؛ یعنی در مقاطع خاصی از زمان چنین میلی وجود دارد و در مقاطع دیگر

زمانی تمایلی به آمیزش جنسی در آنان به چشم نمی خورد. در چنین مواقعی، آنان نوعی احساس حیا تناسلی دارند. بنابراین، ممکن است بگوییم اصل و مبدا احساس حیا، همان احساس طبیعی جنس ماده در مورد حیا است و به همین جهت، می بینیم نوع احساس حیا در زنان از مردان قوی تر است. (۷) ویل دورانت نیز می گوید: «شرمگینی، خاص نوع انسان نیست و شباهت آشکاری دارد به کراهت حیوان ماده از جفت شدن در غیر فصل جفت جویی یا خارج از حد معتاد آن. مسلماً ریشه شرمگینی نیز از همین جا است.» (۸) در مقابل، ویلیام جیمز، روان شناس معروف، حیا را امری اکتسابی می داند و می نویسد: «زنان دریافتند که دست و دلبازی مایه طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد دادند...» یکی از محققان سبب گرایش زنان به حیا را چنین توضیح داده است: «خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش، بهترین سلاح برای شکار مردان است... مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیا است و بی آن که بداند، حس می کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و دقت عالی خبر می دهد.» (۹) شوپنهاور نیز حیا زن را رهاورد پیمان پنهانی زنان برای افزایش ارزش و جذابیت خود و وادار ساختن مرد به جست و جو می داند. (۱۰) طبق این دیدگاه، حیا امری غریزی نیست؛ به نوعی در نهاد زنان ریشه دارد و از سرشت خاص آنان بر می خیزد. به هر حال، به گواهی متون تاریخی، در میان اکثر قریب به اتفاق ملتها و کشورهای جهان حجاب زنان معمول بوده است. مؤرخان، به ندرت از اقوامی بدوی که زنانشان دارای حجاب مناسب نبوده یا برهنه در اجتماع ظاهر می شدند، نام می برند. تعداد این اقوام آن قدر اندک است که در مقام مقایسه قابل ذکر نیستند. (۱۱) از این رو، می توان نتیجه گرفت: در اقوام بدوی و غیرتمدنی که زنانشان حجاب مناسب نداشتند، وجود برخی موانع، سبب جلوگیری از بروز استعدادهای طبیعی و فطری زنان شده یا عواملی ناشناخته انحراف آنان از مسیر فطرت را رقم زده است. حجاب زنان در طول تاریخ، فراز و نشیب های بسیار دیده و در سایه فرهنگ ها و سلیقه های حاکمان و متفندان مذهبی تشدید یا تخفیف پذیرفته، ولی همواره تداوم یافته و هیچ گاه به طور کامل از میان نرفته است. بسیاری از مؤرخان به گستردگی دامنه حجاب و رواج آن در بین زنان اشاره کرده اند. فرید وجدی با تصریح به قدمت حجاب، با استناد به دایرة المعارف لاروس، گزارشی مفصل از پوشاندن صورت و همه اندام ها توسط زنان یونانی و فنیقی ارائه می دهد و از رواج حجاب در میان زنان اسپرطا، سبیری، آسیای صغیر، فارس و عرب سخن می گوید. (۱۲) ویل دورانت زنان بریتانیای جدید و جزیره برنثو را دارای حجاب کامل خوانده است. (۱۳) راسل کیفیت حجاب در عصر ملکه ویکتوریا را شدید می شمارد. (۱۴) و مهدی قلی هدایت از رواج حجاب در چین سخن می گوید. (۱۵) بدون آن که تحت تاثیر هیچ آموزه، فرمان یا تذکری قرار گیرند، به وسیله برگ های درختان بهشتی به سرعت خود را پوشاندند - راز رویکرد انسان به پوشش را نهاد و فطرت او دانسته اند؛ زیرا اولاً، نخستین انسان ها به طور فطری به پوشش روی آورده اند. ثانیاً، گزارش های موجود به خوبی اثبات می کند که حجاب زن در نقاط مختلف جهان به طور کامل رعایت می شده و در بعضی از موارد با شدت و سختی همراه بوده است. ثالثاً، اگر اکنون نیز به لباس ملی کشورهای جهان بنگریم، معمول بودن حجاب زنان را به خوبی در می یابیم. آقای «براون واشنايدر» در کتابی به نام «پوشاک اقوام مختلف» تصویر لباس های ملی و رایج کشورهای مختلف جهان از عهد باستان تا قرن بیستم را به تفصیل ارائه کرده است. نگاهی کوتاه به این کتاب نشان می دهد یهودیان، مسیحیان، اعراب، یونانیان، اهالی رم، آلمان، خاور نزدیک و... حجاب را به طور کامل رعایت می کردند و اکثراً سر خویش را نیز می پوشاندند. برابر تصاویر این کتاب، کاهش تدریجی حجاب زنان از نیمه دوم قرن هیجدهم در اروپا آغاز شد؛ ولی حتی تا اواخر قرن نوزدهم، اروپاییان همچنان لباس بلند می پوشیدند و سر را نیز می پوشاندند. (۱۶) متداول بودن حجاب در میان ملل مختلف که عقیده، مذهب و شرایط جغرافیایی متفاوت داشتند، نیز نشان دهنده تمایل فطری زنان به حجاب دانسته شده است. بسیاری از جامعه شناسان حجاب زن را مقتضای طبیعی جامعه بشری معرفی کرده اند. مونتسکیو می نویسد: «قوانین طبیعت حکم می کند زن خوددار باشد؛ زیرا مرد با تهور آفریده شده است و زن نیروی خودداری بیش تری دارد. بنابراین، تضاد بین آن ها را می توان با حجاب از بین برد و بر اساس همین اصل، تمام ملل جهان معتقدند که زنان باید حیا و

حجاب داشته باشند.» (۱۷) در نظر منتسکیو، از دست رفتن عفت زنان به قدری نواقص و معایب پدید می آورد و روح مردم را فاسد می کند که اگر کشوری بدان دچار گردد، در بدبختی های فراوان فرو می رود. به خصوص در حکومت دموکراسی از دست رفتن عفت سبب بزرگ ترین بدبختی ها و مفسد می شود و اساس حکومت را از بین می برد. بدین جهت، «در جمهوری نه تنها اخلاق فاسد بلکه تظاهر به فساد اخلاق و سبکی را نیز منع کرده اند؛ چه آن که عشوہ گری و طنزایی که از بیکاری زن ها تولید می شود، نتیجه اش آن است که قبل از آن که خود زن ها را فاسد کند، دیگران را فاسد می نماید.» (۱۸) با عنایت به تمایل فطری زن و نقش حیاتی پوشش زنان در کنترل و هدایت غرائز شهوانی در مسیر صحیح و جلوگیری از فساد و تباهی جامعه، پیامبران الهی، هماهنگ با فطرت انسانی زنان، آنان را به حجاب فراخواندند و بدین وسیله اشتیاق درونی شان را با قوانین تشریحی استحکام بخشیدند. (۱۹) آری، پروردگار جهانیان از یک سو گرایش به پوشش را در نهاد زنان به ودیعت گذارد؛ از سوی دیگر، پوشاک را در لابه لای نعمت های بیکرانیش به بشر ارزانی داشت؛ و از سوی سوم «حجاب» را بر زنان واجب ساخت تا گوهر هستی «زن» در صدف پوشش صیانت گردد و جامعه از فرو افتادن به گرداب فساد و تباهی نجات یابد. قرآن کریم برهنگی و کنار گذاشتن لباس را دام شیطان معرفی می کند و انسان ها را از فرو افتادن در چنین دامی بر حذر می دارد: «ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را بفریبد آنچه را که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از تشنه بیرون آورد تا عورتشان را به آن ها بنمایاند. همانا شیطان و گروه وابسته به او، شما را از جایی (یا به گونه ای) می بینند که شما آن ها را نمی بینید. ما شیاطین را اولیا و دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.» (۲۰) از نظر تاریخی، شکل نوین بی حجابی از قرن نوزدهم آغاز شد. پس از رنسانس و انقلاب علمی صنعتی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج زمینه لازم در اروپا فراهم گردید و با وقوع نهضت به اصطلاح آزادی زنان! کنار گذاشتن حجاب مورد تشویق و تکریم قرار گرفت؛ به گفته ویل دورانت، فیلسوف تمدن نگار غرب، کارخانه داران بزرگ برای استفاده از نیروی کار ارزان قیمت زنان و حضور آنان در محیط کار، تبلیغات وسیعی را آغاز کردند و زنان نیز که از حقیقت امر ناآگاه بودند، برای دست یافتن به حقوق از دست رفته خویش تلاش فراوان کرده، موجی جدید به وجود آوردند که «نهضت زنان برای آزادی» نامیده شد و در باره ضرورت آن تبلیغات وسیعی در مطبوعات انجام گرفت. (۲۱) دامنه این اقدامات کم کم کشورهای اسلامی را نیز فرا گرفت. نخستین کشور اسلامی که به صورت رسمی به کشف حجاب بانوان روی آورد، افغانستان بود. دومین کشور ترکیه بود که پس از سقوط دولت عثمانی، در سال ۱۳۱۳ منع حجاب در آن رسمیت یافت. در ایران نیز رضاخان، در هفدهم دی ماه ۱۳۱۴، به صورت رسمی کشف حجاب را اجرا کرد. پی نوشت: ۱. اعراف (۷): آیه ۲۷. ۲. اعراف (۷): آیه ۲۲. ۳. تورات، سفر پیدایش، باب ۳، آیات ۶-۸ و ۲۰ و ۲۱. ۴. ویل دورانت در صفحه ۱۵۵ نخستین جلد تاریخ تمدن درباره پوشاک انسان و تاریخ صنعت بافندگی می نویسد: از آن وقت که انسان توانست سنجاق و سوزن را بسازد، به بافندگی پرداخت؛ و نیز می توان گفت که، از وقتی که انسان بافندگی را آغاز کرد بر حسب ضرورت سوزن و سنجاق را ساخت؛ چون انسان تنها به این خشنود نبود که با پوست حیوانات خود را بپوشاند. با پشم گوسفند و الیاف گیاهان لباس هایی را برای خود تهیه کرد و همین لباس ساده است که جامه رد هندی و شنل یونانی و لنگ مصری قدیم و سایر اقسام گوناگون و جذاب لباس انسان را در عهدهای مختلف تشکیل داده است. در این هنگام است که بافندگی از مهم ترین هنرهای مخصوص زن گردیده است. دوک ها و ماسوره هایی که در میان عصر جدید به دست آمده، به خوبی نشان می دهد که صنعت عظیم بافندگی ریشه دوری دارد. ۵. تاریخ تمدن، نظام الدین مجیر شیبانی، ص ۴۳. ۶. المرآة و فلسفة التناسلیات، فخری، ص ۲۷۸، لذات فلسفه، ویل دورانت، ص ۱۲۹. ۷. المرآة و فلسفة التناسلیات، فخری، ص ۲۷۸ و ۲۸۰ و ۲۸۹. ۸. لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، ص ۱۲۹. ۹. همان، ص ۱۲۹. ۱۰. حسینی نجفی، ص ۱۱۶. ۱۱. النادر کالمعدوم؛ موارد کمیاب همانند نایاب است. ۱۲. دایرة المعارف فریدوجدی، ج ۳، ص ۳۳۶. ۱۳. تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۷۲. ۱۴. زناشویی و اخلاق، ص ۱۳۴. ۱۵. خاطرات و خطرات، مهدی قلی هدایت، ص ۴۰۵. ۱۶.

ر. ک. پوشاک اقوام مختلف، ترجمه یوسف کیوان شکوهی. ۱۷. زن در آینه تاریخ، علی اکبر علویقی، ص ۱۱۵. ۱۸. روح القوانين، منتسکیو، ترجمه علی اکبر مهتدی، ص ۳۲۵. ۱۹. برای تفصیل بیش تر به حجاب در ادیان الهی از نگارنده مراجعه می شود. ۲۰. اعراف (۷): ۲۷. ۲۱. لذات فلسفه، ص ۱۵۱.

جایگاه حجاب از دیدگاه روانشناسی

هر انسانی، با هر نظام فکری، افعال اختیاری اش را به منظور رسیدن به اهدافی که آن‌ها را پسندیده و خوب تشخیص داده، انجام می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تمام افعال ارادی آدمی، تابع حسن و قبحی است که تشخیص می‌دهد. «حجاب و بی‌حجابی» نیز از این چارچوب برون نیست. عده‌ای حجاب را نیک می‌دانند و بدان پایبندند و در مقابل، بی‌حجابی را زشت می‌شمارند و از آن بیزاری می‌جویند؛ چنان که گروهی بی‌حجابی را پسندیده، به آن اهتمام می‌ورزند و حجاب را عملی زشت دانسته، دامن خود را از آن پاک می‌سازند. این نوشتار، فارغ از دلیل‌های عقلی و نقلی و مقتضیات فطری در پی بررسی آثار این دو پدیده است و خوبی و بدی و زشتی و زیبایی هر یک را می‌نمایاند تا هر کس با تدبیر در آثار آن دو، راه صواب پیش گیرد. دامنه تأثیر رفتارها بی‌تردید زندگی اجتماعی - خواه بر استدلال عقلی و خواه بر خواسته فطری و خواه بر بنیان قراردادهای اجتماعی و... بنا شده باشد - از تأثیر و تأثر متقابل افراد و عملکرد آن‌ها تهی نیست. خوبی‌ها و زیبایی‌ها برای فرد و خانواده و جامعه مفیدند و زشتی‌ها و بدی‌ها نیز به همه زیان می‌رسانند. و تأثیر خود را بر تمام اعضا و ارکان جامعه به جا خواهند گذاشت. همنوایی آهنگ تکوین و تشریح مدبّر آفرینش که خواهان تداوم نسل بشر است، خود، به قلم تدبیر و تکوین، جاذبه‌های عقلی، اجتماعی، فطری و زیستی - جنسی را در آدمیان و حتی حیوانات و گیاهان به ودیعت نهاده تا در پرتو جذب و انجذاب درونی همیشگی شعله وجودشان را بر افروخته نگهدارند. خالق هستی برای بقای دیگر موجودات تنها همین جذب و انجذاب را کافی دانسته، ولی برای بقای نسل بشر مسؤولیت سپاری را نیز از نظر دور نداشته است؛ زیرا بشر چون جانوران و گیاهان نیست که نسل وی تنها با جاذبه‌های زیستی - جنسی و عشق و ورزی آزاد پایدار ماند. نوزاد انسان پس از تولد به تغذیه، نگهداری و پرورش درست نیازمند است و بدون مراقبت‌های بهداشتی، زیستی و... فرصت حیات نمی‌یابد. بر این اساس، معمار هستی که نهاد آدمی را آن گونه سرشت، برگنبد تشریح این گونه نوشت که ازدواج محبوب‌ترین بنیادها برای بنا نهادن کانون تولد و مهد پرورش و رشد نوع انسان است^۱، تاهم جذب و انجذاب به محیط خانواده محدود گردد و هم نسلی سالم و متعادل پرورش یابد. چون جذب و انجذاب لجام گسیخته هرگز به بقای نسل تن نمی‌دهد و آن را مزاحم عشق و ورزی خود می‌بیند؛ همان گونه که نسل ناسالم، پدر و مادری نمی‌شناسد تا آن نژاد را استمرار بخشد^۲. به این منظور، انتظار می‌رود معمار نظام تکوین و تشریح در راه نیل به خواست خود، به تدبیر و تشریح لازم دست یازد و اسباب رسیدن به آن هدف را تشریح فرماید. «حجاب» در شمار این اسباب جای دارد. اینک در این نوشتار، با پرداختن به برخی آثار تربیتی و روان شناختی این دو پدیده، سودمندی و ضرر آفرینی هر یک را هویدا می‌سازیم تا هر کس خود آگاهانه تصمیم گیرد. حجاب و رشد شخصیت شخصیت؛ مجموعه افکار، عواطف، عادت‌ها و اخلاقیات یک انسان است که به تمایز وی از دیگران می‌انجامد^۳؛ به عبارت دیگر، مجموعه صفات و ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر انسان را از انسان‌های دیگر متمایز می‌سازد، شخصیت نام دارد^۴. بر این اساس، هر کس شخصیتی دارد که خود را با آن معرفی می‌کند. و دیگران نیز او را به همان ویژگی‌ها می‌شناسند. در، «روانشناسی کمال» انسان رشد یافته که انسان خواستار تحقق خود (actualizing person - The Self) معرفی می‌گردد، این گونه توصیف شده است: انسانی که نیازهای سطوح پایین (نیازهای جسمانی، ایمنی، تعلق، محبت و احترام) را پشت سر نهاده، در صدد استفاده از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود است و به دنبال به فعلیت رساندن خویشتن و تحقق خویش است^۵. اریک فروم انسان رشد یافته را انسان بارور (Productive person) معرفی می‌کند و در تعریف او می‌گوید: وی انسانی است که

نیازهای روانی‌اش را از راه‌های بارور و زایا و خلاق ارضا می‌کند^۶. به عقیده اریک فروم مؤثرترین عامل در رشد شخصیت انسان برآوردن معقول نیازهای روانی است که حیوانات پست این نوع نیازها را ندارند. انسان سالم نیازهای روانی - نه نیازهای جسمانی مانند گرسنگی، تشنگی، جنسی و...- خود را از راه‌های خلاق ارضا می‌کند و اشخاص ناسالم از راه‌های نامعقول^۷. اکنون باید دید فرصت رشد شخصیت با رعایت حجاب بیشتر فراهم می‌گردد یا با عدم رعایت آن؟ انسانی که پیوسته نگران زیبایی خود است و بیشتر در جهت معرفی پیکر خود می‌کوشد، بهتر می‌تواند قابلیت‌های خود را بشناسد و به فعلیت برساند یا آن که سر در باغ اندیشه دارد؟ آیا توجه به نیازهای جسمانی و سطحی به انسان امکان رشد می‌دهد یا توجه به نیازهای عالی و مخصوص انسان‌ها؟ آیا غرق شدن در خود نمایی و جلب توجه دیگران مسیر منتهی به یافتن خویشتن است؟ انسانی که زندگی‌اش تحت فرمان و اراده‌اش نیست، در حس هویت یابی خود (of Identity A Sense) دچار شکست شده است^۸ تا چه رسد به آن که هویتش را به کمال رساند. زیرا سلیقه و خواست دیگران در زندگی‌اش تأثیر می‌گذارد و چنان زندگی می‌کند که دیگران می‌پسندند، نه آنگونه که خود می‌پسندد. بی‌حجاب در اندیشه نمایش خود و زیبایی خویش است. این امر که عقده حقارت (inferority complex) انسان را می‌نمایاند، زمینه رشد و تعالی وی را نابود می‌سازد؛ در حالی که زن مانند مرد یک انسان است و باید از نظر انسانی رشد و تکامل یابد. کسی که با نمایش زیبایی خود و گزینش پوششی ویژه در اندیشه جلب نظر دیگران به سر می‌برد، در حقیقت می‌خواهد با تکیه بر جذابیت‌های ظاهری خویش و نه اصالت‌ها و ارزش‌های متعالی خود، جایی در جامعه بیابد. در واقع او از این طریق اعلام می‌دارد، آنچه برایش اصل است و اهمیت دارد، «زن بودن» او است نه انسانیت و اندیشه و لیاقت و کارآیی‌اش. چنین فردی قبل از همه اسیر خویش است و به مغازه‌داری شبیه است که پیوسته در اندیشه تزئین ظاهر و تغییر دکور خود به سر می‌برد و فرصت پرداختن به آرزوهای بزرگ‌تر را نمی‌یابد^۹. حجاب و حرمت خود (احساس ارزشمندی) از نظر روان‌شناسی، قطعی‌ترین عامل رشد انسان «میزان ارزشی» است که هر فرد برای خود قائل است^{۱۰}؛ به عبارت بهتر، نافذترین عامل رشد روانی و شخصیتی انسان، سطح حرمت خود (esteem - Self) او است. درجه ارزیابی فرد از خود، حرمت خود خوانده می‌شود و در واقع باز خوردی از مورد قبول بودن و مورد قبول نبودن به شمار می‌آید. این قضاوت در قالب رفتارهای کلامی و غیر کلامی بروز می‌کند و گستره‌ای است که فرد خود را در آن پهنه توانا، مهم، موفق و با ارزش و یا ناموفق و بی‌ارزش می‌داند^{۱۱}. چنان که گذشت، «سطح حرمت خود» در سازش یافتگی هیجانی، اجتماعی و عاطفی تأثیر بسیار دارد و از عوامل تعیین کننده اساسی در شکل‌دهی الگوهای رفتاری و عاطفی است؛ به گونه‌ای که تردید افراد در ارزشمندی‌شان به ناتوانی در رسیدن به زندگی عاطفی موزون می‌انجامد. این افراد همواره از آشکار شدن ناتوانی‌هایشان هراسناکند و صحنه را ترک می‌کنند. از طرفی خلاقیت با «سطح حرمت خود» رابطه کاملاً مستقیم دارد^{۱۲}. به راستی آیا برهنه شدن و کشاندن رفتارهای جنسی به کوچه و خیابان به آدمی ارزش می‌دهد و انسان را از احساس ارزشمندی بهره‌مند می‌سازد؟ البته شاید احساس رضایت آنی و زود گذر پدید آورد، ولی کم‌تر کسی است که بر خورداری از این حالت و رفتار را ارزش تلقی کند و شخص برخوردار از این روحیه را ارزشمند بداند. افزون بر این، تأمین هر خواسته‌ای همیشه با احساس رضایت همراه نیست. در جامعه‌ای که برهنگی تمام شریان‌های آن را پر کرده و زن و مرد همواره در حال مقایسه داشته‌ها و نداشته‌های خویشند، انسان‌ها در تشویش مستمر و دلهره همیشگی فرو می‌روند؛ زیرا رقابت و مقایسه در میدانی رخ می‌نماید که ظرفیت رقابت ندارد و بدین سبب، آدمی به تنوع طلبی حریصانه کشیده می‌شود. بی‌تردید تا وقتی این اندیشه فضای ذهن آدمی را آکنده است، فرصتی برای بروز خلاقیت و ابتکار باقی نمی‌ماند. ذهن مشغول به تصاحب دل دیگران و جلب نظر مردان و پسندیده شدن، هرگز اندیشه علمی را بر نمی‌تابد و نمی‌تواند یافته‌ای تازه عرضه کند. او در پی آن است که در وضعیت موجود پسندیده شود نه آن که وضعیت را تغییر دهد و با ابتکار و خلاقیت، طرحی نو در اندازد. از سوی دیگر، از آنجا که احساس بی‌ارزش بودن تمام وجود این افراد را پر کرده است، در پی جبران این کمبود بر می‌آیند و چون آسان‌ترین راه رسیدن به این احساس، مقبول

دیگران واقع شدن است، از طریق سکس و عرضه پیکر خود در این مسیر گام بر می دارند تا به شکلی، احساس ارزشمندی از کف رفته خود را؛ جبران کنند. در حالی که شخص بر خوردار از حجاب هرگز چنین نیازی را احساس نمی کند. در نگاه او بهترین راه جبران احساس ارزشمندی آن است که خود را از دسترس بیگانگان دور نگهدارد و مقام و موقعیت خود را پایین نیاورد. ۱۳. گویا از همین رو است که ویل دورانت می گوید: زنان دریافتند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر است. بنابراین، چنین افرادی هم ارزشمندی را از کف داده اند و هم در جبران آن به بیراهه رفته اند. راه رسیدن به احساس ارزشمندی پایدار، رفتن در پی کسب صفات ارزشمند و پایدار است. انسان بر خوردار از حجاب، با دور نگهداشتن خود از دسترس دیگران، سطح ارزشمندی خود را ارتقا می بخشد تا آنجا که مرد، نیازمندانه به آستان وی روی می آورد. بی تردید اگر زنان این مفهوم را به طور کامل درک کنند، به پوشیده داشتن و مخفی ساختن پیکر خویش بیش تر گرایش نشان می دهند ۱۴ و پی خواهند برد که راه احساس ارزشمندی در دسترس و مقبول بودن لحظه به لحظه نیست. راسل می گوید: از لحاظ هنری، مایه تأسف است که بتوان به آسانی به زنان دست یافت. ویل دورانت نیز می گوید: آنچه می جوییم و نیابیم عزیز و گرانبها می گردد ۱۵. ویلیام جیمز به صراحت توصیه می کند: زنان عزت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند، خود را مبتذل نکنند و خود را از دسترس مردان، دور نگهدارند. پس حجاب احساس ارزشمندی است؛ که موقعیتی بلند مرتبه برای زنان پدید می آورد و مردان را در محدودیت فرو می برد. اگر چه در بیان به زنان گفته می شود که پوشیده بیرون آید؛ ولی واقعیت آن است که به مرد گفته می شود، بهره برداری جنسی در همه جا ممنوع. چون راه چشم را که نافذترین کانال حسی مردان است، نمی توان سد کرد. حجاب و استحکام خانواده خانواده با اهمیت ترین نهاد اجتماعی است. خانواده کانون عشق و امید و تحقق آرزوهای آدمی و مرکز تولد و پرورش نسل بشر است؛ به گونه ای که هیچ جامعه ای نمی تواند بدون خانواده پایدار بماند. در معارف الهی خانواده مهم ترین جایگاه پرورش انسان است. قرآن کریم همسران را «لباس» یکدیگر می داند و بدین ترتیب نقش هر یک را معین می کند. زن و شوهر نزدیک ترین افراد به یکدیگرند و چون لباس، یکدیگر را از آفات و آسیب های عفت سوز و ایمان برانداز حفظ می کنند ۱۶. افزون بر این، آن ها مانند لباس، مایه وقار و آراستگی یکدیگرند. بی تردید این نقش در پرتو تفاوت زن و شوهر شکل می گیرد. چنانچه زن و شوهر از تعهدات خانوادگی رها باشند، نمی توانند برای یکدیگر چون لباس به شمار آیند و عفت و وقار و شخصیت هم را پاس دارند. حجاب از لوازم سامان یافتن چنین بنیادی است و بی حجابی با آن تعارض آشکار دارد؛ زیرا بی بند و باری در پوشش، بی بند و باری در تحریک و احساس نیاز را در پی دارد و تأمین نیازهای شعله ور بنیاد خانواده را نشانه می رود ۱۷. غریزه جنسی یکی از علل مهم ازدواج و به وجود آمدن خانواده است؛ اما برای پایداری اش کافی نیست. بعد از ازدواج به تدریج با گذر زمان اهداف جدید شکل می گیرد؛ خواسته های زیستی و جنسی اندک اندک جای خود را به نیازهای روانی و امنیتی و عاطفی و شناختی می دهد و دیگر سرمایه عشق و ورزی به تنهایی برای تأمین اهداف خانواده و خواسته ها کافی نیست. نخستین شرط دستیابی بدین اهداف و تأمین خواسته های جدید، آن است که زن و شوهر از هویت و خواسته های فردی دست شویند و به سوی پی ریزی هویتی جمعی گام بردارند. چنانچه هر کس فقط خواهش خویش را پی گیرد؛ زن در جهت تجمل و خودنمایی و مورد پسند واقع شدن در اجتماع و جلب توجه مردان گام بردارد؛ در دغدغه مقبولیت خویش فرو رود و نقش مادری را به فراموشی سپارد؛ و از آن سوی مرد در اندیشه رسیدن به تمکین های نوتر و پر رونق تر به سر برد و نقش پدری را فراموش کند، بنیان خانواده بر باد می رود. بی تردید کانون خانواده با اموری چون توجه به لباس و بدن و روی و موی و انگشت نما شدن و مشخص تر معرفی کردن خود، پیوند تنگاتنگ دارد و پرداختن بدین امور و فراموش کردن اهداف خانواده و نیازهای برتر، پایه های خانواده را متزلزل می سازد. حجاب و مسؤولیت پذیری هر کس در برابر خود و دیگران مسؤول است. انجام موفقیت آمیز مسؤولیت به استعداد و برخورداری از توانمندی های متناسب و ظرفیت های روان شناختی و جسمی نیاز دارد. توفیق در پاره ای از مسؤولیت ها و حتی سپردن برخی از مسؤولیت ها به

حجاب تکیه دارد و افرادی که بی‌حجابی پیشه می‌کنند، توان انجام آن را ندارند. این گروه ناگزیر باید به خویش پردازند و - چنان که امروزه مشاهده می‌کنیم - چاره‌ای ندارند جز آن که انجام آن مسؤولیت‌ها را به دیگران و حتی مردان بسپارند. ۱۸. زنانی که در پی دلربایی و جلب نظر دیگرانند و جز عرضه پیکر خود به چیزی نمی‌اندیشند، هرگز نمی‌توانند غمخوار هم‌نوع خود باشند؛ در برابر خانواده و اجتماع احساس مسؤولیت کنند و به معنویت خود و اعضای خانواده و جامعه بیندیشند. این افراد، افزون بر آن که خود به دلیل ناتوانی یا شانه خالی کردن از انجام دادن مسؤولیت‌های فردی باز می‌مانند، با روحیه و وضعیت بدنی خاص خویش محیط را آلوده و موقعیت را برای فعالیت مسؤولیت پذیرانه نامساعد می‌سازند. بر این اساس، بازدهی فعالیت‌های خانوادگی و اجتماعی را کاهش می‌دهند و حتی دقت عمل را دچار اختلال می‌کنند؛ به عبارت دیگر، این افراد خود ناتوان می‌مانند و دیگران را نیز از انجام دادن تعهدات و مسؤولیت‌هاشان باز می‌دارند. تحقیقات گسترده و به ویژه پژوهش‌های میدانی، حاکی از افت تولید و کاهش سطح کیفیت در مراکز آلوده به افراد بی‌حجاب، بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. اسلام که عاطل و باطل ماندن نیروهای عظیم انسانی و غیر انسانی را نمی‌پسندد، برای رسیدن به موفقیت در انجام تعهدات و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی، استعداد و شرایطی را لازم می‌داند که رعایت پوشش خاص یکی از آن‌ها به شمار می‌آید. فرد بی‌حجاب با رعایت نکردن این شرط در واقع از قبول مسؤولیت خودداری ورزیده، در پی خواسته‌های خود می‌رود و حتی دیگران را از انجام تعهدهای پذیرفته شده باز می‌دارد. بنابراین، حجاب هرگز به معنای محدود کردن حوزه مسؤولیت زن نیست. حجاب شرط موفقیت در انجام دادن مسؤولیت‌ها و سپردن برخی مسؤولیت‌ها است. انسان، با انتخاب بی‌حجابی از قبول مسؤولیت‌های حساس و سنگین شانه خالی می‌کند؛ آزاد از هر تعهدی سر بار دیگران می‌شود و مسؤولیت‌ها را به دیگران وا می‌گذارد. پی‌نوشت‌ها: ۱. المیزان، محمدحسین طباطبائی، ج ۳. ۲. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل. ۳. مجموعه مقالات کنفرانس زن، مقاله حجاب و آزادی. ۴. روان‌شناسی شخصیت، یوسف کریمی، ۵. روان‌شناسی کمال، دوان شولتس، گیتی خوشدل. ۶. مکتب‌ها و نظریه‌های روان‌شناسی، سعید شاملو. ۷. روان‌شناسی کمال. ۸. فلسفه حجاب، علی محمدی. ۹. روان‌شناسی حرمت خود، ناتانیل براندل، هاشمی جمال. ۱۱. بررسی حرمت خود در نوجوانان...، سید حسن سلیمی، مجله روان‌شناسی، شماره ۲. ۱۲. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، صدر. ۱۳. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدر. ۱۴. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، صدر. ۱۵. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدر. ۱۶. المیزان، محمدحسین طباطبائی، ج ۳. ۱۷. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل. ۱۸. مجموعه مقالات کنفرانس زن، مقاله حجاب و آزادی.

رفتارشناسی پوشش اسلامی

نویسنده: فاطمه الهی تبار ویژگی‌های کلی پوشش اسلامی زن حدود و ویژگی‌های پوشش اسلامی، در هر زمان و مکانی از طریق موارد چهارگانه زیر روشن می‌گردد. ۱- تمام بدن را بپوشاند به غیر از صورت و دست‌ها تا مچ. ۲- تنگ نباشد و حجم بدن را نشان ندهد. ۳- رنگ محرک نداشته باشد. ۴- الگو و طرح مهیج نداشته باشد. تعامل پوشش اسلامی با آراستگی ظاهری آراستگی ظاهری معنایی مساوی نظم و زیبایی و تناسب دارد و رنگ و طرح نماد مهم و اساسی آراستگی است. ولی پرسش اساسی مطرح این است که: رنگی که محرک نباشد و طرحی که مهیج نباشد و به پوشش اسلامی آراستگی دهد چه رنگ و طرحی است؟ هر زن مسلمان برای گزینش مناسب رنگ و طرح باید با مبحث روانشناسی ادراک رنگ و طرح، آگاهی پیدا کند زیرا این مبحث می‌تواند شناختی از رنگ محرک و طرح مهیج به ما بدهد. یکی از مصادیق جذابیت، ظاهر و پوشش زن است، اگر رنگ و طرحی داشته باشد، که موجب تحریک و تهییج دستگاه بینایی مرد گردد، پوشش اسلامی نیست. حال باید دانست رنگ‌ها چگونه محرکند و طرح‌ها چگونه مهیج می‌شوند. رنگ‌ها دارای سه بعد اصلی می‌باشند. ۱- فام: کیفیتی است که آن را با نام رنگ به

بهترین وجه می توان توصیف کرد مثل: قرمز و زرد. بر اساس فام، رنگ ها به محرک و غیر محرک و سرد و گرم تقسیم می شوند: الف) رنگ گرم: رنگ محرک و تحریک کننده است مانند: قرمز و نارنجی؛ ب) رنگ سرد: رنگ غیر محرک است مانند: آبی و سبز. رنگ قرمز در تمام فرهنگ ها گرم و تحریک کننده می باشد. زیرا به لحاظ روانی بر دستگاه بینایی تمام گونه انسانی اثر یکسانی می گذارد. ۲- درخشندگی: مقدار نوری که از هر سطح رنگی بازتابانده می شود که سفید درخشنده ترین رنگ و سیاه تیره ترین است. بر اساس درخشندگی نیز می توان رنگ ها را به محرک و غیر محرک تقسیم کرد. برخی رنگ ها اگر چه سرد هستند اما به دلیل درخشندگی، می توانند محرک باشند. چنانچه سفید به لحاظ فام گرم نیست. اما به دلیل درخشندگی دستگاه بینایی را در شب یا روز به شدت تحریک می کند. پس زن باید شرایط نور محل هایی که با نامحرم ارتباط دارد نیز در نظر بگیرد. حتی گاهی در برخی مصادیق با وجود آنکه رنگ از نوع فام های غیر اصلی و سایه ای می باشد به دلیل درخشندگی و نور محل بازتابش زیبایی و تحریک کننده خاص دارد. ۳- اشباع: به درجه خلوص رنگ مربوط می شود به این معنا که رنگ کاملاً اشباع شده (ارغوانی) اصلاً حاوی خاکستری نیست ولی رنگ اشباع نشده (صورتی) مخلوطی از قرمز و سفید است. بنا بر شناخت رنگ گرم، و محرک بودن آن، انتخاب رنگ های گرم برای پوشش اسلامی مناسب نمی باشد. رنگ های اصلی و با درجه خلوص بالا شامل: زرد، آبی و قرمز می گردد. این رنگ ها حاصل رنگدانه ها (رنگ های نقاشی) می باشند. رنگ های حاصل از طول موج ها شامل: زرد، سبز و قرمز می شود. از ترکیب طول موج های متفاوت رنگ های جدیدی به وجود می آید (ترکیب افزایشی) حال اگر همه سه طول موج زرد و سبز و قرمز ترکیب شوند نور سفید تشکیل می گردد. همچنین از ترکیب رنگدانه ها نیز رنگ های متفاوتی ایجاد می شود (ترکیب کاهشی) که اگر سه رنگ اصلی ترکیب شود رنگ سیاه به وجود می آید. در واقع با ترکیب رنگ ها می توان درجه خلوص را کم یا زیاد نمود و هر چه درجه خلوص کمتر گردد، تحریک آن رنگ کمتر می شود مگر آنکه درخشندگی زیاد باشد و یا در تقابل با رنگ دیگری قرار گیرد. ۴- تضاد رنگ ها: تقابل یا تضاد رنگ ها ملاک دیگر در تحریک و عدم تحریک رنگ ها می باشد. دو رنگ متضاد در کنار یکدیگر تصاویر را به شدت تحریک کننده می نماید. رنگ های اصلی قرمز و سبز دو رنگ متضاد می باشند. همچنین زرد و آبی دو رنگ متضاد دیگر هستند. البته رنگ های سایه ای و غیر اصلی نیز می توانند در تقابل یکدیگر قرار گرفته و باعث تحریک بینایی شوند. نمود طرح نماد دیگر در آراستگی ظاهری پوشش، طرح و الگوی آن است. آنچه از بیان روایات حاصل می گردد این نکات می باشد: ۱- پوشش به بدن نجسبد (تنگ نباشد). ۲- بدن نما نباشد. ۳- پوشش با زیورها و برش های خاص باعث تحریک چشم نگردد. طراحی دوخت یکی از رشته های مربوط به این بحث است که با برش های متفاوت از پارچه، لباس ها و پوشش های زیبا را عرضه می دارند. اگر طرح و الگو تنگ نباشد بدن نما هم نباشد اما محرک و مهیج باشد مناسب پوشش اسلامی نخواهد بود. تعامل پوشش اسلامی و آراستگی درونی داشتن پوشش اسلامی، فعل اخلاقی است و ضمانت اجرایی این فعل مانند سایر عبادت ها، ایمان و باورهای نهادینه شده در درون بانوی مسلمان می باشد. همچنان که روح همه عبادت ها در اسلام یاد و توجه به خداوند است، پوشش نیز با هدف یاد و رضای حضرت حق به فعلیت می رسد. و این قداست فرق بین گزیش زن مسلمان و غیر مسلمان (با هدف امنیت فردی) می گردد. همان گونه که قبل از همه افعال عبادی، عقیده در نهاد مسلمان شکل گرفته، پشتوانه پوشش نیز اعتقادی است که بر دو پایه الف) عقل و ب) علم استوار می شود. عقل در جهت رضای خدا پوشش را برمی گزیند و با علم به حدود الهی موقعیت ها را تجزیه و تحلیل می نماید و همچنین آگاهی های دیگر را تحلیل و بررسی می نماید و به گزینش مناسب پوشش در شرایط متفاوت می رسد. در نظام شخصیتی زن مسلمان مولکول عقیدتی ویژه ای به نام قداست پوشش وجود دارد، هر گاه فعل ارزشمند پوشش رخ می دهد، تعادل روانی بر اثر هماهنگی فکر و عمل و همچنین لذتی معنوی و سرشار به خاطر کسب رضای خدا در روان زن حاکم می گردد. پوشش، محصول معنویتی خاص و ویژه جنس زن می باشد، و آراستگی روحانی از این لذت و بهره بی مانند تنها نصیب زن مسلمان می شود. زن مسلمان

باایمان، اعتماد به نفس، اراده و علم در مقابل تردیدها، شبهه ها و حمله های فرهنگی رسانه ای و ماهواره ای برخورداردی عالمانه و مقتدرانه خواهد داشت و حتی به مقابله و مبارزه ای علمی و مجتهدانه می پردازد. برگرفتن پوشش اسلامی به خاطر ترس و تقلید (همرنگی با جماعت)، نه تنها روح را به معنویت و تعادل نمی آراید، بلکه منجر به تعارض های روانی و خودنمایی و تظاهرها می گردد. این تعارض درون و بیرون فرد را فرسوده می سازد. به محض عدم ترس و تقلید (هم رنگی با جماعت) فرد پوشش اسلامی خود را کنار می گذارد. شاید بتوان با تقلید کودکانه و ترس های کودکانه پوشش را بر ظاهر دختر افزود، اما پس از رفع این دو عامل در موقعیت دیگر به سادگی پوشش خود را کنار می نهد. بنابراین باید پوشش اسلامی را بر اساس تربیت دینی در فرد و در دوره های خاص نهادینه کرد. هر دوره تربیتی خود دارای سه محور اصلی است: ۱-هدف تربیتی متناسب دوره خاص. ۲-برنامه ریزی دقیق و کارآمد برگرفته شده از علوم تربیتی و روانشناسی. ۳-شیوه های اجرایی به مقتضای سن دختر. موجود انسانی از هنگام تولد تا مرگ، دوره های شناختی و سطوح استدلالی اخلاقی و رفتاری متفاوت دارد به شرح زیر: از تولد تا دو سالگی در طول این دوره تجارب بسیار متنوع و گوناگونی از خود و محیط و افراد در کودک سازماندهی می شود. کودک ملاک رفتار خود را تقلیدهای کلامی و رفتاری از اطرافیان قرار می دهد. در جهت شناخت محیط و وسایل و اشیا تلاش می نماید. فقط کافی است چند بار رفتاری از مادر خود یا بزرگ تر ببیند، چون آینه تقلید می کند. کودک از نظر رشد شناختی، به توانایی های ویژه این دوره می رسد که همزمان با تدابیر تربیتی می تواند تمرین و سرآغازی برای پوشش باشد. ۱-کودک خود را از اشیا تمییز می دهد بنابراین تمییز بین خود و جانماز و چادر نماز مادر، هر کدام از این موارد می تواند یک وسیله بازی محسوب شود. هیچ اشکالی ندارد مادر اجاز دهد کودکش برای لحظاتی با چادر نماز و سجاده اش مشغول بازی شود. ۲-کودک خود را به عنوان فاعل اعمال خویش می شناسد و شروع به فعالیت های هدفمند می نماید. روسری و پارچه های رنگین در اختیار کودک گذاشته شود تا او مشغول فعالیت دلخواه گردد. به طور معمول روسری و پارچه را بر سر عروسکش می کند و یا خود آنها را به سر می نماید. ۳-به مفهوم پایداری شیء دست می یابد. درک می نماید که اشیا حتی وقتی حواس را تحریک نمی کنند باز هم وجود دارند. اگر چادر و روسری هم پنهان باشند، گاهی با اشاره آنها را درخواست می کند، پس باید در اختیارش گذاشته شود. در دسترس بودن این موارد پوششی مانند: چادر، روسری، مقنعه و دیدن نحوه سر کردن مادر یا اطرافیان تمرینات گاهگاهی کودک است. در این سن مناسبت دارد که لباس های تنگ که مانع تحرک کودک می باشد به کودک پوشانده نشود یا لباس های نیمه عریان به بهانه گرما به کودک نپوشانند. یادآوری این مطلب ضروری است که کودک باید لباس هایی با رنگ های گرم و جنس پارچه از الیافی نخی باشد. برای پرورش قدرت انتخاب بهتر است لباس هایش در دسترسش باشد تا گاهگاه خود لباس برای پوشیدن انتخاب نماید. دو تا هفت سالگی در این دوره رشد شناختی وارد مرحله دیگری شده است؛ همچنین با آغاز اولین گام از استدلال اخلاقی همراه می باشد. بازی های شکل یافته تر، هدفمندتر و همچنین قابل پیش بینی می گردد. اسباب و وسایل خود را طبقه بندی می کند. رشد، زبان و گفتار ارتباط را ساده تر نموده، خواسته هایش را به بیان خودش با بزرگ ترها در میان می گذارد و سریع تر خواسته هایش برآورده می شود از دو سالگی به بعد وارد محیط های دیگری غیر از خانواده می شود، که خود امری قابل طرح و برنامه ریزی است. نگرش های کودک بسیار خودمحور است؛ حس مالکیت در او به شدت در حال شکل گیری است که در نهایت باعث اعتماد به نفس در وی می گردد. در این دوره اهداف دیگر تربیتی نیز توسط مادر و مربی توانمند دنبال می شود. از نظر اخلاقی جهت گزینی فعالیت ها بر اساس دو محور است: ۱-اجتناب از تنبیه (اطاعت از قوانین به منظور اجتناب از تنبیه) ۲-دریافت پاداش (همنوایی برای دریافت پاداش و مزایا) در امر پوشش داشتن چون می خواهیم کودک را به انجام فعلی ترغیب نماییم بهتر است با تشویق ها، تحسین ها و در قالب بازی و فعالیت مورد پسند کودک او را به انجام و همراهی خود برانگیزیم. هدف در این دوره: در آخر این دوره کودک هر گاه در موقعیت حضور با نامحرم قرار می گیرد پوشش را برگیرد. برنامه ریزی: وجود داشتن روسری،

مقنعه و چادرهای با رنگ های گرم و شاد و طرح های مرسوم در دسترس کودک علاوه بر مانتوها و لباس های آزاد و با رنگ های متنوع و گرم؛ این پوشش ها در انتخاب کودک باشد که کدام را برگزیند. بهتر است در منزل نیز لباس های دختر بچه رنگ های شاد و گرم داشته باشد و همچنین رنگ های دیگری که آرام بخش است. دختر بچه همچنین باید شاهد پوشش های رنگین مادر در منزل نیز باشد. پوشش مادر نیز الهام بخش کودک است. شیوه اجرا: مادر یا مربی باید با قالب های مورد پسند کودک، ارتباط ها را برقرار کند. ۱- خود مادر یا مربی باید پوشش مناسب اسلامی داشته باشد. ۲- برای کودک از اصل محبت و تشویق استفاده گردد. ۳- زبان داستان، شعر و مسابقه در هنگام لباس پوشیدن و بیرون رفتن از منزل ابزاری برای پوشاندن کودک باشد (نه اینکه اگر نپوشی تو را نمی برم). ۴- مراقب رفتار پوششی مریبان در مهد کودک نیز باشیم. زیرا کودک را دچار تعارض و حیرت در رفتار می نماید. ۵- برای عروسک کودک نیز لباس ها و پوشش های زیبا و رنگین تهیه کنیم و خود گاهی با آن بازی کنیم. ۶- در هنگام بازی در پارک یا خیابان کودک را به پوشش خاص محصور نسازیم. برای دختر بچه ۴ یا ۵ ساله یک مانتو شلوار رنگین و یک مقنعه راحت کافی است. تعصب به پوشیدن چادر نشان ندهیم. حتی داشتن یک پیراهن و شلوار و یک روسری راحت هم کفایت می کند. ۷- بازی با رنگ ها و آشنا کردن کودک با رنگ های اصلی و فرعی و ترکیب و تضاد رنگ ها، خریدن سه قوطی کوچک گواش و یک قلم و یک کاغذ تنها وسایل مورد نیاز برای ایجاد توانمندی خاص است. ۸- برخورد داشتن کودک و افراد با پوشش متفاوت به شرطی که مادر یا مربی بتواند هوشمندانه و مدبرانه با کودک ارتباط کلامی داشته و بتواند دیدگاه کودک را دریافت و دیدگاه درست را ارائه دهد. برای نمونه می آوریم، کودک می گوید: «مامان فلان خانم چقدر لباسش یا چهره اش زیبا بود، مادر باید متوجه باشد و بپرسد کودک از چهره خوشش آمده یا از آرایش؟ و بعد برایش توضیح هم بدهد مثلاً چون مردی اینجا نبود اشکال ندارد ولی اگر در خیابان بود اشکال داشت. یا اگر در خیابان و محل های عمومی کودک با این مسائل روبه رو می شود وقتی به خانه رسیدند، حتماً مادر خود و دخترش را لباس زیبایی به تن کنند و آرایش متناسب هم برای خود و کودکش داشته باشد و عنوان کند که چون هیچ کس در خانه نیست ما دو تا اشکال ندارد برای هم زیبا باشیم.» هفت تا یازده سالگی در این دوره تحولی در رشد شناختی رخ می دهد. کودک می تواند به طور منطقی فکر کند، مسائل را تجزیه و تحلیل ساده بر اساس سود و زیان های مادی نماید. از نظر استدلال اخلاقی نیز جهت گزینی فعالیت ها بر دو اساس دیگر می باشد: ۱- الگوی دختر خوب بودن (همنویی تا از عدم تأیید دیگران در امان باشد). ۲- وابستگی به مراجع قوانین (قوانین اجتماعی را رعایت می کند تا از توبیخ مراجع قدرت و احساس گناه در مورد انجام ندادن وظایف در امان باشد). در این دوره بیداری وجدان آغاز می شود. عقل به کار و بیدار است. در واقع سه پایه از مبناهای تربیت دینی استوار می گردد. همزمان ورود به مدرسه، محیط دیگری نیز تجربه می کند، از نظر روانشناسی این دوران آرام و فرمانپذیر است به شرط آنکه در خانه آنچه نباید ببیند، نیند و آن را که شایسته نیست شنیدنش، نشنود بسیار حساس و ظریف است. اگر چه با توجه به پیشرفت ارتباط و اطلاعات، تبادل اطلاعات در سنین قبل از بلوغ انجام می گیرد، که می بایست اینجا دیگر مادر هم به عنوان یک دوست و همراز با دختر خود به گفتگو و ارتباط پردازد. عدم تعارض بین دو محیط مدرسه و خانه بسیار مهم است، حتی گاهی تعارض میان سه محیط یا چهار موقعیت واقع می گردد؛ قوانین خانه، قوانین مدرسه، قوانین همسالان، و آنچه در جامعه و رسانه ها است. سرگردانی و حیرت در گزینش هویت بزرگ ترین آسیب اجتماعی و روانی برای دختر را به وجود می آورد. برای مثال: ۱- پوشش بر اساس قوانین مدرسه و لباس فرم. ۲- پوشش که مادر و پدر می پسندند. ۳- پوشش همسالان. ۴- پوشش های رسانه ای: تلویزیون، سینما، اینترنت، ماهواره. خانه و مدرسه اگر همنا و هماهنگ حرکت نمایند، و همچنین گروه همسالان نیز با نظارت های غیر مستقیم هدایت شوند، در واقع یک پایگاه در مقابله با موقعیت چهارم یعنی رسانه ها خواهیم داشت که با تدابیر دیگر قابل کنترل نسبی می باشد. هدف این دوره تربیتی استفاده از آرامش این دوران و بیداری عقل و وجدان در جهت رساندن به ۱- گزینه های عقلی در اندیشه دختر. ۲- برداشتن گام های اولیه اخلاقی و

خدایی کردن فعل پوشش. برنامه ریزی تربیتی متناسب چون عقل بیدار شده و از نظر منطقی تحلیل و تجزیه های ساده را انجام می دهد؛ ۱- کودک را با مفاهیم رضای خدا و دوستی خدا آشنان کردن. ۲- کودک را متوجه ارزشمندی وجودش ساختن و اینکه در نهادش عنصری ذی قیمت است (روح و قدرت های معنوی). وجدان بیدار شده، میل به حق و خیر و کمال در او پدیدار گشته، در تلاش برای رسیدن به الگوی دختر خوب بودن است. با شیوه های اجرایی مناسب او را در انجام افعال خوب یاری کنیم. اجرای برنامه ۱- افعال خوب را اگر پرسید برای او با حوصله بیان کنیم. ۲- او را متوجه خوب بودن افعال ارزشمندی چون چادر سر کردن هایش کنیم. ۳- در محیط های متعارض، او را با محبت بیشتر و توجهات و احترام در حضور دیگران تأیید کنیم. ۴- برخی آگاهی ها با کلام است و برخی با رفتار مربی قابل انتقال می باشد. ۵- ارتباط باید تأییدی و محترمانه و با محبت فراوان باشد، رفتارهای ما از هر فرمان آمرانه ای مهم تر و اثر گذارتر است. یازده سالگی به بعد از نظر منطقی و رشد شناختی گزاره های مجرد را متفکرانه بررسی می کند و فرضیه های خود را می آزماید. به استدلال اخلاقی بالاتر می رسد، می تواند درک کند خصلت نیک چه لذتی دارد. هدف تربیتی این دوره لذت و بهره معنوی این فعل را دریابد، در تلاش باشیم که لذت های معنوی را با وجودش درک کند به ویژه تمرین داده شود که چادرش را به رسم عادت بر سر نکند بلکه به خاطر رضای خدا بپوشد. برنامه ریزی این دوره گاهگاه او را متوجه سازیم نیت خود را اصلاح کند تا از چادر سر کردن نیز مانند مواقع دیگر لذت ببرد. اگر دختر، خود به رسم عادت می کند که از طریق تربیت در او ایجاد کردیم، چادر سر می کند، به او بفهمانیم باید سعی کند از چادر سر کردن هم لذت ببرد. اگر چه تعادل روانی دارد اما هنوز به بهره معنوی نرسیده است. اجرای برنامه اجرای این برنامه چون کاملاً درونی و معنوی و روحانی است، با شناختی که مادر از دختر خود دارد و با پرسش های خود، باید او را در رسیدن به این مرحله ترغیب کند. عوامل درونی پوشش اسلامی نقش تربیت دینی تاکنون این بود که با نظم دادن به رفتار پوششی دختر به مدل های درست و انضباطی و همراه با رشد تفکر و اخلاق، گام های اولیه بیداری عقل و وجدان برداشته شد و جهت عوامل بیرونی پوشش اسلامی پایان یافت. آنچه از نظر عامل درونی پوشش اسلامی مطرح است مربوط به کوشش و تلاش خود دختر و زن است و باید به اخلاق و اعتقاد خود عمق دهد که با افزودن علم و فهم دینی و تفقه به اخلاق و اعتقاد استحکام و قوام می دهد. راهکارهای فردی برای گذراندن این مراحل و رسیدن به بالندگی و وارستگی آن می باشد؛ فرد همواره علل درونی زیر را تقویت نماید. ۱- تقویت جنبه فعل پوشش به اینکه کاری عبادی و خدایی است نیت خود را دائماً تقویت کند که برای خدا باشد و به اخلاص برسد. ۲- تقویت اراده به سبب ایمان به هدف میسر است اگر اراده خود را ضعیف می یابد ایمان خود را تقویت نماید. ۳- حس حقیقت جویی خود را و روح علمی و پژوهشی خود را تقویت نماید و دایم تلاش برای این داشته باشد که انتخابش عقلایی و علمی گردد هرگز به آنچه از کودکی به او توصیه شده بسنده ننماید و همیشه بداند آنچه که می داند کم است و اندوخته او اندک بنابراین گنجینه دانش خود را از علوم مرتبط با پوشش اسلامی افزایش دهد. ۴- در هر رفتار عبادی این امور مهم است: الف) مشارطه ب) مراقبه ج) محاسبه د) معاتبه. الف) مشارطه: با خود شرط کند ۱- در جنبه اندیشه توانمند شود ۲- در جنبه عملی نیز توانمند گردد ۳- در جنبه معنوی نیز بهره مند گردد. ب) مراقبت کند: به اهداف تعیین شده در مشارطه خود برسد و آنها را پیگیری کند. ج) محاسبه: محاسبه کند چقدر به اهدافش نزدیک و یا دور شده است. د) معاتبه: اگر تقصیری کرده و از اهداف دور شده خود را مجازات نماید. کامل شدن فعل پوشش اسلامی پوشش اسلامی باعث امنیت اجتماعی است، برای کامل شدن این فعل عبادی و رسیدن به یک آراستگی درونی می بایست افعال دیگری نیز ملازم این فعل باشند. زن باید علاوه بر پوشش اسلامی در گفتار و رفتار و نگاه نیز مراقب خود باشد. پوشش اسلامی ظاهر زن است، و گفتار و نگاه و رفتار ابزار ارتباطی بانوی مسلمان به شمار می آید. الف) گفتار: آیه ۳۲ سوره احزاب: می فرماید با مردان نرم و نازک سخن مگوئید. ب) رفتار: نحوه راه رفتن، حرکات دست و گردن و برگرداندن چهره از نوع رفتار است که می تواند جلب توجه نماید. ج) نگاه: آیه ۳۱ سوره نور زنان را از نگاه به مردان نهی می نماید. این افعال به طور

مختصر آورده شد اما مصادیق آن در فرهنگ ها نیز معنای دیگری شاید پیدا کند که به آنها نپرداختیم و تنها به جهت آنکه تکمیل کننده فعل پوشش با هدف تأمین امنیت فردی و اجتماعی و همچنین اعمال عبادی هستند عنوان گردیدند. تربیت دینی در این افعال نیز نقش دارد. پی نوشت: ۱. قرآن. ۲. وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۲۱، ص ۳۰۲۸۲. ۳. کافی، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۳. ۴. عروه الوثقی، ص ۱۸۴. ۵. تعلیم و تربیت در اسلام شهید مطهری. ۶. گامی در مسیر تربیت اسلامی، دکتر رجبعلی مظلومی. ۷. زمینه روانشناسی هیلگارد، نویسندگان: ریتال. اتکینسون، ریچارد سی. اتکینسون، ادواردای، اسمیت، داریل ج. بم، سوزان نولن - هوکسما، مترجمان: دکتر محمد نقی براهنی، دکتر بهروز بیرشک، مهرداد بیگ، دکتر رضا زمانی، دکتر سعید شاملو، دکتر مهرناز شهرآرای، دکتر یوسف کریمی، نیرسان گاهان، مهدی محل الدین، دکتر کیانوش هاشمیان.

حجاب زنان، طرحی برای پایداری عفاف آنان

این نوشتار در پی طرح و اثبات این مسئله است که حجاب و حیا نقش اصلی در حفظ و صیانت از فضای عفت عمومی دارد و باید به موازات سرمایه گذاری در ترویج حجاب به زمینه سازی برای تقویت حیا و آزرم پرداخت. نخست از فطری بودن پدیده حیا یاد می کند. آنگاه از نخستین اقداماتی که باعث در خطر قرار گرفتن این پدیده می شود سخن می گوید و بر این باور است که این اقدام نخست از سوی زن صورت می گیرد و سپس توسط مردم تقویت می شود. در ادامه به عوامل انگیزش پرداخته و در پایان راهکارهای جلوگیری از لغزش ها و خنثی سازی تأثیر عوامل یاد شده سخن گفته است. زنان در بسیاری از جوامع و فرهنگ ها مورد طعن و کنایه بوده اند و تعابیر، ضرب المثل ها و نکته های انتقادی مختلفی درباره آنان گفته شده است. این پدیده به گونه های مختلفی قابل تحلیل است. از نگاه زنان، این تعابیر آزار دهنده، نمودی از مواضع سلطه جویانه و خود خواهانه مردان در طول تاریخ است. و از نگاه مردان، تعبیرهای انتقادی از زنان ریشه در عملکرد خود آنان و مکرها و ترفندهایی دارد که به کار می گیرند تا آرا، دیدگاه ها و تمایلات خود را تحقق بخشند! اما اگر نگاه و تحلیل را فراتر از نگاه هر یک از دو جنس به دیگری، قرار دهیم و در جستجوی دلیلی ریشه دار تر برای رفتار طبیعی انسان ها باشیم، می توانیم به این واقعیت برسیم که در لایه های زیرین این انتقادها و عیب جویی ها چند نکته مهم نهفته است؟. زن در همه جوامع و همه فرهنگ ها از توانمندی ویژه ای برخوردار بوده است که مردان فاقد آن بوده اند؟. مردان با همه برتری قوای جسمی و صلابت روحی در همآوردی با زنان در زمینه برتری های ویژه آنان، احساس ضعف و ناتوانی می کرده اند؟. وابستگی مردان به زنان چنان جدی بوده است که معمولاً قادر به چشم پوشی از زندگی مشترک و یا کنار نهادن زن از صحنه زندگی نبوده اند. اگر این سه عامل را کنار هم گذاشته و با هم ملاحظه کنیم-؟؛ نیاز-؟ ناگزیری-؟ نابرابری سلیقه ها و تمایلات و نگاه ها متوجه می شویم که نیاز و ناگزیری مردان از زندگی با زنان و دلبستگی به آنان از یک سو و تنوع نگاهی و سلیقه ها و انتخاب های آنان از سوی دیگر دو حالت متضاد را در مردان شکل می داده است، حالتی که میان دو قطب دلباختگی و بدبینی در نوسان بوده و هست، از یک سو شاعران همواره در لطیف ترین استعارات شعری، ابرو و گیسو و قامت و نگاه زن را ستوده اند و به عاریت گرفته اند، و از سوی دیگر در مکر و سلطه جویی و ناسازگاری و فزون خواهی او زبان به طعن و تمثیل گشوده اند. گاه او را مظهر محبت و فداکاری و شکیبایی دانسته اند و زمانی وی را به بی وفایی و حسادت و خودخواهی و سبک سری متهم کرده اند. گاه او را فرشته خوانده اند و زمانی وی را شیطان نامیده اند! چنان که گفته آمد، سرّ این تناقض گویی و تناقض پنداری مردان درباره زنان، این است که مرد از یک سو به زن نیاز دارد و مجذوب و مفتون او است پس او را می ستاید، از سوی دیگر احساس می کند که این جذب شدن و شیفته شدن هزینه فراوانی را بر دوش او نهاده است و در واقع آزادی او را سلب کرده و گاه تا سر حد اسارت و جنون وی را پیش برده است، اینجا است که احساس نگرانی و خطر می کند و لب به انتقاد و عیب جویی می گشاید. اگر سؤال شود که به هر حال، این مشکل،

مشکل مردان است یا زنان؟ باید گفت، مشکل یاد شده متوجه خود مردان است، اما مردان به رغم توانایی های مختلفی که دارند و به طور طبیعی بارهای سنگین زندگی چون جنگ با دشمن، دفاع از خانواده، تأمین معاش و... بر عهده آنان است اما معمولاً خود قادر به حل این مشکل نیستند بلکه کلید حل این مشکل در دست زنان است. آنچه مسأله را پیچیده تر کرده، همین است که اسیر نگاه و جمال و محبت زن، کلید زندان خویش را در اختیار ندارد و در چنین شرایطی است که وقتی عرصه بر او تنگ می شود، زبان به تندی و اتهام و گلایه می گشاید، ولی آیا همین نیاز و ناگزیری که مردان به زنان دارند، به صورت متقابل وجود ندارد، آیا زنان به همان اندازه نیاز به وجود و حضور مردان و همزیستی با آنان ندارند؟ از نگاه قرآن، طرح وجود زن و مرد، طرحی متقابل است و همچنان که زنان لباس و پوشش دهنده نیازهای روحی و جسمی مردان هستند، مردان نیز همین نقش متقابل را برای زنان ایفا می کنند اما وجود این طرح متقابل به معنای همسانی کارکرد آن دو، در نظام طبیعت نیست بلکه بر عکس این تفاوت جاذبه ها، روش ها و کارکرد است که به مسأله زوجیت معنا بخشیده و مکمل بودن را رقم زده است. قرآن که در بیان تساوی نهایی زن و مرد در طرح آفرینش می گوید: « هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ » (بقره) «??» / در بیان کارکرد هر یک از آن دو و نقشی طبیعی که ایفا می کنند، بیان متفاوت دارد. قرآن، نقش زنان در زندگی روزمره انسانها را، آرامش بخشی و فارغ شدن از فشارهای جسمی و روحی زندگی می داند: « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا » (روم) «??» / و از نشانه های الهی این است که برای شما همسرانی قرار داد تا در کنار آنان آرامش یابید. « ولی وقتی می خواهد نقش و کارکرد مرد را در زندگی برای زنان ترسیم کند می گوید: « الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ » (نساء) «??» / مردان مایه قوام و پایداری - مادی و معنوی - زنانند. « دو تعبیر « لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا » و « قَوَّامُونَ عَلَى » که در یکی « الی » و در دیگری « علی » به کار رفته است و همچنین دقت در متن معنای « لَتَسْكُنُوا » و « قَوَّامُونَ » می نمایاند که در کارکرد عینی، نقش پناهگاه، آرامش، تکیه گاه بودن، قوام بخشیدن و حمایت مقتدرانه از زندگی، به مردان واگذار شده است. زن سایبان است و مرد تکیه گاه، اگر این سایبان به استوانه ای مستحکم و معتمد تکیه داشته باشد، آرامش، آسایش و امنیت پایدار به زندگی انسان می بخشد ولی هریک بدون دیگری، زندگی را دشوار، غیر قابل آسایش و امنیت می کند. جدّابیت و دلبری از لوازم کارکرد طبیعی زنان بر اساس آنچه یاد شد، اگر زن می بایست در صحنه زندگی، نقش سایبان بودن، آرامش بخشی و التیام دهندگی را ایفا کند، ناگزیر باید لوازم و امکانات و ابزار آن نیز مجهز باشد و خداوند این تجهیز را در دو ساحت انجام داده است-؟: در بعد فیزیکی و اندام ظاهری زن-؟. در بعد روحی، عاطفی و لطافت شخصیت او. زن با جمال و تجمل خویش، عنصری فعال، تأثیرگذار، فراخواننده و قاهر است و شگفت این که با انعطاف و انفعال ذاتی خویش، این تأثیر گذاری را افزایش می دهد، پایدار می سازد و ژرفا می بخشد. زن در نظام طبیعی انسان، صیادی است که صید می کند تا محبت بورزد و بیوراند و ابزار این صید و امکانات آن که محبت و رزی و نوازشگری است به او داده شده است. چنان که مرد در نظام طبیعت، سلطانی است که اقتدار می ورزد تا حمایت کند و امنیت دهد و ابزار این اقتدار جویی در دو ساحت جسمی و روحی به او داده شده است. اما تاریخ از صیادان و سلاطین خاطره های سختی را به یاد دارد صیادانی که برای تفریح و لذت خود صید کرده اند و صید زخمی را به خود و می نهاده یا می کشته اند. سلاطینی که اقتدار خود را با جباریت و خود خواهی و بی رحمی قرین کرده اند و خود بزرگترین نا امنی را برای دیگران فراهم آورده اند. نقش « صیادی » و « سلطنت » اگر در هم آمیزد، فاجعه ای سخت رخ می دهد. صیادی که صید کند تا بر صید خویش سلطه یابد و آن را اسیر و برده خود کند و زنی که دلبری و جلوه گری کند، با زیبایی و جمال خویش فرمانروایی کند، از ابزار خدا دادی خویش علیه اهداف هستی سود برده است. و سلطانی که عاشق صید و صیادی شود و از قدرت و امکانات خویش برای صید دیگران بهره جوید، کشتار گاهی به بزرگی حرمسرای پادشاهان خواهد داشت! و از « مردی » حیوان نر را به نمایش خواهد گذاشت که به چیزی جز نیاز جنسی پاسخ نخواهد داد و قبل از آن و پس از آن هیچ تعهدی را نخواهد پذیرفت. حجب، جمال جدّابیت تدبیری که خداوند

به کار برده است تا زنان از جمال و جذابیت خود در جهت ساختن و آرامش بخشی و اعتدال جامعه انسانی سود ببرند و ابزار کار آمد دلبری را در جهت سلطه و فریب به کار نگیرند، قرار دادن عنصر حجب و حیا در روح زن است. حیا و عفاف هم برای زنان لازم است و هم بر مردان تا گام از حریم اخلاق و اصول پذیرفته شده انسانی و الهی بیرون نهند، اما به دلیل توانمندی ها و جاذبه های خاصی که خداوند در زن قرار داده، عنصر حیا و عفاف، ضرورت بیشتری یافته است. اگر در برخی روایات آمده است که تمایلات طبیعی زنان افزون از مردان است، می تواند اشاره به جنبه های روحی و بدنی جاذبه آفرین زن باشد و نیز اگر آمده است که حیای زنان بیش از مردان است و باید باشد، بدان جهت است که همپای آن جاذبه و جلوه، اگر عفاف و حجبی هم وزن و هم سطح و نیرومند وجود نداشته باشد، از زن، عنصری فریبکار، سلطه جو، خود خواه و هوس پیشه پدید خواهد آمد، همان که در طول تاریخ مورد انتقاد قرار گرفته است و قرآن نیز به عنوان یک نمونه منفی، از آن در سوره یوسف یاد کرده است تا یکبار و برای همیشه هشدار دهد که اگر جمال و جلال، فارغ از حجب و عفاف باشد، نه مردان فاسد و هوس ران که مردان نیک اندیش و پاک را اسیر می کند و اگر نتواند روح آنان را بیالاید، جسمش را بی هیچ گناه زندانی می کند. نخستین گام، علیه فطرت « وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ » (یوسف) «??/ او آن زن که یوسف در خانه اش بود بارها خواست از او کام بگیرد و (روزی) درها را محکم بست و (در حالی که خود را آماده کرده بود به یوسف) گفت: بیا، بشتاب! یوسف گفت: پناه بر خدا.» بر طبق گزارش قرآن تنها زن عزیز مصر اسیر عشق یوسف نبوده است که بگوییم شاید استثنا است بلکه تمام زنان مرفه که یوسف را دیده بودند و معمولاً از نظر فرهنگ زندگی و معیارهای اخلاق و میزان عفاف اجتماعی شبیه هم بودند، همین حالت را داشتند از این رو قرآن تعبیر «جمع» به کار می برد: «فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یوسف) «??/ یوسف گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینان مرا به آن دعوت می کنند و اگر نیرنگ شان را از من نگردانی به آنان میل پیدا میکنم و از جاهلان می گردم» «قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصِيْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف) «??/ فرمانروا گفت: داستان شما بانوان آنگاه که برای کام گرفتن از یوسف با او مراوده کردید چیست؟ گفتند: حاشا که ما هیچ گونه بدی در او سراغ نداریم» از این بخش آیه استفاده می شود زن که دارای جاذبه ها و انعطاف طبیعی است اگر به دلیل رفاهمندی فراوان یا شرایط خاص زندگی و روابط اجتماعی از نظر روحی گرفتار کمبود عفاف شود، تعادل زندگی و امنیت فردی و اجتماعی را بر هم می زند و تبدیل به عنصری بد خواه می شود اما این به معنای بد ذاتی و بد سرشتی او نیست، چرا که همو آنگاه که به نوعی تعادل روحی باز گردد، به حقیقت پاکی اقرار می کند هر چند بر ضرر او باشد. اگر در قرآن از عشق و شیفتگی مرد به زن - به رغم جاذبه زیبایی زن برای مرد - به صورت مشخص که او را وادار به اقداماتی کند سخن نگفته است به آن خاطر است که در مسأله عشق جذابیت زن پیش زمینه، مجذوب شدن مرد است و از این جهت زن پیشگام تر از مرد است گر چه در ادامه این مرد است که تداوم بخش و تقویت کننده به شمار می آید. «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران) «??/ دوست داشتن خواستنی ها از قبیل: زنان، پسران (فرزندان پسر)، کیسه های پر از طلا و نقره، اسب های نشان دار، دامها و کشتزارها برای مردم زینت داده شده است. این ها متاع زندگی دنیاست و خداست که نیک فرجامی فقط نزد اوست.» بر اساس این آیه مردان نسبت به زنان محبت و علاقه دارند اما این محبت و علاقه در چارچوب محبت به جاذبه های دنیا است و نه عشق جنسی ابتدایی و بنیادین، از این رو در ردیف علاقه به فرزند و مال و سرمایه قرار گرفته است. به تعبیر دیگر، محبت مرد به زن، در آغاز یک نیاز و گرایش طبیعی و آرام و رام است، آنچه آتش این محبت را می گدازد، نیرویی است که در اختیار زن است. گرایش زن به مرد هم در آغاز یک گرایش طبیعی و معتدل است و آنچه این گرایش را تند و بی کنترل می

کند، تضعیف نیروی حجب و حجاب خود زن است و گرنه تمنا و نیاز مرد به تنهایی، شعله عشق را در وجود زن مشتعل نمی سازد. بلکه در نهایت به تقویت تکبر یا ترحم زن می انجامد. بنابراین از مجموعه داستان می توان نتیجه گرفت که جاذبه ها زن را بیشتر از مرد گرفتار آشوب و هیجان روحی می کند و به رفتارهای مخاطره آمیز و می دارد. حجاب زنان، طرحی برای پایداری عفاف آنان چنان که گفته آمد، نیروی حیا و حجب که عنصری درونی و روحی است، تدبیری از سوی خداوند برای کنترل آنان بر استفاده درست از جمال و جذائیت خود در عرصه زندگی و جامعه است. علاوه بر این خداوند تدبیری دیگر نیز به کار گرفته است تا زنان در تحکیم عفاف و حیای درونی خود موفق تر باشند و رعایت عفاف، آسانتر صورت گیرد و آن عبارت است از طرح «حجاب». از این رو خداوند احکام مربوط حجاب را چنین یاد کرده است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور) «??/ و زینت های شان را - جز آنچه که خود نمایان است - آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گریبان خویش فرو افکنند و زینت خود را... آشکار نکنند و پاهای خود را به گونه ای بر زمین نکوبند که زینت های مخفی آنان معلوم شود» «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور) «??/ و بر زنان و نشستگی ای که امید ازدواجی ندارند گناهی نیست که لباس های خود را کنار بگذارند بی آنکه زینتی را آشکار سازند» «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / «??» و در خانه های تان قرار گیرید و جلوه گری جاهلیت پیشین را در پیش مگردید) «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتِنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب) «??/ ای زنان پیامبر اگر شما تقوا پیشه کنید مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند پس در سخن گفتن نرمی نکنید تا آن کسی که در دل مرضی دارد طمع کند و سخنی پسندیده بگوید» این نهی و باز داشتن بدون تردید از آن جهت صورت گرفته است که تمایل به جلوه نمایی به صورت طبیعی در زنان وجود دارد و اگر مدیریت و کنترل نشود منجر به لغزش های جدی می شود اما در مورد مردان نسبت به زنان چنین خطاها و نواهی وجود ندارد این نشان می دهد که از نظر قرآن در مردان این زمینه و مقوله های مشابه به صورت طبیعی و بنیادی وجود ندارد که آنان را به آرایش و جلوه گیری اندامی وادارد و به جلب توجه زنان بکشاند، هر چند پدیده خود آرایی در حد ضعیف تر و عارضی تری در مردان نیز مشهود می باشد، اما گویی خود آرایی مرد، در میدان روابط آنان با زنان، حرف اول را نمی زند و اهرمی بنیادی به حساب نمی آید. از جمله آیاتی که نشان می دهد، سهم زنان در پاکی جامعه بیشتر و مهمتر است و اگر خطا و ناپاکی مشترکی صورت گیرد، این زن است که بگونه ای از توانمندی جنسی خود پاس نداشته و از عنصر حیا چشم پوشیده و درب حریم بر روی بیگانه گشوده است! این آیه می باشد که در خطای واحد، نام زن بدکار را بر مرد بدکار مقدم آورده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا» «زن زنا کار و مرد زنا کار را هر کدام صد ضربه شلاق بزنید» این در حالی است که وقتی به خطای سرقت و مجازات آن می پردازد از آنجا که ارتکاب این خطا در مردان رواج بیشتری دارد و یا به صورت کلان تری از سوی مردان صورت می گیرد نام «سارق» بر «سارقه» مقدم آمده است. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده) «??/ و مرد و زن دزد را به کیفر آنچه مرتکب شده اند دست شان را به عنوان عقوبتی از جانب خدا قطع کنید و خدا عزتمند و حکیم است» با توجه به حکیمانه بودن گزینش و به کار گیری واژه ها در قرآن این تفاوت تعبیر در دو آیه با این که هر دو بیانگر کیفر هستند و هر دو از کیفر مرد و زن سخن می گویند، نشان از وجود خصوصیت و ویژگی روحی و باطنی دو جنس دارد که سبب تفاوت تعبیر شده است این ویژگی را مفسران به نقش آفرینی ویژه زنان در رابطه جنسی مربوط دانسته اند، طبرسی می گوید: «قِيلَ إِنَّمَا قَدَّمَ ذَكَرَ الزَّانِيَةَ عَلَى الزَّانِي لِأَنَّ الزَّانِيَةَ مَنْهِنٌ اشْتَعِ وَعَايِرٌ وَهُوَ لِاجْلِ الْجَبَلِ اضْرَ لَانَ الشَّهْوَةِ فِيهِنَّ أَكْثَرَ وَعَلَيْهِنَّ أَغْلَبُ» (طبرسی) «??/??-?، گفته شده است که نام زن زنا کار بر مرد زنا کار مقدم بیان شده

است چون بی عفتی زنان زشت تر و باعث عار و ننگ بیشتر و برای بارداری نیز زیان بار تر است و نیز برای این که شهوت در زنان بیشتر و بر آنان مسلط تر می باشد « علامه طباطبایی نیز همین نظریه را به عنوان « قیل » - مطلبی که گفته شده است - یاد کرده است (طباطبایی) - «??/??» ، تعبیر « قیل » نشان می دهد که تحلیل یاد شده از نظر علامه قطعی نبوده است . بیضاوی نیز گفته است : « و انما قدم الزانیه لأنّ الزنا فی الاغلب یكون بتعرضها للرجل و عرض نفسها علیه و لأنّ مفسدته تتحقق بالاضافه اليها » (البيضاوی ، « ???/??/زن زنا کار بر مرد زنا کار مقدم شده است چون غالباً زنا با عرضه کردن زن خودش را بر مرد تحقق می یابد و همچنین مفسد و پیامدهای بد زنا برای زن بیشتر است . » طبرسی در مورد آیه حد السرقة می گوید : « و بدأ بالسارق هنا لأنّ الغالب وجود السرقة فی الرجال و بدأ فی آیه الزنا بالنساء فقال «الزانية و الزانی» لأنّ الغالب وجود ذلك فی النساء » (طبرسی) « ???/??-? ، در این آیه سخن با مرد سارق شروع شده است چون سرقت از سوی مردان بیشتر است و در آیه زنا سخن با زنان شروع شده است و فرموده است : « الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي » چون زنا در زنان بیشتر است « یکی دیگر از آیاتی که در این زمینه شایان توجه می باشد این است که در مورد زنان مشرکی که متمایل به ایمان شده و می خواهند اظهار ایمان کنند و بیعت نمایند ، از شرایطی که قرآن می آورد ترک زنا است : « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصَيْنَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِفْنَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (ممتحنه) « ??/?? / ای پیامبر هر گاه زنان مؤمن - متمایل به ایمان و مصمم برای پذیرش آن - نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند بر این اساس که به هیچ وجه به خدا شرک نوزند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و بهتانی را که میان دست و پای خود ساخته باشند به میان نیاورند (فرزندی را که از شوهرشان نیست به او نسبت ندهند) و در هیچ کار پسندیده ای مخالفت تو نکنند با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آموزش بخواه قطعاً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است » اما مشابه این شرط در مورد مردان مطرح نشده است با اینکه زنا یک عمل دو نفره است و از نظر حرمت و کیفر برای هر دو یکسان است ولی در مرحله یاد آوری و تذکر و هشدار و پیشگیری ، زنان بیشتر مورد هشدار قرار گرفته اند ، زیرا بخش زیادی از مدیریت و کنترل عفاف یا بی عفتی تحت اراده آنان است . در برخی روایات تمایل و نیز قدرت جذب کنندگی و فریبندگی زن نسبت به مرد مطرح شده است : « النساء همهن الرجال » (کلینی) « ???/??? ، زنان توجه و اهتمام شان به مردان است » « قال رسول الله (ص) : ما رأيت من ضعيفات الدين و ناقصات العقول اسلب لذي لب منكن » (کلینی) « ???/??? ، هرگز ندیدم یک عنصری سست ایمان و کم خرد بتواند یک انسان با شعور را بفریبد آن گونه که برخی از زنان سست ایمان و کم خرد آنان را تحت تأثیر قرار داده و به رفتاری بی خردانه وا می دارند . » از این روایت استفاده می شود که اگر نیروی ایمان و اندیشه در زنان ضعیف باشد ، می توانند نقشی منفی بزرگی در جامعه ایفا کنند ، نه تنها مردانی شبیه خود را جذب کنند ، بلکه مردانی که به صورت معمول و به طور طبیعی گام از حریم ارزشها و اخلاق بیرون نمی نهند گرفتار وسوسه شوند و تصمیم را از دست بدهند ! این که یوسف صدیق در مناجات خود با خدا از کید زنان مرفه درباری به خدا پناه برده و از او استمداد کرده و می گوید اگر مرا یاری نکنی و نجات نبخشی ، نگران آن هستم که من نیز به زنان تمایل پیدا کنم و خواسته واراده آنان در من تأثیر گذار شود با این که می دانم درخواست و روش آنان جاهلانه است (اصب الیهن و اکن ، من الجاهلین) اشاره به همین معنا دارد . آفات حجب و عفاف ، در زنان الف) مراودات و رفت و آمدهای نا صحیح : « امرأه العزیز ترأود فتأهبا عن نفسه قد شغفها حباً » (یوسف) « ??/?? / زن عزیز با رفت و آمدهای پیوسته خود ، تلاش می کند تا خدمتکارش را به خود فرا خواند ، محبت او لبریز شده و وجودش را پر کرده است . » (مصطفوی) « ???/??? ، از این آیه استفاده می شود که رفت و آمد های نادرست از یک محبت و علقه طبیعی می تواند یک انحراف و بیماری بیافریند . ب) به نمایش گذاشتن زینتها، آرایه ها و زیبایی های طبیعی : « وَلَا يُدِينُ زِينَتَهُنَّ » (نور) « ??/?? / و زینت های شان را آشکار نکنند » « غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ » (نور) « ??/?? / بی آنکه زینتی را آشکار سازند » « وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ » (احزاب) « ??/?? / و در خانه

هایتان قرار گیرید و جلوه گری جاهلیت پیشین را در پیش مگیرید .» (ج) نرمش در سخن گفتن: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب) «?? / پس در سخن گفتن نرمی نکنید تا آن کسی که در دل مرضی دارد طمع کند و سخنی پسندیده بگوید.» (د) انتخاب دوست از جنس مردان: «وَلَا تَتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» «و نه آنکه محرمانه دوست بگیرید» (ه) خلوت با مرد بیگانه در محیط بسته: «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ» (یوسف) «?? / درها را محکم بست و (در حالی که خود را آماده کرده بود به یوسف) گفت، بیا، بشتاب» (و) ارتباط با محافل و جمع های ناسالم «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ» (یوسف) «?? / بانو گفت: این است آن کسی که مرا در عشق او سرزنش کردید آری من از او کام خواستم ولی او خویشتن داری کرد و اگر آنچه را به وی فرمان می دهم انجام ندهد قطعاً زندانی خواهد شد و خوار و بی مقدار خواهد گشت» زمینه اتهام زنان به شیطنت و فریبکاری زن در نگاه نخست، عنصری فرشته خو و فرشته گون شناخته شده است و از این رو همواره در تخیل هنرمندان و تندیس آفرینان و نقاشان، فرشتگان، در هیبت و شکل و قامت زنان تجلی یافته اند. انسانها با اولین زنی که در زندگی خود مواجه می شوند، فرشته ای است که، مادر نام دارد، مظهر فداکاری و صمیمیت. شاعران و عارفان هرگاه خواسته اند ذهن خود و مخاطبش را به فضایی فراتر از عالم مادی ببرند و در ترسیم حقایق و ظرایف مبالغه کنند از خال و لب و ابروی زنان وام گرفته اند. با این همه چه شده است که زن در بسیاری از فرهنگ های اجتماعی با تعبیر تندی مورد انتقاد و نکوهش قرار گرفته و به شیطنت و مکاری متهم شده است. قرآن به این پرسش پاسخ داده است و می گوید، زن زمانی که از توانمندی ها و امکانات ارزشمند خود، بهره صحیح نگیرد و زیبایی و جمال و ظرافت و لطافت طبع و اندام را با پوشش حجب و عفاف نیاراید چونان میوه با طراوتی است که چون پوسته آن جدا شود، به سرعت می پوسد و گندیده می شود. آن گونه که زن عزیز مصر با همه شکوه و بی نیازی و رفاهمندی و برخورداری وقتی پرده عفاف را کنار نهاد، از یک سو خود به زانو در آمد و در برابر جوانی خدمتکار به تمنا نشست، از سوی دیگر برای رسیدن به هوس خویش، معشوق خود را متهم و زندانی می کند و در نهایت، مهر فریبکاری را بر پیشانی خود و دیگر زنان می زند. «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدَّ مِنْ ذُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف) «?? / پس آنگاه که عزیز مصر، مشاهده کرد پیراهن یوسف از پشت سر او پاره شده است - و فهمید که یوسف در حال گریز از دام گناه بوده و این زلیخا است که او را از پشت سر تعقیب کرده و پیراهن او را کشیده است - گفت: این رخداد از نیرنگ شما زنان است، چه این که حيله و نیرنگ شما بس بزرگ می باشد.» «تعبیر» «إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» سخن خدا نیست، بلکه سخن عزیز مصر است که فارغ از یک فرهنگ دینی است ولی به طور طبیعی متوجه می شود که آنچه رخ داده است نتیجه یک توطئه زنانه می باشد. عزیز مصر، توطئه زنان دربار را به حساب همه زنان تاریخ می آورد و چنین می نماید که اساساً جنس زن با کید و حيله همراه است. خداوند بی آن که کلام او را با اطلاق و شمولش تأیید کرده باشد، آن را صرفاً نقل کرده است تا نشان دهد که چه زمینه ها و کارکردهایی در تاریخ، زمینه های طعنه ها و بدگویی ها را علیه زنان فراهم آورده است. البته در آیات بعد، قرآن نیز بر این گونه رفتار عنوان حيله و نیرنگ و بر زنانی که چونان زنان مرفه درباری، قید عفاف دریده و گام از پرده روابط سالم بدرون نهاده اند، عنوان حيله گر داده است. «قَالَ رَبِّ السَّيِّئُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا- تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنُ مِنَ الْجَاهِلِينَ» ?? (فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (یوسف) «??-?? یوسف گفت: "پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود! پروردگارش دعای او را اجابت کرد؛ و مکر آنان را از او بگردانید؛ چرا که او شنوا و داناست!" قرآن با بیان سرگذشت یوسف نمی خواهد بگوید که توده زنان مانند زلیخا هستند و توده مردان مانند یوسف، بلکه به عکس می خواهد، زشت ترین نماد سوء استفاده یک زن را از امکانات و تمایلات خود به نقد کشد تا زنان به هوش باشند و متاع ارزشمند و موهبت های الهی خویش را با مقدماتی نادرست در بازار

رسوایی و محرومیت به حراج نهند. و از سوی دیگر به مردان که معمولاً مقاومت کمی در برابر وسوسه های جنسی دارند و معمولاً جذب جاذبه ها و زیبایی ها ظاهری و رفتاری زنان می شوند، یوسف را به عنوان برترین و شکوهمندترین نماد مقاومت و پاکی و صداقت و نیک اندیشی معرفی کند و این سرگذشت عینی را عبرتی و الگویی برای زنان و مردان قرار دهد و در لابه لای آن، دهها و صدها نکته معرفتی و اخلاقی را مطرح سازد.

کارآمدی چادر و حجاب مشکی

علاوه بر فواید بسیار زیاد فردی و اجتماعی حجاب در شکل چادر، حجاب چادری بانوان در انقلابهای دینی، یک سمبل و نماد مبارزه با اهداف استعماری و استکباری نیز هست. قبلاً در فصل اول کلامی از فرانتس فانون دربارهی سمبل و نماد ضد استعماری بودن حجاب چادری زنان در انقلاب الجزایر بر ضد دولت فرانسه نقل شد. به اعتراف دشمنان انقلاب اسلامی، این سمبل و نماد بودن در مورد حجاب چادری بانوان ایرانی نیز وجود دارد. ریون کرکت (ادوارد شرلی) صهیونیست و مسئول سابق شبکه جاسوسی سیاه در ایران میگوید: «چادر نمادی است که وجود انقلاب را در سر هر چهار راه به نمایش میگذارد؛ با چادر میتوان این احساس را پدید آورد که انقلاب اسلامی هنوز زنده و جاوید است» (۱) به رغم اینکه دشمنان چنین صریح خشم خود را دربارهی چادر اظهار میدارند، متأسفانه عدهای در داخل در صدد مخدوش جلوه دادن کارآمدی حجاب در شکل چادر هستند؛ از این رو، این اثر به بررسی کارآمدی حجاب و پوشش اسلامی در غالب چادر و چادر مشکی پرداخته است. مسئله ی دست و پاگیر بودن حجاب در شکل چادر شبیه: بعضی در کارآمدی چادر این گونه شبهه کردهاند که «این نوع حجاب دستوپاگیر است.» (۲) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً، گرچه حجاب در شکل چادر رایج ایرانی، ممکن است برای برخی افرادی که از سنین کودکی استفاده از آن را تمرین نکردهاند، مقداری مشکل باشد، ولی برای همهی زنان، خصوصاً بانوانی که تجربهی کافی استفاده از آن را دارند مشکل نیست. به همین دلیل اگر از زنان متدینی که از سنین قبل از بلوغ به استفاده از چادر عادت کردهاند سؤال شود که آیا استفاده از چادر برای شما دست و پاگیر است، پاسخ آنها منفی است. ثانیاً، یکی از علل دست و پاگیر دانستن چادرهای ایرانی و سختی کنترل آن برای بعضی از بانوانی که خیلی استفاده از آن را تمرین نکردهاند، باز بودن جلوی آن است، که برای حل این مشکل نیز زنان و دختران میتوانند از «عباءه» چادرهای مشکی زنان عرب که دارای آستین است استفاده نمایند که کنترل آن آسان است. هم اکنون نیز عدهای از زنان و دختران ایرانی از این نوع چادر استفاده میکنند. حجاب مشکی در تابستان شبیه: بعضی گفته اند: «چون رنگ مشکی نور را جذب میکند، پس در تابستان معمولاً نمیتوان دختران را به حجاب تیره (مثل چادر مشکی) تشویق کرد.» (۳) آیا این ادعا صحیح است؟ پاسخ: اولاً، پوشش تیره و مشکی در بعضی از مناطق که دارای تابستان گرم است، اساساً برای دستهای از بانوان و دختران باعث مشقت نیست و برای دستهای دیگر، بر فرض مشقتآور بودن، قابل تحمل است. دسته اول (کسانی که در تابستان گرم، حجاب مشکی برای آنها مشقت ندارد) بانوان و دختران معتقد و مؤمنی هستند که به نقش حجاب برتر، مثل چادر مشکی، اعتقاد و باور راسخ دارند؛ از این رو نسبت به بعضی مشکلات احتمالی آن، احساس مشقتی ندارند. اساساً وقتی انسان عملی را از روی عقیدهی راسخ انجام دهد نسبت به عوارض و پیامدهای سخت آن احساس مشقتی ندارد. در سیرهی انبیای الهی و معصومین (ع)، اصحاب و یاران ائمهی اطهار (ع) و عالمان مجاهد، نمونههای بسیار زیادی وجود دارد که در برابر مشقتهای نشأت گرفته از پذیرش یک عقیده و ایمان، احساس مشقتی نداشتهاند. (۴) در روایتی از امام صادق (ع) نیز تصریح شده است: «ما ضَعْفَ بدن عما قویت علیه النیة»؛ (۵) جسم و بدن انسان، در مقابل کارهایی که بر اساس نیت و اعتقاد درونی قوی انجام میگردد، احساس ضعف و مشقت نمیکند. در جریان اسارت زنان اهل بیت (ع) پس از قیام خونین عاشورا و همچنین کشف حجاب زنان به وسیلهی رضاخان در ایران، حکایتها و خاطرات تاریخی و ماندگار فراوانی از مقاومت و پایداری زنان مؤمن و عفیف در

مقابل بیحجابی نقل شده است. (۶) مطالعه‌ی این حکایتها برای بانوان و دختران جوان و عقیف بسیار آموزنده و افتخارآمیز است. از این قضایا به خوبی استفاده میشود که زنان مؤمن، نه تنها احساس مشقتی نسبت به حجاب نداشته‌اند، بلکه بر عکس، جدایی آنها از حجاب برتر، مثل چادر مشکی، باعث اذیت و آزار روحی آنان بوده است. در قضیه‌ی کشف حجاب رضاخان نقل شده است که برداشتن چادر از سر زنان باعث گردید که عده‌ای از آنها از شدت غصه و ناراحتی دق و فوت نمایند. (۷) اما دسته‌ی دوم (کسانی که ممکن است حجاب تیره و مشکی برای آنها مشقت داشته باشد، ولی سختی و مشقت آن را تحمل میکنند) بانوان و دخترانی هستند که به دلیل قرار داشتن در محیط دینی و مذهبی خانواده و جامعه، از کودکی به این گونه حجاب عادت نمودند؛ لذا در بزرگسالی، سختی احتمالی حجاب مشکی برای آنها قابل تحمل است. در علم روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، در مبحث عادت گفته میشود که اگر انسان از کودکی به انجام کاری عادت کرد، نه تنها انجام آن برایش مشقتآور نیست، بلکه برعکس، ترک و جدایی از آن عمل برایش مشقت دارد. همین نکته‌ی مهم، رمز و راز توصیه‌ی ائمه‌ی اطهار(ع) به والدین در عادت دادن فرزندان به کارهای شایسته‌ای، مثل نماز و اذکار آن و روزه‌ی ناقص در سنین کودکی است. (۸) بر اساس همین تأثیر شگرف مقوله‌ی تمرین و عادت متربی به کارهای شایسته، و به موازات آن آگاهی بخشی درباره‌ی آثار مثبت کارهای خیر است که معمولاً در کتاب‌های تربیت اسلامی از روشهای تربیتی، هم چون «تلقین به نفس» و «تحمیل بر نفس» در کنار دیگر روشهای تربیتی مهم، مثل «اعطای بینش» بحث میشود. (۹) بنابراین، با استثنا شدن دو دسته‌ی قبل نمی‌توان به طور مطلق و کلی ادعا نمود که حجاب مشکی در تابستان مناطق گرم، برای همه‌ی بانوان و دختران، فارغ از هر مقدار اعتقاد دینی و هر نوع محیط تربیتی مشقت دارد و نمیتوان به آن تشویق کرد. ثانیاً، اجمالاً می‌پذیریم که ممکن است حجاب مشکی در تابستان برخی از مناطق بسیار گرم برای بعضی از افرادی که از دو دسته‌ی قبل نیستند مشقتآور باشد، ولی نمی‌پذیریم تحمل هر گونه مشقت و سختی به طور مطلق غیر معقول و نامطلوب باشد. طبق آموزه‌های معصومین(ع) که تجربه‌ی زندگی انسانها و واقعیت خارجی نیز مؤید آن است، اساساً زندگی دنیا بدون سختی و مشقت وجود خارجی ندارد. در احادیث، دنیا خانه‌ی محنت و سختی معرفی شده است: «الدنيا دار المحنة» (۱۰) و «دار بالبلاء محفوفة» (۱۱) فلسفه و رمز و راز آمیختگی دنیا با سختی و مشقت نیز این است که انسان در وصول به سعادت الهی که برای آن خلق شده است به تحمل سختیهایی که سازنده‌ی کمال انسانی هستند نیازمند است و به تعبیر قرآن، چه بسا کاری دارای سختی باشد و انسان از انجام آن اکراه داشته باشد، ولی خداوند خیر و نیکی انسان را در آن قرار میدهد: فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (۱۲) علاوه بر این در متون دینی، دست‌یابی به کرامتها و بهشت جاودان در گرو تحمل سختی دانسته شده است: المكارم بالمكاره (۱۳) بالمكاره تنال الجنة. (۱۴) اساساً فلسفه‌ی همراهی بعضی از احکام و تعالیم، مثل روزه، حجاب و جهاد با کلفت و سختی، در واقع، برای تأمین نیازمندی مذکور بدون هیچگونه تبعیض بین زن و مرد است؛ مثلاً اگر استفاده از حجاب کامل در تابستان مناطق گرم برای برخی بانوان و دختران با سختی و مشقت همراه است، طبق گفته‌ی قرآن کریم، بعضی از احکام الهی ویژه‌ی مردان، مانند جهاد نیز با سختی و مشکلات همراه است: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ. (۱۵) نکته‌ی جالب این است که همان گونه که بعضی افراد، امروزه به بهانه‌ی گرما، در حجاب و پوشش زنان در تابستان تشکیک مینمایند، طبق فرموده‌ی قرآن، عده‌ای راحتطلب برای جهاد مردان در هوای گرم نیز تشکیک می‌کرده‌اند و میگفتند در هوای گرم برای جهاد کوچ و هجرت نکنید «قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» (۱۶) که خداوند به پیامبر(ص) میفرماید در جواب آنها بگو: نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ؛ (۱۷) اگر میدانستند حرارت آتش جهنم از حرارت گرمای تابستان بیشتر است. علاوه بر نقل، عقل نیز در مواردی که تحمل سختی در زندگی دنیا باعث دستیابی به هدف والاتر و بالاتر است، حکم به مطلوبیت آن میکند؛ مثلاً اگر تأمین سلامت جسمانی انسان، به عنوان هدفی مهم، به انجام عمل جراحی سخت یا خوردن فلان داروی بسیار تلخ و مشقتآور نیازمند باشد. عقل و نقل هر دو حکم به لزوم تحمل سختی و مشقت میکنند، تا غرض بالاتر، که حفظ سلامتی جسمانی است، تأمین گردد. چون شارع مقدس به عنوان یک طیب روحانی (۱۸)

تشخیص داده است که سلامت روحی و روانی افراد جامعه متوقف بر رعایت حجاب برتر، مثل چادر مشکی در مقابل نامحرم است، لذا پوشش چادر مشکی، حتی در هوای گرم، عقلاً و نقلاً امری راجح و مطلوب است؛ و برخلاف شبهاتی که بعضی با تبلیغات القایی منفی، به منظور فرهنگسازی بر ضد چادر مشکی منتشر میکنند، تجربه‌ی بیش از بیست سال پس از انقلاب اسلامی و گسترش سریع استفاده از چادر مشکی در بین زنان و دختران مؤمن و عفیف، خود بهترین شاهد است که استفاده از این نوع حجاب مشکل نیست، و لذا قابل تشویق است. براساس نظرسنجی و تحقیقی که به تازگی صورت گرفته است ۶۵ درصد از پاسخ‌گویان، استفاده از چادر مشکی را در مجامع عمومی پسندیده‌اند. (۱۹) علاوه بر عقل، ائمه (ع) و خاندان اهل بیت نیز نظراً و عملاً انسان را به تحمل مشکلاتی، که در راستای سعادت و تکامل جسمانی و روحانی اوست، تشویق نموده‌اند. در بُعد نظری، امام علی (ع) در وصیتی به فرزند خود، امام حسن (ع) فرموده‌اند: عَوِّذُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ؛ (۲۰) نفس خود را به صبر و بردباری بر کار سخت عادت ده. در روایت دیگری، ایشان کارهایی را که انسان با اکراه و سختی بر خویشتن تحمیل مینماید از بهترین اعمال دانسته‌اند: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ. (۲۱) در بُعد عملی نیز، فرزند امام سجاد (ع) میفرماید: وقتی جدم امام حسین (ع) شهید شد، زنان بنی هاشم در عزای حضرت، لباس مشکی پوشیدند و این لباس را در گرما و سرما تغییر ندادند. (۲۲) حاصل این که صرف سخت بودن بعضی از احکام، مانند پوشیدن چادر مشکی در هوای گرم، باعث نمیشود که این گونه حجاب قابل ترویج و تشویق نباشد. رابطه‌ی حجاب مشکی و بیماریهای استخوانی شبهه: بعضی این گونه ادعا کرده‌اند که استفاده از لباسهای با رنگ سیاه (مانند مقنعه و چادر مشکی) روی سلامتی خانمها تأثیر منفی دارد و باعث بیماریهای استخوانی میگردد. (۲۳) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً، اگر گوینده‌ی محترم با استناد به پژوهشهای میدانی مشخص و متعدد ادعا کرده بود که پوشش لباسهای مشکی، علت ایجاد بیماریهای استخوانی است، آن وقت در حد یک احتمال میتوانستیم به ادعای مذکور توجه و آن را مورد مطالعه و بررسی بیش تر قرار دهیم؛ ولی از آن جایی که ادعا کننده هیچ دلیل و مدرک علمی معتبری برای ادعای خود ارائه نکرده است؛ بنابراین، ادعای ایشان فاقد دلیل و مدرک، و در نتیجه، فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، برعکس ادعای فوق، کارشناسان، وجود رابطه‌ی بین پوشش لباسهای مشکی و ایجاد بیماریهای استخوانی را انکار کرده‌اند. «استفاده از چادر و مقنعه - که مصداق بارز و رایج آن در جامعه‌ی امروزی ما چادر و مقنعه‌ی مشکی است - بیماری استخوانی ایجاد نمیکند.» (۲۴) رابطه‌ی حجاب مشکی و افسردگی و اندوهناکی شبهه: بعضی افراد این گونه ادعا کرده‌اند که استفاده‌ی مکرر از لباسهایی با رنگ تیره و سیاه (مثل مقنعه و چادر مشکی) میتواند به افسردگی بینجامد. (۲۵) آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: از دو کلمه‌ی «مکرر» و «میتواند» فهمیده میشود که ایشان دو مطلب را قبول دارد. مطلب اول: ادعا کننده‌ی محترم قبول دارد که اگر استفاده از پوشش و لباس سیاه، مثل چادر مشکی، به طور مکرر و دایمی نباشد، بلکه فقط در بیرون از منزل و در مواجهه با نامحرم باشد، باعث افسردگی نخواهد بود. مطلب دوم: از کلمه‌ی «میتواند» میفهمیم ادعا کننده‌ی محترم قبول دارند که حتی استفاده مکرر و دایمی از لباس سیاه فقط، به طور احتمالی ممکن است به افسردگی منجر شود؛ یعنی این گونه نیست که بین پوشش مکرر و دایمی لباس تیره و مشکی و افسردگی رابطه‌ی قطعی و لزومی باشد. بنابراین، مدعای ایشان مبین یک رابطه‌ی احتمالی بین استفاده‌ی مکرر از لباس سیاه و افسردگی است؛ ولی همین رابطه‌ی احتمالی نیز نادرست است؛ زیرا: اولاً، ادعا کننده‌ی محترم، حتی برای اثبات همین رابطه‌ی احتمالی نیز دلیل و مدرک ارائه نکرده است؛ بنابراین، کلام ایشان مدعایی بدون دلیل و مدرک و در نتیجه، فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، همین رابطه‌ی احتمالی و بدون دلیل و مدرک گوینده‌ی محترم نیز نادرست است؛ زیرا یکی از روانپزشکان معتقد است «این حرف که پوشش تیره بانوان یا آقایان در جامعه دلیل افسردگی است کاملاً سخن غلطی است و هیچ پایه‌ی علمی ندارد»؛ (۲۶) همچنین بر اساس نتایج مشورت‌های علمی که نگارنده با بعضی از روان‌شناسان و روان‌پزشکان انجام داده، ممکن است افسردگی بعضی از افراد، علت تمایل آنها به پوشش سیاه باشد، ولی پوشش سیاه افراد علت ایجاد افسردگی آنها نیست؛ (۲۷) و بین این دو نکته تفاوت

بسیار ظریفی است و خلط بین آن دو باعث اظهار نظر نادرست ادعا کننده‌ی محترم گردیده است. اگر ادعا شود که همین تمایل احتمالی بعضی افراد افسرده به پوشش سیاه نیز مبین نوعی رابطه‌ی اجمالی بین افسردگی و پوشش تیره و مشکی است، باید گفت: اولاً، رابطه‌ی فوق نیز، مانند رابطه‌ی قبلی، احتمالی و بدون ارائه‌ی دلیل و مدرک است و در نتیجه فاقد ارزش و اعتبار علمی است. ثانیاً، بر فرض که رابطه‌ی احتمالی مذکور، با پژوهشهای میدانی تأیید شود، باز هم نتیجه‌ی این پژوهشها قطعی و قابل اعتماد نخواهد بود؛ زیرا کنترل تمامی عوامل و علایم تأثیرگذار در نتایج پژوهشهای میدانی بسیار مشکل است. توضیح مختصر اینکه، افسردگی از بیماری‌های روحی و روانی بسیار پیچیده‌ای است که دارای عوامل و علایم و تظاهرات رفتاری مختلف و حتی متضاد است؛ مثلاً بعضی افراد افسرده ممکن است به بیاشتهایی و عده‌ای دیگر به پرخوری متمایل شوند. در خصوص پوشش نیز ممکن است بعضی از افراد افسرده، به پوشیدن لباس تیره و عده‌ای نیز به لباس‌هایی با رنگ غیر تیره تمایل پیدا کنند؛ بنابراین، حتی استناد به پژوهشهای میدانی نیز اثبات کننده‌ی مدعای مذکور نخواهد بود. پس استفاده از چادر مشکی برخلاف ادعاهای به ظاهر علمی بعضی از افراد، نه تنها عارضه‌ی منفی ندارد، بلکه با فلسفه‌ی حجاب و پوشش زنان در مقابل نامحرم، یعنی عدم تهییج و تحریک و ایجاد آرامش روانی در جامعه نیز سازگار است. امروزه در روانشناسی رنگ‌ها، این که رنگ مشکی رنگی صامت و غیر فعال است و باعث تحریک و جلب توجه نمیشود، یک واقعیت مسلم است. در کتاب روانشناسی رنگ‌ها درباره‌ی رنگ سیاه گفته شده است که «سیاه نمایانگر مرز مطلق است»؛ (۲۸) بنابراین، فردی که در مقابل نامحرم و در بیرون منزل، از حجاب مشکی استفاده می‌کند با این کار، مرز مطلق و کاملی بین خود و افراد نامحرم ایجاد می‌نماید. وقتی که خانمی در بیرون منزل چادر مشکی به سر می‌کند، می‌خواهد نشان دهد که نامحرم حق ندارد به این حریم نزدیک شود؛ زیرا این حریم، حریم حیا و عفت است، نه جای بی‌حیایی و هرزگی و هوسبازی؛ او با حجاب مشکی خود می‌خواهد نگاه تیز هرزگی و ابتذال را بشکند و نگذارد نامحرمی در حریم عفت و پاکی و نجابت او وارد شود و حرمت او را از بین ببرد. هم‌چنین در روانشناسی رنگ‌ها آمده است که سیاه به معنای «نه» بوده و نقطه‌ی مقابل «بله» یعنی رنگ سفید است؛ (۲۹) بنابراین، وقتی بانوان در مقابل نامحرم از حجاب مشکی استفاده می‌کنند، در واقع می‌خواهند به او «نه» بگویند؛ و در مقابل، آنهایی که لباس سفید می‌پوشند، در واقع راه نگاه‌ها را به سوی خود باز می‌گذارند و آنهایی که لباس‌های رنگارنگ و جذاب می‌پوشند خواسته یا ناخواسته خود را در معرض نگاه‌های هرزه و آلوده قرار می‌دهند. از نظر روانی نیز وقتی انسان پارچه‌ی مشکی را می‌بیند، دیگر چندان رغبتی برای نگاه کردن ندارد و خودبه‌خود نظر را برمی‌گرداند؛ و در مقابل، نگاه به رنگ‌های روشن چشم را باز می‌کند و برای دیدن و استمرار آن رغبت ایجاد می‌کند؛ و استفاده‌ی بانوان از لباس‌های رنگارنگ نیز باعث جلب توجه مردان نامحرم می‌گردد. در حدیثی نقل شده است: حضرت موسی (ع) در یکی از مجالس خود نشسته بود که ناگهان ابلیس در حالی که کلاه رنگین بر سر داشت وارد شد؛ وقتی به حضرت موسی (ع) نزدیک شد، کلاه رنگین خود را برداشت و به حضرت موسی (ع) سلام کرد. حضرت موسی (ع) پرسید: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس هستم. حضرت موسی (ع) گفت: خدا تو را هلاک کند، برای چه نزد من آمده‌ای؟ ابلیس گفت: به خاطر مقام و منزلت تو در نزد خدا، آمدم سلامی به تو بگویم. آن حضرت سؤال کرد: آنچه بر سر داری (کلاه رنگارنگ) برای چیست؟ ابلیس در پاسخ گفت: به وسیله‌ی آن قلوب فرزند آدم را می‌ربایم. (۳۰) بدون تردید، همان‌گونه که دنیا، در شکل کلاه رنگارنگ ابلیس، باعث فریفته شدن عده‌ی فراوانی می‌گردد، مظاهر رنگین دنیا، مثل لباس‌های رنگارنگ در اندام زنان و دختران جوان نیز، باعث فریفتگی مردان و جوانان می‌گردد و هیچ انسان منصفی در این مطلب تردید ندارد. با توجه به آنچه در مباحث قبل گذشت که رنگ حجاب قرآنی (خمار و جلباب) نیز - آن‌گونه که از شواهد لغوی، حدیثی و تاریخی استنباط می‌گردد - مشکی بوده است؛ و با عنایت به آنچه بیان شد که از نظر روانشناسی، رنگ مشکی رنگی صامت و غیر فعال است و این ویژگی در تأمین فلسفه‌ی حجاب بانوان نقش بسیار مؤثری دارد. باید به نگاه روان‌شناسانه‌ی عمیق وحی قرآنی و به انتخاب زنان مسلمان و ایرانی آفرین گفت که در زمانی که هنوز

روانشناسی در غرب از مادر علم متولد نشده بود، مادران و بانوان مسلمان و ایرانی به برکت تقوای الهی و نورانیت تعالیم دین مبین اسلام، روان‌شناسانه‌تر از دانشمندان امروزی، چادر مشکی را برای حجاب بیرون از منزل خویش انتخاب نموده‌اند. (۳۱) شبهه: برخی با این عبارت که «فریاد شادی‌ام را آوای شوم می‌دانند. چشم‌هایم را به روی شادی می‌بندند. من می‌خواهم سپید پوشم، شاد باشم، شادی کنم.» (۳۲) خواسته‌اند ادعا نمایند که سفیدپوشی شادی آور و بالعکس سیاه‌پوشی، باعث حزن و اندوه می‌گردد. آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: اولاً، وارد نمودن اتهام مخالفت با شادی به عده‌ای نامعلوم، روش معقول و منطقی نیست. ای کاش گوینده‌ی محترم مرجع ضمیرهای «می‌دانند» و «می‌بندند» در عبارت فوق را مشخص می‌نمود، تا به طور صریح و شفاف می‌توانستیم با ایشان گفت‌وگوی منطقی داشته باشیم؛ به هر حال چون مخاطب اتهام یاد شده معلوم نیست، از بررسی آن صرف‌نظر می‌کنیم. ثانیاً، این که گفته‌اند می‌خواهند لباس سپید بپوشند، باید گفت نوع و رنگ پوشش افراد، اعم از زن و مرد، در هر جامعه‌ای، متأثر از عوامل و شرایط مختلف شغلی، زمانی، مذهبی و غیره است؛ (۳۳) مثلاً پزشکان و پرستاران در محیط کار خود از لباس سفید استفاده می‌کنند؛ دختران جوان، هنگام عروس شدن لباس سپید می‌پوشند و سپس آن را کنار می‌گذارند؛ رهبران دینی و طلبی که از سلسله‌ی جلیله‌ی سادات هستند، به طور دائمی از عمامه‌ی سیاه رنگ استفاده می‌کنند؛ برای مردان در مراسم احرام حج مستحب است لباس سپید بپوشند، ولی به دلیل حساسیت بیش‌تر نسبت به حجاب و پوشش زنان، به آنها شرعاً اجازه داده شده از همان لباس معمولی، ولو این که رنگ آن سفید نباشد، استفاده کنند. (۳۴) علاوه بر این، همه‌ی افراد، اعم از زن و مرد، از پوشیدن لباس شهرت؛ یعنی لباسی که مطابق شأن افراد نیست و باعث انگشت‌نما شدن آنان می‌گردد منع شده‌اند؛ (۳۵) و واضح است که رنگ‌های غیرمتعارف یکی از عوامل تحقق لباس شهرت می‌باشد. حاصل این که ایشان، همانند هر فرد دیگری، خواه به عنوان یک فرد متدین و خواه به عنوان یک شهروند ایرانی، در مورد استفاده از لباس سپید، متأثر از عوامل مختلف یاد شده هستند و این مطلب منحصر به ایشان نیز نمی‌باشد، بلکه همه‌ی افراد در همه‌ی جوامع در انتخاب نوع و رنگ پوشش، متأثر از عوامل و شرایط متعددی شبیه عوامل و شرایط فوق هستند. این که گفته‌اند می‌خواهند شاد باشند و دیگران را نیز شاد کنند، بسیار مطلوب است. از نظر اسلام عزیز و احکام نورانی و مترقی آن نیز، شاد بودن و شاد کردن دیگران بسیار مورد تشویق و توصیه قرار گرفته است، (۳۶) ولی آنچه در اینجا شایسته‌ی توضیح می‌باشد دو نکته‌ی بسیار مهم است: نکته‌ی اول: عده‌ای با پذیرش این پیش‌فرض که استفاده از لباس مشکی، لزوماً نشانه‌ی عزا و فقدان شادی است، تلاش می‌کنند افراد استفاده‌کننده از لباس‌های مشکی را افراد غمگین، و افراد استفاده‌کننده از لباس‌های رنگین را افراد شاد بدانند؛ (۳۷) حال آن که این تصور و پیش‌فرض، نادرست است؛ زیرا نه همه‌ی افرادی که از لباس‌های مشکی استفاده می‌کنند، لزوماً افراد غمگین‌اند، و نه همه‌ی افرادی که از لباس‌های رنگین استفاده می‌کنند، لزوماً افراد شادی هستند؛ زیرا در جوامع و گروه‌های مختلف، لباس مشکی علامت و نشانه‌ی امور مختلفی قرار گرفته است؛ گاهی لباس مشکی علامت و شعار عده‌ی خاصی بوده است، مثل بنی‌عباس که پوشش مشکی شعار آنان بوده است، یا مثل سلسله‌ی جلیله‌ی سادات روحانی که استفاده از عمامه‌ی مشکی، علامت سیادت برای آنان است. براساس روایات، پیامبر اکرم (ص) نیز از عمامه‌ی مشکی استفاده می‌کردند. (۳۸) گاهی از نظر عده‌ای پوشیدن لباس مشکی نشانه‌ی زیبایی است؛ (۳۹) گاهی پوشش مشکی، نشانه‌ی وقار و سنگینی است، مثل هنگامی که بانوان از این پوشش در بیرون منزل استفاده می‌کنند؛ پس این که بعضی خیال می‌کنند التزام به پوشیدن چادر مشکی، منافعی با شادمانی و ملازم با غم و اندوه و افسردگی است، تصور صحیحی نیست؛ دین و مذهب و پای‌بندی به احکام آن، مثل رعایت حجاب برتر و استفاده از چادر مشکی، باعث آرامش روحی و روانی خود بانوان و دیگر افراد جامعه است. قبلاً درباره‌ی یافته‌های روان‌شناسی رنگ‌ها در باب مطلوبیت رنگ مشکی برای حجاب بانوان در بیرون منزل و مطلوبیت این نوع حجاب از نظر متون دینی مطالبی نقل شد. دلیل کارنگی درباره‌ی هماهنگی و تناسب بین یافته‌های علوم جدیدی، مثل روان‌پزشکی و تعالیم پیامبران (ص) چنین گفته است: امروز جدیدترین علم، یعنی روان‌پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران به مردم

آموختند؛ زیرا آنان دریافته‌اند که داشتن یک ایمان محکم، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را برطرف می‌کند. (۴۰) نکته‌ی دوم: عدم آگاهی از مفهوم جامع و کامل شادمانی باعث شده است که برخی شادی و نشاط را فقط در بُعد مادی و زودگذر آن منحصر نمایند و از شادمانی‌های اصیل که از اعتقاد به امور معنوی و پایدار به دست می‌آید غفلت نمایند. یکی از پژوهشگرانی که سالیان دراز در غرب زیسته و درباره‌ی شادی تحقیقات فراوانی کرده است، به دخالت عنصر معنویت و اعتقادات در ازدیاد شادی‌های اصیل و پایدار تأکید فراوان دارد. ایشان معتقد است انسان برای نجات از مشکلات کنونی و دستیابی به شادی همیشگی باید اعتقاد و باور خود را تصحیح کند و بپذیرد که در زندگی شادی‌هایی به مراتب عمیق‌تر از شادی‌ها و لذت‌های جسمانی وجود دارند که دست‌یابی به آنها نیازمند صرف وقت، تلاش و صبر و حوصله است. وی معتقد است با تقویت ارزش‌های انسانی، همچون: عشق خدمت به مردم، خوش‌بینی، خیرخواهی، سپاس‌گزاری، رضایت، قناعت، گذشت و زدودن رذایل اخلاقی، می‌توان به شادی دست یافت. (۴۱) آیا بانوان مشکی پوش نمیتوانند رنگهای غیر مشکی را بشناسند؟ شبهه: پدرم هیچ وقت مرا بیرون خانه نمی‌شناسد، می‌گوید همه‌ی شما سیاه پوشیده‌اید. راست می‌گوید، یکدست سیاهیم سیاه... از رنگ‌ها تنها سیاه را می‌شناسیم، نه قرمز را، نه آبی را، نه سبز را و نه بنفش را، (۴۲) گوینده‌ی محترم در عبارت فوق دو ادعا نموده است. ادعای اول: همه‌ی زنان در بیرون منزل لباس سیاه می‌پوشند. پاسخ ادعای اول: اولاً، واقعیت عینی و مشهود روزانه‌ی همهی ما حاکی از این است که ادعای سیاه‌پوش بودن همه‌ی زنان ادعای درستی نیست. نگاهی به پوشش‌های رنگین خانم‌ها در سطح جامعه، اعم از شهرهای بزرگی مثل تهران و غیر آن و پوشش زنان روستایی استان‌های مختلف، تکذیب‌کننده‌ی ادعای مذکور است. ثانیاً، فرض کنیم همه‌ی زنان در بیرون منزل و در مواجهه‌ی با نامحرم از مصادیق مختلف حجاب مشکی، مثل مانتو، مقنعه و چادر مشکی استفاده می‌کنند، پوشش‌های یاد شده، به دلیل تأمین حجاب و پوشش بهتر و بیش‌تر برای زنان، قابل دفاع عقلی و شرعی است. طبق تصریح فقها به عنوان کارشناسان مسائل دینی و اسلامی، بانوان در مواجهه با نامحرم نباید از رنگ‌های مهیج و تحریک‌کننده استفاده نمایند. (۴۳) واضح است که یکی از بهترین رنگ‌های پوشش بانوان که حالت تهییج و تحریک نامحرم در آن وجود ندارد رنگ مشکی است. همان‌گونه که قبلاً گذشت، در روان‌شناسی رنگ‌ها این مطلب از مسلمات است که رنگ مشکی، رنگی صامت و غیرفعال و در مواجهه با نامحرم نگاه‌شکن است؛ و تردیدی نیست که این ویژگی رنگ مشکی، فلسفه و حکمت حجاب را که عبارت است از عدم تحریک‌پذیری و ایجاد آرامش روحی و روانی در سطح جامعه، بیش‌تر تأمین می‌کند. برخی مطبوعات و نویسندگان آنها باید به این پرسش جدی پاسخ دهند که چرا بدون ارائه‌ی هیچ دلیل معقول و منطقی و با سوء استفاده از زبان شعر و ادب، جنگ روحی و روانی را بر ضد حجاب و چادر مشکی آغاز کرده‌اند. ادعای دوم: استفاده از لباس و حجاب مشکی بانوان در بیرون منزل باعث می‌شود که استفاده کنندگان از حجاب‌های مشکی، رنگ‌های غیر مشکی را نشناسند. پاسخ ادعای دوم: اولاً، از نظر منطقی تلازمی بین استفاده از لباس‌های مشکی به طور مستمر در خارج از منزل و نشناختن رنگ‌های غیر مشکی نیست؛ زیرا استفاده از لباس‌های رنگین در مجالس زنانه، در داخل منزل و در مقابل افراد محرم، امکان شناختن رنگ‌های مختلف را فراهم می‌کند. ثانیاً، علاوه بر داخل منزل، در خارج از آن نیز ایشان و دیگر بانوان می‌توانند از لباس‌های دارای رنگ‌های متنوع استفاده نمایند، البته به شرط این که به طریقی، مثل استفاده از چادر مشکی، در مواجهه با نامحرم آنها را ببوشانند؛ زیرا تردیدی نیست که لباس‌های رنگین به دلیل زیبایی خیره‌کننده، از مصادیق عرفی زینت به شمار می‌آیند و بانوان و دختران بر اساس دستور قرآن، از تبرج و نمایش زینت‌ها به نامحرم منع شده‌اند: ولا- تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى (۴۴) و غیر متبرجات بزینه. (۴۵) البتة در مجالسی که افراد نامحرم حضور ندارند، مثل مجالس زنانه و هم‌چنین در حضور شوهر و افراد محرم، می‌توانند از زیورآلات و زینت‌ها استفاده نمایند: «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» (۴۶) حتی بالاتر از جواز در روایات به استفاده از زینت‌ها ترغیب و تشویق شده‌اند؛ (۴۷) زیرا همان‌گونه که حجاب و پوشش، نیاز فطری انسان، خصوصاً زنان است، استفاده از زیورآلات و خودآرایی نیز نیاز فطری انسان، مخصوصاً بانوان

است. این از امتیازات احکام نورانی و مترقی اسلام است که ضمن توجه و ضرورت پاسخ‌گویی به دو نیاز مذکور، از طرفی با دستور الزامی زنان به رعایت حجاب و پوشش و از طرف دیگر با تشویق آنان به استفاده از زیورآلات و زینت‌ها، به شرط عدم تبرج و نمایش زینت‌ها به نامحرمان، جلوی سوء استفاده را گرفته است، تا از این طریق زمینه‌ی سلامت روحی و روانی افراد جامعه فراهم گردد. پی‌نوشتها: (۱). هفت‌نامه‌ی فیضیه، کشف حجاب به روش مدرن، ۱۵ بهمن ۱۳۷۹ ص ۱. (۲). زیبا میر حسینی، پیام زن، شماره‌ی ۴۹. ص ۴۵. لازم به تذکر است که پاسخ شبهه‌ی مذکور، به طور مختصر در خود مجله نیز آمده است. (۳). عباس اللہیاری، روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۱۶۲۳، ۲۸ شهریور ماه ۷۹، ص ۶. (۴). به عنوان نمونه ر.ک: سید اسماعیل گوهری، آرزوی شهادت در بیان معصومین(ع)، ص ۷۵. (۵). محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۷۰. (۶). ر.ک: احمد عابدینی، «عاشورا حفظ کرامت و حجاب» مجله‌ی پیام زن، شماره‌ی ۶۹، ص ۳۸ و حکایت کشف حجاب، از سری کتاب‌های تاریخ تهجم فرهنگی، نشر مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت. (۷). غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۴۸. (۸). برای آشنایی با توصیه‌های مذکور به عنوان نمونه ر.ک: فروع کافی، ج ۳، ص ۴۰۹، و ج ۴، ص ۱۲۴. (۹). برای اطلاع از روشهای مذکور و نقش تربیتی آنها ر.ک: دکتر خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۶۸-۸۶. (۱۰). آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۳۱. (۱۱). همان. (۱۲). سورهی نساء (۴)، آیه ی ۱۹. (۱۳). سید اصغر ناظم زاده‌ی قمی، جلوه‌های حکمت، گزیده‌ی موضوعی کلمات امیر المؤمنین علی(ع)، ص ۵۰۴. (۱۴). همان. (۱۵). سورهی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۱۶. (۱۶). سورهی توبه (۹)، آیه‌ی ۸۱. (۱۷). همان. (۱۸). ر. ک: دیباچه‌ی کتاب، روایت «یا عباد الله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطیب...». (۱۹). زنان و تازه‌های اندیشه، ماهنامه‌ی تحلیلی - خبری زنان، مهر ماه ۱۳۸۰، پیش‌شماره‌ی ۲، ص ۵۱، به نقل از روزنامه‌ی ایران ۳۰/۵/۸۰. (۲۰). نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۳۱. (۲۱). همان، حکمت ۲۴۹. (۲۲). البحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العتره الطاهره، ج ۷، ص ۱۱۸. (۲۳). فاطمه خاتمی، روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۱۶۲۷، ۲ مهر ماه ۱۳۷۹، ص ۴. (۲۴). دکتر طباطبایی، روزنامه‌ی ایران، ۲۸ شهریور ماه ۱۳۷۹. (۲۵). ر.ک: علیرضا امیر پور، روزنامه‌ی ایران، ۳ مهر ماه ۷۹، ص ۴، و مجله‌ی زنان شماره‌ی ۲۲، بهمن و اسفند ماه ۷۳، ص ۴؛ بر خلاف ایشان که خیلی با احتیاط اظهار نظر کرده‌اند، مجله‌ی زنان طی مصاحبه‌های با مردم کوچه و بازار، با روش تبلیغ تلقینی و القایی، به طور صریح، ولی بدون ارائه‌ی هیچ دلیل و مدرک معتبری این فکر را ترویج نموده است که سیاهپوشی باعث افسردگی است. برخلاف مجله‌ی زنان در روزنامه‌ی آفتاب، در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، ص ۶، آمده است: «ثابت شده است که رنگ سیاه ناخواسته روحیه‌ی افسردگی و ناامیدی را در افراد تشدید میکند». خوشبختانه ایشان نیز همانند روزنامه‌ی ایران، مقداری با احتیاط اظهار نظر کرده است؛ چون از واژه‌ی «تشدید» به خوبی آشکار میگردد که ایشان نیز قبول دارند پوشش سیاه، سبب ایجاد افسردگی نیست، بلکه فقط ممکن است بعضی از افرادی که در اثر عوامل دیگر دچار افسردگی شده‌اند، استفاده از لباس مشکی باعث تشدید افسردگی آنها گردد؛ البته دو نکته درباره‌ی این ادعا به نظر میرسد. نکته‌ی اول این که، ایشان ادعا نموده‌اند برای استفاده از لباسهای رنگ سیاه چنین اثری ثابت شده است، اما متأسفانه همانند همه‌ی افرادی که چنین ادعاهایی میکنند، هیچ سند و مدرکی از کارشناسان قابل اعتماد و پژوهشهای قابل اطمینان ارائه نداده‌اند. نکته دوم این که، اگر روان‌شناسان متخصص و متعهد درباره‌ی فردی که دچار افسردگی است تشخیص دادند که پوشش سیاه در مورد این فرد خاص باعث تشدید افسردگی او میگردد، در چنین موردی عقل و شرع به هیچ \hat{e} وجه او را ملزم به استفاده از لباس مشکی نمیکند؛ کما این که درباره‌ی افرادی که دچار افسردگی نمیباشند نیز چنین الزامی وجود ندارد. آنچه که مطرح است این است که براساس یافته‌های روان‌شناسی رنگها، چون رنگ مشکی، رنگ صامت و غیر فعال است، استفاده‌ی زنان از این رنگ در مقابل نامحرم، باعث آرامش روحی و روانی افراد جامعه میگردد و به همین دلیل استفاده از چادر و پوشش مشکی برای بانوان در خارج از منزل و در مقابل نامحرم رجحان و مطلوبیت دارد. (۲۶). دکتر برهانی (متخصص اعصاب و روان)، هفت‌نامه‌ی ۱۹ دی (قم)

شماره‌ی ۱۵۵، ۲۸/۵/۸۱، ص ۹. (۲۷). یکی از قرائن و شواهدی که مؤید این ادعاست که پوشش سیاه علت ایجاد افسردگی نیست این است که بسیاری از بانوان روانپزشک و روانشناس نیز از پوششهای مشکی استفاده میکنند. (۲۸). دکتر ماکس لوشر، «روانشناسی رنگ‌ها»، ترجمه‌ی ویدا ابی‌زاده، ص ۹۷. (۲۹). همان. (۳۰). فیض کاشانی، المحجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۵، ص ۱۷۷. (۳۱). حجت‌الله رحمانی، «اعجاز رنگ سیاه، چرا چادر مشکی؟» نشریه‌ی فیضیه، ص ۳، دوشنبه ۷ آذر ۱۳۷۹ (با دخل و تصرف). (۳۲). مانا دشت‌گلی، «نکنند پدرم مرا نشناسد»، روزنامه‌ی نوروز، ۲۴ شهریور، ۱۳۸۰، ص ۸. (۳۳). یکی از افرادی که در زمینه‌ی عوامل و انگیزه‌های افراد در انتخاب نوع، جنس و رنگ لباس تحقیقات خوبی نموده است، نویسنده‌ی زن عرب زبان کتاب «دراسات فی سیکولوجیة الملابس» است. وی در فصل پنجم کتاب خود (ص ۱۲۳ - ۱۳۲) عواملی همچون *é ê* محیط، ارزش‌های حاکم بر یک جامعه، عادت‌ها، تقلیدها، و بالاخره معیارها و قوانین را از عوامل مؤثر در انتخاب پوشش ذکر می‌کند. وی هم‌چنین در فصل هشتم (ص ۱۷۹) جلب توجه دیگران، زینت و خودآرایی، احتشام و حیا، برخورد و ارتباط با دیگران، مورد حمایت قرار گرفتن، تحقق ذات و بالاخره مدگرایی را از جمله انگیزه‌های روحی و روانی افراد در انتخاب نوع، جنس و رنگ پوشش ذکر می‌کند. برای آگاهی بیش‌تر ر. ک: دکترعلیه‌عابدینی، دراسات فی سیکولوجیة الملابس. (۳۴). حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۹، کتاب الحج، روایات باب ۳۳ از ابواب احرام، ص ۴۱؛ و صدوق، المقنع، ص ۲۲۹. (۳۵). حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۵۴؛ و سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، فصل شرایط لباس مصلی، مسئله‌ی ۴۲. (۳۶). به عنوان نمونه ر. ک: میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۸، ذیل واژه‌ی سرور؛ همچنین ر. ک. به کتابهای احادیث، ذیل واژه‌های سرور، بهجت، نشاط، فرح. (۳۷). به عنوان نمونه، مجله‌ی زنان، شماره‌ی ۲۲، طی مصاحبه‌ای کوتاه و بازاری و عوامانه با عنوان «خانم چرا سیاه می‌پوشید؟» با روش تبلیغ‌القایی، تلاش نموده است این تفکر را به مخاطبان خود تلقین نماید. (۳۸). حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، کتاب الصلاة، روایت ۱۰، ص ۳۷۹. (۳۹). ناصر فرزنان، رنگ و طبیعت، دانش رنگ‌ها، ص ۴۲. (۴۰). مجله‌ی زندگی، دفتر شادابی، ص ۵۰، بهار ۱۳۷۹، به نقل از کتاب آیین زندگی، ص ۳۷. (۴۱). مجله‌ی زندگی، دفتر شادابی، ص ۷۷، به نقل از مهدی بهادری‌نژاد، کتاب شادی و زندگی. (۴۲). مانا دشت‌گلی، «نکنند پدرم مرا نشناسد»، روزنامه‌ی نوروز، ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، ص ۸. (۴۳). ر. ک: توضیح المسائل فقها و مراجع تقلید، ذیل مباحث مربوط به پوشش محرم و نامحرم؛ و استفتائات آخر کتاب. (۴۴). سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۳۳. (۴۵). سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۶۰. (۴۶). همان، آیه‌ی ۳۱. (۴۷). حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الطهارة، ابواب آداب الحمام باب ۵۲. باب کراهه ترک المرأة للحلی و خضاب الید.

چگونه به حجاب علاقه مند شویم

در رابطه با مسأله حجاب غالب بحثها در اطراف مصالح رعایت حجاب و آثار مطلوب آن در اجتماع و خانواده و مضرات رعایت نکردن آن می‌باشد. به طور کلی عوامل مؤثر علاقه مندی جوانان عبارتند از: ۱- شناخت مصالح رعایت حجاب و تبعات و مضرات عدم رعایت آن، به این صورت که اگر مصالح و مضرات این امر را از حیث معرفتی خوب تبیین کنیم به آن سیستمی که در ساختار وجودی انسانها است توجه کرده ایم زیرا ما انسانها قبل از اینکه اقدام به عملی کنیم یا از عملی خودداری کنیم در صورت ذهنی خود آن عمل را تصور می‌کنیم و از تصور مصالح آن عمل، شوقی در وجود ما برانگیخته می‌شود و در انجام آن عمل میل و رغبت پیدا می‌کنیم یا اگر بدانیم که چه عوارض بدی دارد انگیزه ترک و اجتناب برای ما ایجاد می‌شود این شناخت و معرفت مصالح و مضرات یکی از راههایی است که ما باید از آن استفاده کنیم به این صورت که تبعات داشتن حجاب خوب و مناسب و عدم رعایت آن و بازتابش را بتوانیم طوری تشریح کنیم که به صورت واقعی برای آن مستنداتی عینی وجود داشته باشد تا فرد بتواند آن را تصدیق کند. در مورد این عامل شهید مطهری در کتاب مسأله حجاب می‌فرماید: "حقیقت امر این است که در مسأله پوشش - و به اصطلاح

عصر اخیر حجاب - سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن این است که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هرزنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را به استثنا زنا ببرد یا نه؟ اسلام که به روح مسائل می نگرد جواب می دهد خیر، مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه بایک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکلی ممنوع می باشد. درست است که صورت ظاهر مسأله این است که زن چه بکند؟ پوشیده بیرون بیاید یا عریان؟ یعنی آنکس که مسأله به نام او عنوان می شود زن است و احیاناً مسأله با لحن دلسوزانه ای طرح می شود که آیا بهتر است زن آزاد باشد یا محکوم و اسیر در حجاب؟ اما روح مسأله و باطن مطلب چیز دیگر است و آن اینکه آیا مرد باید در بهره کشی جنسی از زن، جز از جهت زنا، آزادی مطلق داشته باشد یا نه؟ یعنی آنکه در این مسأله ذی نفع است مرد است نه زن و لاقول مرد از زن در این مسأله ذی نفع تر است به قول ویل دورانت "دامن های کوتاه برای همه جهانیان بجز خیاطان نعمتی است" پس روح مسأله، محدودیت کامیابی ها به محیط خانوادگی و همسران مشروع، یا آزاد بودن کامیابی ها و کشیده شدن آنها به محیط اجتماع است. اسلام طرفدار فرضیه اول است. از نظر اسلام محدودیت کامیابی های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می گردد و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفاء نیروی کار و فعالیت اجتماع می گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود. فلسفه پوشش اسلامی به نظر ماچند چیز است بعضی از آنها جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی و بعضی دیگر جنبه اجتماعی و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او. حجاب در اسلام از یک مسأله کلی تر و اساسی تری ریشه میگیرد و آن اینست که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذتجویی های جنسی به هم می آمیزد اسلام می خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند "۱ همانطور که ملاحظه می کنید در علاقه مند کردن جوانان به رعایت پوشش در یک محور به بیان مصالح و مفساد رعایت حجاب و عدم رعایت آن پرداخته می شود البته این بحث خیلی گسترده است و جنبه های مختلفی را شامل می شود که در اینجا به تأثیرات آن، در خانواده می پردازیم. یکی از تأثیرات رعایت حجاب به محیط خانواده بر می گردد. خانواده به عنوان یک اجتماع کوچک از این عامل بسیار متأثر می شود به عنوان مثال یک خانم وقتی با پوشش مناسب در اجتماع ظاهر می شود رعایت این امر موجب آرامش روانی خودش و خانواده اش می گردد اما اگر خدای نکرده خلاف این امر باشد یعنی زن با عدم رعایت پوشش در جامعه ظاهر شود این تصور را برای مرد ایجاد می کند که برای غیر، زینت کرده و برای غیر، خودش را عرضه می کند یا اگر زن نسبت به شوهرش احساس کند که او بدنبال دیگران نرفته ای که در اینجا وجود دارد این است که تبعات این مسأله خیلی مهم است که این تبعات عبارتند از: ۱- این حس هر چقدر تحریک شود و به آن دامن زده شود همیشه قابل امتداد است یعنی به هر حال مرد می بیند در اجتماع به هر مرتبه ای که بوالهوسی و شهوترانی اش را ادامه دهد حد و پایانی ندارد لذا آرامش درونی خود را از دست می دهد و این از همه تبعات مهم تر است. ۲- آرامش روانی همسرش از بین می رود. ۳- این مسأله تبعاتی نیز نسبت به فرزندان که در این خانواده تربیت می شوند دارد وقتی مرد وزن هردو خودشان را برای غیر زینت کردند و در جامعه بدنبال غیر بودند و اعتنائی نسبت به هم نداشتند یکدیگر را نمی توانند تحمل کنند و برای هم آزار دهنده می شوند و این بخاطر این است که در جامعه نمونه های مناسب تر با امتیازات عالی تر می بینند اینها همه اثرات بی تقوایی در رعایت پوشش و چشم چرانی است که آرامش روحی را به هم می زند و این عوارض را ایجاد می کند و اگر در خانواده فرزندان هم باشند نزاع پدر و مادر لطمه زیادی به آنها وارد می کند. ۴- از تبعات دیگر این مسأله

تبهکاری، جنایت و کشتار است زیرا بسیاری از آمارهای مربوط به تبهکاری، جنایت و کشتارها به این محرکهای قوی برمی گردد که افراد را از ماندن در حدود قانونی و شرعی خود خارج می کند و عامل ایجاد جرم و جنایت می شود خلاصه ابعاد مسأله خیلی گسترده است. به طور کلی با عدم رعایت این مسأله از یک جهت اجتماع از کامروایی و کامجویی سالم نمی ماند و از جهت دیگر خود انسانها دچار آشوب و بحران می شود به طوری که معنویت و راه هدایت در این آشفتگی و بحران روحی برای آنها قابل درک نیست و فلسفه زندگی، راه هدایت و سلوک، تعالیم انبیاء و تعلیم و تربیتها همه اینها نقض غرض می شود یعنی کلاً معطل باقی می ماند و قابلیت جزم نسبت به این مسائل از بین می رود. ۲- عکس العمل اجتماع و محیط در مورد مسأله حجاب، اگر علاقه مندی در جوانها نسبت به این مسأله بخواهد زیاد شود غیر از تبیین خوب بازتاب رعایت حجاب و یا مضرات عدم رعایتش باید به عامل اجتماع هم اشاره کنیم چگونگی برخورد جامعه عاملی است که می تواند در علاقه مندی یا عدم علاقه مندی جوانان اثر بگذارد به عنوان مثال اگر خانمی با پوشش مناسب در محیط دانشگاه یا اداره یا جاهای مختلف ببیند که به جهت داشتن حجاب مورد تحقیر قرار می گیرد و نسبت به او بی اعتنایی می شود و برخوردهای منفی با او صورت می گیرد اینها می تواند موجب بی علاقهگی این فرد به حجاب شود. در این زمینه استاد یوسف غلامی در کتاب مبلغان و پدیده کم حجابی می فرمایند: "در این مرحله ضروری ترین طرح جلب اعتماد بانوان است هرگاه آنان مطمئن شوند که جامعه ارزشهای معنوی ایشان را می شناسد و به آن ارجح می نهد شتابزده برای اثبات آن ارزشها به جلوه نمایی رو نمی کنند". ۲ برای ایجاد علاقه مندی باید سعی کنیم که جامعه خود را از این نظر متناسب و هماهنگ با ایجاد این علاقه در جوانان قرار دهیم به این صورت که، مراکز آموزشی و محللهایی که جوانها بیشتر در آنجا حضور دارند نسبت به پدیده حجاب و پوشش استقبال و دیده احترام ۳- عامل سوم که بسیار مهم است تربیت های خانوادگی است گاهی اوقات می بینید که در خانواده ای پدر و مادر اهتمام جدی دارند به اینکه فرزندانشان افرادی قانونمند باشند یعنی درک کنند که در محیط کوچک خانواده هم قوانینی حاکم است از جمله: رعایت حقوق دیگران، تقسیم کار، انجام مسئولتها و وظایف و... لذا اگر از دوران کودکی تربیت به این صورت باشد و شخصیت کودک با این مبنا شکل بگیرد در این صورت قبول قید و بند برای رسیدن به منافع و مصالح حجاب برایش آسان می شود اما اگر رها شود و پدر و مادر او را به رعایت ضوابط و قوانینی که لازمه یک زندگی مشترک است مقید نکنند، او را بی مسئولیت رها کنند و در رعایت و عدم رعایت آداب، رسیدگی لازم را نسبت به او انجام ندهند این فرد بی پروا و قانون شکن بار می آید و چون در محیط خانواده قانون و رعایت حقوق دیگران را یاد نگرفته است آنچه که راحت و لذت در آن است همان را انتخاب می کند و پذیرش قید و بند برای او خیلی مشکل می شود و با این روحیه و ساختار شخصیتی رعایت مسأله حجاب مانند همه ارزشهای دیگر چون باسختی ها و مشقتها همراهِ است برای او امر مشکل و سختی می شود لذا نسبت به پذیرش حجاب عکس العمل منفی از خود نشان می دهد. به عنوان مثال وقتی دختری به سن تکلیف برسد و با این حال حجابش را رعایت نکند و پدر و مادرش هم اهتمامی به این امر نداشته باشند و از آن طرف در جامعه نیز فضای مناسبی برای فرار کردن از زیر بار این مسئولیت و بی قید و بند بودن فراهم باشد بر گرداندن چنین شخصی و علاقه مند کردن او به مسأله حجاب امر مشکلی خواهد بود. غیر از این سه عامل مهم عنوان دیگری نیز وجود دارد که به چند مورد اشاره می شود: ۱- در موارد خاص گاهی می شود که فردی به خاطر علاقه اش به فرد دیگر و تأمین رضایت او از حجاب استقبال می کند یا برعکس حجاب را کنار می گذارد. ۲- نقش یک مربی، معلم یا دوست یا افرادی که تحصیلات ویژه دارند ۳- بعضی از اغراض شخصی و فردی، مثلاً فردی به مسأله تمکن مالی خیلی اهمیت می دهد اما برای رسیدن به این تمکن مالی می بیند راهش این است که حجابش را کنار بگذارد مثلاً اقدام به ازدواجی می کند که با این ازدواج به تمکن مالی می رسد اما حجاب را مانع از رسیدن به مقصودش می بیند به همین خاطر آنرا کنار می گذارد یا برعکس داشتن حجاب را وسیله رسیدن به این مقصود می بیند لذا آن را انتخاب می کند غیر از این سه مورد موارد خاص زیاد دیگری نیز وجود دارد که برسر مسأله حجاب تأثیر دارد و عوامل کلی هم که بیان شد منحصر در این سه

مورد نیست و ممکن است عوامل کلی دیگری نیز وجود داشته باشد که بحث مفصلی می طلبد

حجاب انتخاب تاریخی

حجاب و پوشش، مسئله ای است که در همه ادیان و مذاهب دارای جایگاه خاص است و البته یکی از دلایل اصلی آن فطری و ذاتی بودن حجاب می باشد. داستان آدم و حوا فطری بودن آن را اثبات می کند. آنگاه که آدم و حوا از درخت ممنوعه چشیدند، پوشش خود را از دست دادند، عورتشان آشکار شد و آنها به سرعت با برگ درختان خود را پوشانیدند. این مسئله یعنی پوشانیدن پس از احساس برهنگی، خود بیانگر فطری بودن پوشش در انسان است و ثابت می کند که لباس و پوشش به تدریج و بر اثر تمدن ها به وجود نیامده است بلکه انسان های نخستین یا به تعبیر بهتر، نخستین انسان ها به طور فطری و ذاتی به پوشش گرایش داشته اند و بنابر گواهی تاریخ در اکثریت قریب به اتفاق ملت ها و آیین های جهان، حجاب در بین زنان و البته مردان معمول بوده است. به قول «جرجی زیدان» اگر مقصود از حجاب پوشانیدن تن و بدن است، این وضع پیش از اسلام و حتی پیش از ظهور دیانت مسیح نیز معمول بوده و دیانت مسیح هم تغییری در آن نداده و تا اواخر قرون وسطی در اروپا معمول بوده و آثار آن هنوز در اروپا باقی است. حجاب نیز مانند سایر آداب و رسوم در طول تاریخ فراز و نشیب های فراوانی را به خود دیده و البته گاهی با اعمال سلیقه از طرف حاکمان وقت تشدید یا تخفیف یافته ولی هیچ گاه به طور کامل از بین نرفته است. این در صورتی است که اگر به لباس های ملی کشورهای جهان بنگریم، به خوبی حجاب و پوشش را در آنها مشاهده می کنیم. حجاب در بین بیشتر ملت ها معمول بوده و اختصاص به مذهب و ملت خاصی ندارد به طوری که تمام ادیان الهی پوشش و حجاب را بر زن واجب دانسته اند اما اگر امروز نشانی از واجب بودن و رعایت حجاب را در بین پیروان آن ادیان نمی بینیم، نشانه تحریف آنهاست. در ادیان زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام، حجاب زن امری واجب بوده و کتاب های مقدس مذهبی، دستورات و احکام دینی، آداب و مراسم و نیز سیره علمی پیروان این ادیان الهی بهترین شاهد و گواه اثبات این مدعاست. به نقل از «ویل دورانت» مورخ مشهور در قرون وسطی یهودیان همچنان که زنان خود را با لباس های فاخر می آراستند اما به آنها اجازه نمی دادند که با سر عریان به میان مردم رفت و آمد کنند. به طوری که اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بدون این که چیزی بر سر داشته باشد به میان مردم می رفت، یا آن قدر با صدای بلند حرف می زد که همسایگان صدای او را می شنیدند، در این شرایط مردمی توانست بدون پرداخت مهریه زن را طلاق دهد! همچنین در دین یهود مردان نیز به رعایت حجاب دعوت شده اند. به گونه ای که مرد یهودی نباید در حضور زنی که موی سرش هویداست، دست دعا به درگاه خدا بردارد. رعایت حجاب در دین مسیحیت و به خصوص کاتولیک ها نیز به چشم می خورد چرا که تمام ادیان الهی در اصول احکام باهم مشترک بودند. به عقیده «پولس» یکی از حواریون حضرت عیسی (علیه السلام): «نقاب شرف زن است، پس اگر گیسو فروگذارند، این مایه بزرگواری است.» اسلام که کامل ترین دین الهی است و در ادامه ادیان الهی گذشته آمده است، به دلیل عدم تحریف و تغییر در آن به صراحت به مسئله حجاب زنان و مردان اشاره کرده است. علاوه بر نص صریح قرآن روایت و احادیث معتبری دال بر حجاب از قول پیامبر اسلام (ص) و امامان (علیهم السلام) آمده به طوری که در این مسئله حجت بر مسلمانان تمام شده است. اسلام در این خصوص نه تنها به زنان بر لزوم داشتن و حفظ حجاب تاکید کرده بلکه مردان را نیز مخاطب خود قرار داده است. امام صادق (علیه السلام) در این مورد می فرماید: «چشم چرانی تیری است مسموم از تیرهای شیطان. چه بسا نگاهی که حسرت های طولانی در پی داشته باشد.» حجاب که از ضروریات و اصول اساسی دین اسلام است. وجه مشترک تمامی فرق اسلامی نیز می باشد. همچنین در آیات سی و یک و سی و دو سوره مبارکه نور به این مسئله چنین اشاره کرده است. «به مردان با ایمان بگو دیدگان از نظر بازی فرو گذارند و عفت خود را حفظ کنند و این کار برای پاک ماندن آنها بهتر است. به زنان نیز بگو دیدگانشان را فرو گذارند و عفت خود را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نکنند

مگر آنچه ظاهر است و روسری های خود را بر گریبان هایشان بیندازند.» البته همانطور که در آیات قرآن نیز اشاره شد، حجاب به هیچ وجه سدی برای فعالیت اجتماعی زنان و یا پیشرفت علمی و یادگیری و آموختن دانش برای آنها نبوده است. به طوری که در نخستین دوران گسترش اسلام و زندگی پیامبر (صلی الله علیه واله) زنان با مردان در میدان های جنگ دوشادوش شرکت داشتند و باهم به نمازهای دسته جمعی و مسجد می رفتند و در میان آنها زنان شاعر، بازرگان و پزشک معروف بسیار دیده می شود. اما پس از پیامبر (صلی الله علیه واله) خلفای راشدین و به خصوص در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس، زندگی اجتماعی و آزادی زنان به صورتی چشمگیر بر پایه چند انگیزه رنگ دیگری به خود گرفت. حجاب که برای حفظ احترام زن و سلامت نفس جامعه بشری و برای عزت و آبروی زن تدوین شده در ایران نیز به طور رسمی و قانونی رعایت می شد تا این که در زمان سلطنت رضاخان بر اثر مسافرت های او تاثیرپذیری از همتای ترک خود «اتاتورک» و تبعیت از جوامع غربی تصمیم به علنی کردن بی حجابی گرفت. با فراهم کردن زمینه های کشف حجاب توسط حکومت پهلوی، رضاخان در خرداد سال هزار و سیصد و چهارده به طور رسمی از هیئت دولت خواست تا دستور تبدیل کلاه شاپو به کلاه پهلوی و رفع حجاب زنان را صادر کند و پس از آن در هفدهم دی ماه همان سال به طور علنی کشف حجاب را اعلام نمود و این روز را روز آزادی زن نامید! با صدور این قانون و در پی آن مخالفت هایی از اهالی مردم و مراجع شهرهای ایران و به خصوص یزد، مشهد و کرمانشاه دولت برای خنثی کردن این مخالفت ها، تنبیهاتی را از جمله منتظر نمودن کارکنان دولت از خدمت به دلیل عدم حضور همسرانشان در جشن ها و مجالس مختلف و نیز توقیف روزنامه های مخالف دست زد. از جمله گروه های مخالف این قانون هیئت جوانان پیرو قرآن و افرادی چون «سید محمد کمره ای» بودند که خواستار ممانعت از تعرض مامورین شهربانی به حجاب زنان شدند و بر اهتمام بیشتر به احکام و قوانین اسلام و جلوگیری از اشاعه منکرات تاکید داشتند. در پی این اعتراضات سرانجام با سقوط رضاخان سختگیری در مورد حجاب کمتر شد ولی تبلیغ به انحاء مختلف در ارزش گذاری بر بی حجابی ادامه یافت. با وقوع انقلاب اسلامی دوباره حجاب بر طبق قانون دین اسلام به طور رسمی در برنامه دولت قرار گرفت. از آن جا که لباس، تابع عرف و سنت در جامعه است، جمهوری اسلامی تاکید بر پوشش چادر نداشته اما با توجه به این که زنانی ایرانی حتی قبل از اسلام نیز از چادر برای پوشش استفاده می کردند، کامل ترین حجاب معرفی شد. بی گمان ریشه بسیاری از انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان امروز را باید در لایه افکار و عقاید آنها جستجو کرد. چرا که آنها از نظر مذهبی آن گونه که باید هدایت نشده اند. اما علاج کار بسیار ساده است. می توان با کمی از خودگذشتگی و پابندی بیشتر به حجاب به سادگی از به وجود آمدن مشکلات آینده پیشگیری کرد. بیایید مسئولیت قبول کنیم و با مسئولیت پذیری خود این انتخاب تاریخی را تداوم بخشیم.

پوشی برتر از نگاه روانشناسان

در روانشناسی رنگ ها می خوانیم که رنگ سیاه نمایان گر مرز مطلق است. (۱) لذا کسی که رنگ سیاه می پوشد، می خواهد نشان دهد که مرزی را ایجاد کرده است. اما این که این مرز برای چیست، در موقعیت های مختلف ممکن، است متفاوت باشد. گاه لباس سیاه را در ماتم و عزا می پوشند، برای آن که نشان دهند بین آن ها و عزیزشان فاصله افتاده و مرز زندگی آن ها را از هم جدا کرده است و یا برای آن که نشان دهند که در حریم خانه و خانواده ای رخ داده است که انجام برخی از کارهای معمولی که سایر خانواده ها انجام می دهند، برای آنان میسر نیست. اما گاهی هم سیاه می پوشند، نه برای عزا و ماتم بلکه برای مشخص کردن مرزها و حریم های اجتماعی و حجاب یک خانم مسلمان با چادر سیاه از این دسته است. وقتی که خانمی چادر مشکی به سر می کند و با وقار و متانت تمام قدم به عرصه ای اجتماع می گذارد، با این نحوه پوشش می خواهد نشان دهد که هرکسی حق ندارد به این حریم پاک، مقدس و خصوصی وارد شود. این حریم، حریم حرمت، حیا و احترام است، نه جای هرزگی، آلودگی و هوس

بازی. در واقع او با حجاب مشکی و چادر سیاه، بین خود و مردان نامحرم موزی عاقلانه ایجاد می‌کند، او با این سیاهی ظاهری اما ریشه دار در درون خود می‌خواهد نگاه تیز و برنده‌ی هرزگی و ابتذال را بشکند و نگذارد در حریم عفاف، پاکی و نجابت او نامحرمی وارد شود و حرمت او را از بین ببرد. لذا چادر مشکی به منزله‌ی حرمت و احترام است. مرز ادب، کرامت، حیا و عفت است. مرز آداب است و نشان می‌دهد که در این محدوده باید حریم را نگه داشت و به صاحب حرم بادیده‌ی احترام و ادب نگریست. از نظر روانی نیز وقتی انسان پارچه‌ی سیاهی را می‌بیند، دیگر چندان رغبتی به نگاه کردن پیدا نمی‌کند و خود به خود نظر را بر می‌گرداند. نگاه به رنگ‌های روشن چشم از باز و رغبت مشاهده و تمرکز بردیدن را دوچندان می‌کند، به عبارت دیگر از دیدگاه روان‌شناسی رنگ‌ها، نگاه به رنگ‌های تیره، به ویژه رنگ سیاه که بی‌رنگی مطلق است، تقریباً تمام رغبت‌ها را از بین می‌برد. روان‌شناسان امروز می‌گویند: «سیاه به معنای «نه بوده و نقطه‌ی مقابل «بله یعنی سفید است (۲) با این نگاه باید گفت: آن کس که در مقابل نامحرم سیاه می‌پوشد، در واقع می‌خواهد به او «نه بگوید و آن کسی که رنگ جذاب می‌پوشد، در واقع خواسته یا ناخواسته خود را در معرض نگاه‌های هرزه و آلوده قرار می‌دهد و وسیله‌ی آلودگی و انحراف خود و جامعه را فراهم می‌کند. در روان‌شناسی رنگ‌ها می‌خوانیم که «سفید به صفحه‌ی خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت، ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد» (۳) بنابراین زنی که در برابر نامحرم و در بیرون از خانه لباس سفید و رنگارنگ می‌پوشد، از ایمنی کم‌تری برخوردار است، ولی زنی که چادر سیاه می‌پوشد، حداکثر ایمنی را برای خود ایجاد کرده است و نشان می‌دهد که این جا نقطه‌ی پایان نگاه‌های نامحرمان است و در فراسوی این حجاب، جایی برای نفوذ نگاه‌ها و نیت‌های ناپاک نیست. در جای دیگری در بحث روان‌شناسی رنگ‌ها می‌خوانیم که: «سیاه، نشان‌گر ترک علاقه یا انصراف نهایی بوده ... و از تاثیر قوی بر هر رنگی که در همان گروه (در کنار آن) قرار گرفته باشد، برخوردار است و خصلت آن رنگ را مورد تاکید و اهمیت قرار می‌دهد ...» (۴) از این رو کسی که چادر مشکی می‌پوشد، می‌خواهد با رنگ سیاه چادر دائماً جلوه و نمای خود را نفی کند و خود را از نگاه‌های دیگران دورنگه دارد. آن کس که چادر مشکی می‌پوشد، رنگ مشکی چادر او نشان‌گر ترک علاقه یا انصراف نهایی است، یعنی چادر مشکی به نگاه‌های نامحرم می‌گوید هیچ جایگاهی برای نگاه شما در من وجود ندارد. بنابراین باید به روان‌شناسی و جامع‌نگری زن ایرانی آفرین گفت که برای حفظ حرمت، عفت و پاکی خود و همچنین پاسداری از مرزهای خویش و جامعه‌ی خویش و برای سالم سازی محیط اجتماعی خود، بهترین حجاب، یعنی چادر و مناسب‌ترین رنگ یعنی مشکی را انتخاب کرده است. زنان و دختران نجیب ایرانی برای حفظ حرمت و احترام خود و برای سالم سازی محیط اجتماعی خویش و برای دورماندن خود و جامعه از آلودگی‌ها، وقتی که از خانه بیرون می‌آیند، چادر مشکی بر سر می‌کنند و پس از انجام کارهای روزمره و ضروری خود با قلبی آرام و فکری آزاد و سالم وقتی که به خانه بر می‌گردند، یا در محیطی که از نگاه‌های مشکوک و آلوده به دور است قرار می‌گیرند، چادر مشکی را از سر بر می‌دارند و در حدود مرزها و مملکت خویش با پوشیدن بهترین لباس‌ها و با جذاب‌ترین رنگ‌ها، طراوت، زیبایی، گرمی و شادابی خود را برای اهل خانه، برای همسر و همدم و مونس خویش به نمایش می‌گذارند و به محیط خانه صمیمیت، صفا و آرامش می‌بخشند و به شریک زندگی خود و یا به والدین خود با کمال سرافرازی و صداقت اعلام می‌دارند که امانت وجودم را در صیانت صدف محکم چادر مشکی بدون دستبرد نگاه‌های آلوده به خانه برگردانده‌ام و منتظر دریافت نگاه‌های گرم و محبت‌آمیز صاحبان حرم خود هستم. بنابراین بهترین حجاب زنان در بیرون از خانه و در محیط اجتماع به طور کل در برابر نامحرمان، چادر مشکی است که علم تجربی روان‌شناسان روز نیز آن را تایید می‌کند. باید صمیمانه از مادران و والدین تشکر و سپاس‌گزاری کنیم که به برکت تقوای الهی و نورانیت تعالیم دین مبین اسلام، این گونه زیبا، به جا و دقیق، چادر مشکی را برای حجاب خود و دختران عفیفشان برگزیده‌اند و در آن زمان که هنوز علم روان‌شناسی به شکل امروزی خود از مادر علم متولد نشده بود، با دیدی کارشناسانه و به عبارت دقیق‌تر با دیدی الهی، روان‌شناختی و جامعه‌شناسانه با ما رفتار کرده و رفتار کردن را به ما

آموخته‌اند. پی‌نوشت‌ها: ۱. ماکس بوشهر - روان‌شناسی رنگ‌ها - ترجمه ویدا ایزاده. ۲ و ۳ و ۴. همان

رابطه پوشش و نگاه

«پوشش» اقدامی در حوزه «ظاهر» است و با مستور بودن بدن - با هر نیت و انگیزه ای - به تکلیف عمل شده است. ولی «نگاه» علاوه بر آنکه در «ظاهر» بروز دارد، از نهان انسان و روان او مایه می‌گیرد. همان‌گونه که در مقدمه این سلسله مقالات آوردیم، موضوع نگاه دارای فروع متنوع و مباحث گوناگونی است که اینک در نخستین بخش، به بررسی رابطه دو موضوع «پوشش» و «نگاه» می‌پردازیم. مسأله مهم که در این مدخل باید مورد تأمل قرار گیرد آن است که بین این دو تکلیف، چه ارتباطی وجود دارد؟ آیا در هر کجا که نگاه کردن حرام است، رعایت حجاب هم واجب است؟ و آیا در هر کجا که نگاه کردن مانعی ندارد، رعایت حجاب هم الزامی نیست؟ بر اساس این بررسی فقهی باید مشخص کرد که در چه مواردی «ملازمه» وجود دارد و چگونه می‌توان از حکم حجاب به حکم نظر دست یافت؟ مثلاً وقتی گفته می‌شود که «پوشاندن» صورت بر زن واجب نیست آیا این بدان معنی است که «نگاه کردن» به صورت زن هم برای مردان، جایز است؟ و یا وقتی گفته می‌شود که پوشاندن بخش زیادی از بدن مرد، بر او واجب نیست، آیا این بدان معنی است که نگاه کردن زنان به بدن مردان، جایز است؟ با قبول قانون ملازمه، «حرمت» نگاه را از «وجوب» پوشش می‌توان بدست آورد و در غیر این صورت باید هر حکم را بر مبنای دلیل خاص خود، مورد بررسی قرار داد. این قسمت از موضوع نگاه، به تجزیه و تحلیل قانون ملازمه اختصاص یافته است، پیشاپیش از طرح برخی نکات فنی که به اقتضای موضوع بحث و در قالب گفتگوهای اختصاصی فقه، ارائه شده است، بوزش می‌طلبیم و امیدواریم دقایق مباحث علمی، با تأمل و تدبیر شما خوانندگان علاقه‌مند و جستجوگر برایتان آسان یاب و لذت بخش باشد، از آراء و نظرات شما استقبال می‌کنیم و چشم به راه اظهار نظرتان می‌باشیم. * * چشم چرانی و خودنمایی پوشش و نگاه، هر چند دارای حکم مستقل و جداگانه اند، ولی این دو حکم، از روح واحدی برخوردار است. در باره لزوم پوشش و نیز لزوم چشم پوشی، زنان و مردان تکلیف مشترکی دارند و خداوند تکلیف هر یک را به صراحت و مستقلاً بیان فرموده است: - *قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم*؛ (۱) به مردان باایمان بگو، دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند. - *و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن*؛ (۲) و به زنان باایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند. در این دستور، برای زنان و مردان، وظیفه ای یکسان و تکلیفی مشترک، در زمینه «ستر» و «نظر» بیان شده است، و البته در باره ستر و پوشش، تکلیف بیشتری برای زنان قرار داده شده است و پس از فرمان به چشم پوشی و حفظ دامن از نگاه دیگران، دستور به پوشش داده شده است: «و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» این دستور اختصاصی در باره پوشش و رعایت حجاب، ریشه در میل به خودنمایی و خودآرایی در زنان دارد. واقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که مردان به لباس‌های بدن نما و آرایش‌های تحریک‌کننده روی نمی‌آورند، و متقابلاً زنان به حکم طبیعت خاص خود، در صدد دلبری بوده و پدیده «برهنگی» در این جنس ظهور و بروز دارد. از سوی دیگر بیماری «چشم چرانی» در مردان حادث‌تر و گرایش بدان شدیدتر است. «زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است، قهراً به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار نده نه به مرد، لهذا با اینکه دستور پوشش برای مردان مقرر نشده است، عملاً مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌روند زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی، و برعکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم چرانی. تمایل مرد به چشم چرانی بیشتر، زن را تحریک به خودنمایی می‌کند و تمایل به چشم چرانی، کمتر در زنان وجود دارد. لهذا مردان کمتر به خودنمایی تمایل دارند و به همین جهت «تبرج» از مختصات زنان است.» (۳) سخن ویل دورانت که «در رفتار انسانی امری پایدارتر و ثابت‌تر از نگاه مردان به زنان نیست» (۴) حکایت از خصلت روانی مردان دارد؛ در حالی که این خصلت، در طرف مقابل بدین شکل مطرح نیست. روان‌شناسان در بررسی‌های خود، به این تفاوت توجه داده‌اند، (۵) و چه بسا همین تفاوت، تکلیف

متفاوتی را برای زنان و مردان بوجود آورده است. تفاوت دو تکلیف «ستر بدن» و «غض بصر» «پوشش» اقدامی در حوزه «ظاهر» است و با مستور بودن بدن - با هر نیت و انگیزه ای - به تکلیف عمل شده است. ولی «نگاه» علاوه بر آنکه در «ظاهر» بروز دارد، از نهان انسان و روان او مایه می گیرد، از این رو «نیتها» در آن تأثیر دارد. نگاه به «قصد خیانت» و یا به هدف «لذت بردن»، «حرام» است و ممکن است نگاه به همان شخص و در همان محدوده، بدون چنین قصدی «حلال» باشد. (نگاه به محارم، و یا نگاه به وجه و دست دیگران). از این رو نگاه دارای دو بُعد «آشکار و پنهان» است و ارزش هر نگاهی با مجموعه این دو عامل مشخص می شود: نگاه «به چه؟» و نگاه «با چه؟»؛ به چه چیز و با چه انگیزه ای. در حالی که «پوشش» تک بعدی است و با پوشاندن آنچه مقرر شده، عمل به وظیفه انجام گرفته است. با توجه به تفاوت اساسی فوق، به این نتایج می رسیم: ۱- رعایت «وظیفه ترک نگاه حرام»، به مراتب سخت تر و سنگین تر از رعایت «حجاب و پوشش» است. زیرا وقتی لباس و پوشش در جای خود استقرار پیدا کرد، دم به دم و لحظه به لحظه نیاز به تصمیم نو و اقدام جدید ندارد. ولی در نگاه پیوسته باید چشم را کنترل و دم به دم باید از آن حراست کرد. دشواری دیگر نگاه نسبت به حجاب از آن رو است که در حجاب، با پوشیدن لباس، وظیفه انجام می گیرد و آلودگی فکری لزوماً به آن سرایت نمی کند، در حالی که در نگاه خطرات فکری و انگیزه های درونی، بر «حکم نگاه» اثر می گذارد. مثلاً نگاه برای خواستگاری جایز است، ولی این جواز مشروط به آن است که شخص واقعا «قصد ازدواج» داشته باشد و نگاهش به قصد انتخاب همسر صورت گیرد در غیر این صورت، نگاه کردن جایز نیست. از این رو در تکلیف نگاه، بر خلاف قوانین صرفاً ظاهری، با صورت سازی نمی توان از آن گریخت و خیال خود را راحت کرد. ۲- چون نگاه هر کس، ظاهری است که ریشه در باطن دارد. از این جهت، حقیقت آن جز بر وجدان بیدار خود انسان و بر خداوند متعال - که از درون انسان و اعماق جان او آگاه است - آشکار نیست: يعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور (۶) ۳- ستر و پوشش در حوزه جامعه «کنترل پذیر» است و در برابر کاستی و نقصان آن، اقدام اجتماعی، امکان پذیر و استفاده از اجبار و الزام مؤثر است ولی نگاه تنها در مراحل حاد چشم چرانی نمود بیرونی پیدا می کند و قابل کنترل توسط دیگران است در حالی که غالباً چون تحت تأثیر انگیزه ها و نیتها قرار دارد، تشخیص نگاه حرام برای دیگران دشوار است و برخورد با آن، از حوزه اقدام اجتماعی به دور است. حکومت و جامعه در این باره بیشتر باید به نقش غیر مستقیم روی آورد و برای پاک بودن چشمها، تربیت صحیح را جدی بگیرد. ملازمه حکم ستر و نظر آیا بین نگاه کردن و پوشش، از نظر «حکم» پیوند خاصی وجود دارد؟ مثلاً می توان گفت که هر کجا کشف بدن و یا ظاهر کردن عضوی حرام است، «بالملازمه» نگاه کردن نیز حرام است؟ و یا هر کجا که کشف بدن جایز است، بالملازمه، نگاه کردن نیز جایز است؟ البته باید توجه داشت که فقها، موضوع نظر و ستر را به صورت جداگانه و مستقل مطرح می کنند، «ستر» را به تناسب پوشش در نماز، در «کتاب الصلاة»، و «نظر» را در «کتاب النکاح» مورد بحث قرار می دهند. و در عین حال مسأله «ملازمه» به سه صورت قابل بررسی است: نوع اول ملازمه دیدگاه معروف در باره «پوشش» و «چشم پوشی» (وجوب ستر و حرمت نظر)، «تلازم عرفی» است. مفاد این دیدگاه آن است که اساساً مقصود عرفی «پوشش» جلوگیری از «نگاه» کردن است و اگر پوشاندن چیزی لازم شمرده می شود برای آن است که دیگران بدان نگاه نکنند، پس در حقیقت «ستر» برای «منع از نظر» است. از این رو در هر کجا که کشف حرام باشد، عرفاً بدین معنی است که نگاه کردن نیز حرام است. (۷) و از سوی دیگر هر کجا که نگاه کردن آزاد باشد، قهراً برای لزوم پوشش نیز فلسفه ای باقی نمی ماند، یعنی لازمه جواز نظر، جواز کشف است چرا که وجوب پوشش مقدمه ای در جهت جلوگیری از نگاه است که با جایز بودن نگاه، ستر واجب نخواهد بود. پس در دو قضیه، ملازمه وجود دارد: الف - حرمت کشف، با حرمت نظر، ملازمه دارد. ب - جواز نظر، با جواز کشف ملازمه دارد. ولی در دو قضیه دیگر ملازمه ای در کار نیست: الف - جواز کشف با جواز نظر، ملازمه ندارد. ب - حرمت نظر، با حرمت کشف ملازمه ندارد. نقد و بررسی نکته قابل تأمل در این دیدگاه آن است که «ملاک ملازمه» بین «حرمت کشف» و «حرمت نظر» چیست؟ و چرا اگر نظر جایز است «الزاماً» کشف نیز باید جایز باشد؟ برخی فقها که از این رأی دفاع می

کنند، «جلوگیری از محذور لغویت» را منشأ ملازمه دانسته اند (۸) زیرا «ستر» مقدمه «نگاه نکردن» است، و اگر در قانونی ستر «لازم»، ولی در قانون دیگر، نگاه کردن «جایز» و بلامانع باشد، قانون اول - لزوم ستر - لغو خواهد بود. سؤالی که متوجه این تحلیل است آن است که اگر قانونگذار حکیم باشد و صادر شدن حکم لغو از او قبیح و ممتنع باشد، قهراً «ملازمه» جنبه «عقلی» پیدا می کند و با وجود حرمت کشف، جواز نظر، «استحاله عقلی» خواهد داشت. پس چگونه است که در این دیدگاه با تأکید بر ملا-ک لغویت، «عرفی بودن» تلازم پذیرفته شده است؟ سؤال دیگر در این باره آن است که جواز نظر به عده ای از زنان که حجاب را نمی پذیرند، با حرمت کشف بر آنها چگونه قابل جمع است؟ آیا جواز نظر مستلزم آن است که کشف هم بر آنها جایز باشد؟ در حالی که چنین مطلبی با روایت و فتوای فقها ناسازگار است زیرا در روایت معتبر و مورد فتوای اصحاب، جواز نظر برای مردان همراه حرمت کشف بر زنان، ذکر شده است. و البته این توضیح که در چنین مواردی جواز نظر حکم ثانوی است، (۹) نمی تواند «محذور عقلی» را از میان بردارد. و سؤال سوم آنکه «لزوم ستر» مقدمه ای برای «عدم نظر» است و یا مقدمه ای برای «حرمت نظر»؟ اگر فرض دوم را مطرح می کردند و چنین فرضی قابل اثبات بود، البته از لزوم ستر به لازمه آن - حرمت نظر می توانستیم برسیم، ولی آیت الله خوئی (۱۰) و آیت الله داماد (۱۱) از یک سو تصریح کرده اند که وجوب پوشش، مقدمه ای برای «عدم وقوع نگاه» است و از سوی دیگر بر اساس ملازمه «حرمت نظر» را نتیجه گرفته اند. تعبیر صحیح در این باره آن است که گفته شود: «وجوب پوشش بدن» برای در معرض دید قرار نگرفتن بدن است و البته تکلیف «حرمت خود را در معرض دید دیگران قرار دادن» با تکلیف «وجوب چشم پوشی دیگران» ملازمه ای ندارد و نمی توان ادعا کرد که تکلیف اول، بدون تکلیف دوم لغو است. سؤال چهارم آنکه اگر ملازمه عرفی به معنای «استبعاد تفکیک» باشد یعنی با وجود لزوم پوشش بدن، جواز نظر مستبعد است، لذا در جایی که پوشش بدن نیز لازم نیست و مکلف می تواند خود را در معرض دید دیگران قرار دهد (مثل سر و گردن مردان) مستبعد است که نظر جایز نباشد. و در صورتی که جواز نظر در فرض اول (نظر به بادیه نشینان)، به عنوان «حکم ثانوی» جایز باشد، در فرض دوم نیز باید پذیرفت که «حرمت نگاه زن به سر و گردن مرد»، یک «حکم ثانوی» است؟! نوع دوم ملازمه ملازمه بین «حرمت نظر» و «وجوب ستر» نیز که در نوع اول ملازمه انکار می گردید، قابل طرح است، برخی محققان، این نوع ملازمه را چنین تبیین و ارائه کرده اند: «چنین ملازمه ای از آن رو است که به حکم عقل هر فعلی که از نظر شرع ناپسند و ممنوع است اقدام به ایجاد مقدمات آن نیز ممنوع می باشد. از این رو وقتی که نگاه کردن ممنوع و حرام باشد، قهراً کشف و برملا کردن که مقدمه تحقق مبغوض شارع است نیز مبغوض و حرام است و باید از آن اجتناب کرد. به علاوه ادله نهی از منکر که جلوگیری از منکر دیگران را لازم می شمارد، بالاولویه، اقدام خود انسان برای بوجود آوردن زمینه فعل حرام را تحریم می کند. از این رو نباید با «کشف» زمینه تحقق «نظر» را فراهم ساخت. همچنین «حرمت اعانه بر اثم» دلیل دیگری است که در موارد حرام بودن نظر، ستر در برابر ناظر را لازم می نماید.» مبنای اول این استدلال، «حرمت مقدمه حرام» است که در آن برخی قایل به تفصیل و برخی به طور کلی منکر حرمت آن اند. (۱۲) و حتی کسانی که قایل به تفصیل اند، پذیرفته اند که انجام مقدمه حرام، اگر «به قصد رسیدن به حرام» نباشد، (۱۳) حرمتی ندارد، از این رو کشف بدن بدون قصد تحقق نظر از سوی دیگران، حتی بر مبنای حرمت مقدمه حرام هم حرام نیست. و دلیل دوم مبتنی بر «تعمیم» ادله نهی از منکر است ولی اشکال آیت الله حکیم (۱۴) آن است که آیا نهی از منکر به بیش از «ایجاد انگیزه برای ترک گناه» دلالت دارد؟ و آیا از بین بردن مقدمات منکر برای عدم تحقق آن نیز مشمول وجوب نهی از منکر است؟ و دلیل سوم که به قاعده حرمت اعانه بر اثم استناد دارد، از آن رو که آیا علاوه بر «تعاون بر اثم» عنوان «اعانه» نیز حرام است، محل بحث است. به علاوه در اینکه آیا بدون «قصد» تحقق ذی المقدمه نیز موضوع اعانه، محقق می شود جای بررسی است. و بعد از قبول همه این مبانی، مهم، تطبیق آنها با مسأله کشف و نظر است. حضرت امام خمینی که پذیرفته اند: «عون» بر معصیت به حکم عقل مستقل، قبیح است و در آن «قصد» معصیت دخالت ندارد، (۱۵) و نیز پذیرفته اند که «دفع منکر» مانع از رفع آن، واجب است و به طور کلی مفاد نهی از منکر را «ریشه

کن کردن فساد» دانسته اند (۱۶) در عین حال در مسأله ستر و نظر تصریح می کنند که با نگاه حرام دیگری (مثل نگاه زن به گردن مرد) رعایت پوشش بر شخص به استناد حرمت اعانه بر اثم لازم نیست زیرا در رعایت نکردن پوشش، «اعانه بر اثم» صدق نمی کند. (۱۷) از این رو ایشان «ستر» را برای جلوگیری از «نگاه حرام دیگران» واجب نمی دانند. (۱۸) به علاوه در باره این نوع ملازمه به این نکته کلی نیز باید توجه داشت که چنین ملازمه ای بر فرض قبول، «وجوب ستر» را اثبات نمی کند، بلکه از باب مقدمه، «جلوگیری از نظر حرام» را لازم می گرداند که بر «ستر» قابل انطباق است. همچنین وجوب ستر در این صورت مطلق نبوده و به موارد علم به «تعمد در نگاه» اختصاص دارد. نوع سوم ملازمه این ملازمه بین «کشف» و «جواز نظر» است؛ یعنی هر کجا که کشف تحقق یابد، نظر کردن هم جایز است. ملاک این ملازمه روایتی از امام صادق (ع) است که حضرت در باره عده ای از زنان از قبیل بادیه نشینان، نگاه به دست و مو را جایز دانستند، به این دلیل که «وقتی نهی می شوند، نمی پذیرند» - لانهم اذا نهوا لاینتهوا - (۱۹) این تعلیل بیانگر نوعی ملازمه است که با وجود کشف - در صورتی که نهی از آن بی اثر باشد - نظر کردن مانعی ندارد. بعداً توضیح خواهیم داد که به استناد همین تعلیل، برخی از فقها، نگاه به زنان لابلالی را در جوامع اسلامی، مجاز تلقی کرده اند. قابل توضیح است که کشف دو گونه است: الف - کشفی که مستند به حکم شرعی است. مثلاً کشف وجه و کفین شرعاً برای زنان جایز است. ب - کشفی که خلاف شرع است ولی شخص حاضر به قبول ستر و رعایت پوشش نیست. نسبت به قسم اول، در نوع اول ملازمه، بین جواز کشف، و جواز نظر، ملازمه ای وجود نداشت، ولی در اینجا بر مبنای استفاده از این حدیث بین «کشف» حتی اگر در اثر معصیت تحقق یابد با «جواز نظر» ملازمه وجود دارد و با توجه به این روایت، «بالاولویه» می فهمیم که بین کشف - اگر شرعاً جایز باشد - با جواز نظر، ملازمه وجود دارد. و در نتیجه هر گونه کشفی، با جواز نظر تلازم خواهد داشت. البته نسبت به کسانی که حاضر به رعایت کامل حجاب می باشند و نهی از کشف در ایشان تأثیر می گذارد، «جواز نظر» وجهی ندارد. مجدداً در باره این نوع ملازمه سخن خواهیم گفت. ادامه دارد. نگاه دارای دو بُعد «آشکار و پنهان» است و ارزش هر نگاهی با مجموعه این دو عامل مشخص می شود: نگاه «به چه؟» و نگاه «با چه؟»؛ به چه چیز و با چه انگیزه ای. «ملاک ملازمه» بین «حرمت کشف» و «حرمت نظر» چیست؟ و چرا اگر نظر جایز است «الزما» کشف نیز باید جایز باشد؟

 ۱ - سوره نور، آیه ۳۰. ۲ - همان، آیه ۳۱. ۳ - شهید مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۲۸. ۴ - ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوئی، ص ۱۱۸. ۵ - روزه پیره، روانشناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه دکتر محمدحسین سروری: جنبه شهوانی زن از قید و بند کاملاً متفاوتی (نسبت به مرد) برخوردار است ... واکنشهای شهوی که تنها در نتیجه مشاهده اشخاص غیر همجنس حاصل می شود، در زنان خیلی کمتر از مردان است (برخی نسبت را یک به دو دانسته اند) نمایشهای لختی (عکس، تصویر و نقاشی) در زنان خیلی کمتر از مردان سبب تحریک شهوی می شود (برخی نسبت را یک به چهار دانسته اند)، از یک لحاظ کلی، کار تخیل در باره جنس مخالف در نزد زنان کمتر از مردان مرسوم است ... زنان معمولاً نسبت به تحریکات بصری یا تخیلی مقدماتی حساسیت کمتری دارند ... ۶ - سوره غافر، آیه ۱۹. ۷ - محمدتقی خوئی، مبانی عروه الوثقی (تقریرات آیت الله خوئی)، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۵. ۸ - عبدالله جوادی آملی، کتاب الصلاة، (تقریرات آیت الله محقق داماد)، ج ۲، ص ۲۳. ۹ - همان، ص ۶۵. ۱۰ - محمدتقی خوئی، کتاب النکاح (تقریرات آیت الله خوئی)، ج ۱، ص ۴۹. ۱۱ - محمد مؤمن، کتاب الصلاة، (تقریرات آیت الله داماد)، ج ۱، ص ۳۳۴. ۱۲ - ر.ک. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۱۲۸؛ شیخ محمدحسین اصفهانی: نهایت الدرایه، ج ۱، ص ۴۲۲، امام خمینی: تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۲۲۲. ۱۳ - ر.ک. محمد اسحاق فیاض، محاضرات (تقریرات آیت الله خوئی)، ج ۲، ص ۴۳۹. ۱۴ - سیدمحسن حکیم، مستمسک عروه الوثقی، ج ۱۴، ص ۶۰. ۱۵ - امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۱۲۹. ۱۶ - همان، ص ۱۳۵. ۱۷ - همان، تعلیقه عروه، کتاب النکاح، مسأله ۵۱. ۱۸ - همان، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۴ (مسأله ۲۳). ۱۹ - الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص. پدیدآورنده: محمد سروش